

تذکر این کتاب توسط مؤسسه فرهنگی - اسلامی شبکه الامامین الحسنین علیهما السلام
بصورت الکترونیکی برای مخاطبین گرامی منتشر شده است.
لازم به ذکر است تصحیح اشتباهات تایپی احتمالی، روی این کتاب انجام گردیده است.

نام کتاب: امام علی علیه السلام و اخلاق اسلامی / الگوهای رفتاری، جلد 1

نویسنده: محمد دشتی رحمته الله

سرآغاز

نوشتار نورانی و مبارک و ارزشمندی که در پیش روی دارید، تنها برخی از الگوهای رفتاری آن یگانه بشریت، باب علم نبی پدر بزرگوار امامان معصوم علیهم السلام تنها مدافع پیامبر صلی الله علیه و آله به هنگام بعثت و دوران طاقت فرسای هجرت، و جنگ ها و یورش های بیایی قریش، و نابود کننده خط کفر و شرک و نفاق پنهان، اول حافظ و جامع قرآن، و قرآن مجسم، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است. که همواره با قرآن بود، و با قرآن زیست و از قرآن گفت، و تا بهشت جاویدان، در کنار چشمه کوثر و پیامبر صلی الله علیه و آله، وحدتشان جاودانه است.

مباحث ارزشمند آن در حال تکامل و گسترش است، نورانی است، نورِ نور است، و عطرآگین از جذبه های عرفانی و شناخت و حضور است، که با نام های مبارک زیر، در آسمان پُر ستاره اندیشه ها خواهد درخشید مانند:

1 - امام علی علیه السلام و اخلاق اسلامی

الف - اخلاق فردی

ب - اخلاق اجتماعی

ج - آئین همسرداری

2 - امام علی علیه السلام و مسائل سیاسی

3 - امام علی علیه السلام و اقتصاد

الف - کار و تولید

ب - انفاق و ایثارگری

ج - عمران و آبادی

د - کشاورزی و باغداری

4 - امام علی علیه السلام و امور نظامی

الف - اخلاق نظامی

ب - امور دفاعی و مبارزاتی

5 - امام علی علیه السلام و مباحث اطلاعاتی و امنیتی

6 - امام علی علیه السلام و علم و هنر

الف - مسائل آموزشی و هنری

ب - مسائل علمی و فرهنگی

7 - امام علی علیه السلام و مدیریت

8 - امام علی علیه السلام و امور قضائی

الف - امور قضائی

ب - مسائل جزائی و کیفری

9 - امام علی علیه السلام و مباحث اعتقادی

10 - امام علی علیه السلام و مسائل حقوقی

11 - امام علی علیه السلام و نظارت مردمی (امر به معروف و نهی از منکر)

12 - امام علی علیه السلام و مباحث معنوی و عبادی

13 - امام علی علیه السلام و مباحث تربیتی

14 - امام علی علیه السلام و مسائل بهداشت و درمان

15 - امام علی علیه السلام و تفریحات سالم

الف - تفریحات سالم

ب - تجمل و زیبایی

مطالب و مباحث همیشه نورانی مباحث یاد شده، از نظر کاربردی مهم و سرنوشت سازند، زیرا تنها جنبه نظری ندارند، بلکه از رفتار و سیره و روشهای الگویی امام علی علیه السلام نیز خبر می دهند، تنها دارای جذبه قال نیست که دربردارنده جلوه های حال نیز می باشد.

دانه های انگشت شماری از صدف ها و مروارید های همیشه درخشنده دریای علوم نبوی است، از رهنمودها و راهنمایی های جاودانه علوی است، از محضر حق و حقیقت

است و از زلال و جوشش همیشه جاری واقعیّت هاست که تنها نمونه هائی اندک از آن مجموعه فراوان و مبارک را در این جزوات می یابید و با مطالعه مطالب نورانی آن، از چشمه زلال ولایت می نوشید که هر روز با شناسائی منابع جدید در حال گسترش و ازدیاد و کمال و قوام یافتن است.⁽¹⁾

و در آینده به عنوان یک کتاب مرجع و تحقیقاتی مطرح خواهد بود تا: چراغ روشنگر راه قصّه پردازان و سناریو نویسان فیلم نامه ها و طراحان نمایشنامه ها و حجت و برهان جدال احسن گویندگان و نویسندگان متعهد اسلامی باشد، تا مجالس و محافل خود را با یاد و نام آن اوّل مظلوم اسلام نورانی کنیم. که رسول گرامی اسلام فرمود: «نُورُوا مَجَالِسَكُمْ بِذِكْرِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ؛ جلسات خود را با نام و یاد علی علیه السلام نورانی کنید»

با کشف و شناسائی الگوهای رفتاری امام علی علیه السلام حقیقت چگونه بودن؟! برای ما روشن می شود و آنگاه چگونه زندگی کردن؟! نیز مشخص خواهد شد. پیروی از امام علی علیه السلام و الگو قرار دادن راه و رسم زندگی آن بزرگ معصوم الهی، بر این حقیقت تکیه دارد که با مطالعه همه کتب و منابع و مآخذ روائی و تاریخی و سیاسی موجود کشف کنیم که:

امام علیه السلام چگونه بود؟

آنگاه بدانیم که:

چگونه باید باشیم

زیرا خود فرمود:

«يُهَا النَّاسُ إِنِّي وَاللَّهِ مَا أَحْتُكُمْ عَلَى طَاعَةٍ إِلَّا وَ أَسْبِقُكُمْ إِلَيْهَا، وَلَا أَنْهَأَكُمْ عَنْ مَعْصِيَةٍ

إِلَّا وَ أَنْتَاهِي قَبْلَكُمْ عَنْهَا»⁽²⁾

امام علی علیه السلام و اخلاق اسلامی

«ای مردم! همانا سوگند به خدا من شما را به عمل پسندیده ای تشویق نمی کنم جز آنکه در عمل کردن به آن از شما پیشی می گیرم، و شما را از گناهی باز نمی دارم جز آنکه پیش از نهی کردن، خود آن را ترک کرده ام»

پس توجه به الگوهای رفتاری امام علی علیه السلام برای مبارزان و دلاورانی که با نام او جنگیدند، و با نام او خروشیدند، و هم اکنون در جای جای زندگی، در صلح و سازندگی، در جنگ و ستیز با دشمن، در خودسازی و جامعه سازی و در همه جا بدنبال الگوهای کامل روانند، بسیار مهم و سرنوشت ساز است تا در تداوم راه امام صلوات الله علیه بجوشند، و در همسوئی با امیر بیان بکوشند، که بارها پیامبر اسلام صلوات الله علیه فرمود:

«آنانکه از علی پیروی کنند اهل نجات و بهشتند.»

و به علی علیه السلام اشاره کرد و فرمود:

«این علی و پیروان او در بهشت جای دارند.»⁽³⁾

و امیدواریم که کشف و شناسائی الگوهای رفتاری امام علی علیه السلام آغاز مبارکی باشد تا این راه تداوم یابد، و به کشف و شناسائی الگوهای رفتاری دیگر معصومین: بیانجامد. در اینجا توجه به چند تذکر اساسی لازم است.

اول - الگوهای رفتاری و عنصر زمان و مکان

رفتارهای امام علی علیه السلام برخی اختصاصی و بعضی عمومی است، که باید در ارزیابی الگوهای رفتاری دقت شود.

گاهی عملی یا رفتاری را امام علی علیه السلام در شرائط زمانی و مکانی خاصی انجام داده است که متناسب با همان دوران و شرائط خاص قابل ارزیابی است، و الزامی ندارد که دیگران همواره آن را الگو قرار داده و به آن عمل کنند، که در اخلاق فردی امام علی علیه السلام نمونه های روشنی را جمع آوری کرده ایم، و دیگر امامان معصوم علیهم السلام نیز توضیح داده اند که:

شکل و جنس لباس امام علی علیه السلام تنها در روزگار خودش قابل پیاده شدن بود، اما هم اکنون اگر آن لباس ها را بپوشیم، مورد اعتراض مردم قرار خواهیم گرفت. یعنی عنصر زمان و مکان، در کیفیت ها تأثیر بسزائی دارد.

پس اگر الگوهای رفتاری، درست تبیین نگردد، ضمانت اجرایی ندارد و از نظر کاربردی قابل الگوگیری یا الگوپذیری نیست، مانند:

- غذاهای ساده ای که امام علی علیه السلام میل می فرمود، در صورتی که فرزندان و همسران او از غذاهای بهتری استفاده می کردند.

- لباس های پشمی و ساده ای که امام علی علیه السلام می پوشید، اما ضرورتی نداشت که دیگر امامان معصوم، بپوشند.

- در برخی از مواقع، امام علی علیه السلام با پای برهنه راه می رفت، که در زمان های دیگر قابل پیاده شدن نبود.

امام علی علیه السلام خود نیز تذکر داد که: «لَنْ تَقْدِرُونَ عَلَى ذَلِكُمْ وَلَكِنْ أَعْيُنُنِي بِوَرَعٍ وَاجْتِهَادٍ»

«شما نمی توانید همانند من زندگی کنید، لکن در پرهیزکاری و تلاش برای خوبی ها مرا یاری دهید»⁽⁴⁾

وقتی عاصم بن زیاد، لباس پشمی پوشید و به کوه ها می رفت و دست از زندگی شُست و تنها عبادت می کرد، امام علی علیه السلام او را مورد نکوهش قرار داد، که چرا اینگونه زندگی می کنی؟

عاصم بن زیاد در جواب گفت:

«قَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، هَذَا أَنْتَ فِي خُسُونَةٍ مَلْبَسِكَ وَجُشُوبَةٍ مَأْكَلِكَ!»

«عاصم گفت، ای امیرمؤمنان، پس چرا تو با این لباس خشن، و آن غذای ناگوار بسر میبری؟»

امام علی علیه السلام فرمود:

«قَالَ: وَيَحْكُ، إِنِّي لَسْتُ كَأَنْتَ، إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى فَرَضَ عَلَى أُمَّةِ الْعَدْلِ أَنْ يُقَدِّرُوا أَنْفُسَهُمْ بِضَعْفَةِ النَّاسِ، كَيْلًا يَتَّبِعَ بِالْفَقِيرِ فَقْرُهُ!»⁽⁵⁾

«وای بر تو، من همانند تو نیستم، خداوند بر پیشوایان حق واجب کرده که خود را با مردم ناتوان همسو کنند، تا فقر و نداری، تنگدست را به هیجان نیاورد، و به طغیان نکشاند.»

دوم - اقسام الگوهای رفتاری

بعضی از رفتارهای امام علی علیه السلام زمان و مکان نمی شناسد، و همواره برای الگویذیری ارزشمند است مانند:

1 - ترویج فرهنگ نماز

2 - اهمیت دادن به نماز اوّل وقت

3 - ترویج فرهنگ اذان

4 - توجّه فراوان به باز سازی، عمران و آبادی و کشاورزی و کار و تولید

5 - شهادت طلبی و توجّه به جهاد و پیکار در راه خدا

6 - حمایت از مظلوم و...

زیرا طبیعی است که کیفیت ها متناسب با زمان و مکان و شرائط خاصّ فرهنگ و آداب و رسوم اجتماعی در حال دگرگونی است.

گرچه اصول منطقی همان کیفیت ها، جاودانه اند، یعنی همواره ساده زیستی، خودکفائی، ساده پوشی ارزشمند است، اما در هر جامعه ای چهار چوب خاصّ خودش را دارد، پس کمیّت ها و اصول منطقی الگوهای رفتاری ثابت، و کیفیت ها، و چگونگی الگوهای رفتاری متغیّر و در حال دگرگونی است.

نقش اخلاق در نظم اجتماعی

ضرورت ها

1 - تکامل جامعه و ارزش ها

تکامل یا سقوط ملّت ها به ارزش های اخلاقی ارتباط تنگاتنگ دارد، زیرا پیمودن راه کمال بدون ارزش های اخلاقی ممکن نیست، و آینده سازی، و پیدایش تحولات شگرف اجتماعی، سیاسی، بی آنکه آینده سازان متحوّل گردند، و در یک بازسازی درونی دچار تحولات اخلاقی شوند، امکان نخواهد داشت.

راه صلاح و فلاح، را بدون چراغ همواره روشن اخلاق نمی شود سپری کرد و به مراحل نهائی تکامل دست یافت.

اگر انسانی یا ملّت هایی پیروز گردیدند، و به اوج قلّه کمال رسیدند، جان و جهان را دگرگون کردند، و استقلال و آزادی خود را رنگ جاودانه زدند.

همه آن پیشرفت ها، پروازها، موفقیت ها، در سایه ارزشهای اخلاق بود.

با راستگویی و ایثارگری، با وفاداری و احترام متقابل، با جهاد و پیکار، با صداقت و سلامت، توانستند هم نظم اجتماعی را تحقق بخشند و هم نظم سیاسی در جامعه انسان استقرار یابد.

که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«وَأَعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنَّ الْمُتَّقِينَ ذَهَبُوا بِعَاجِلِ الدُّنْيَا وَآجِلِ الْآخِرَةِ، فَشَارَكُوا أَهْلَ الدُّنْيَا فِي دُنْيَاهُمْ، وَلَمْ يُشَارِكُوا أَهْلَ الدُّنْيَا فِي آخِرَتِهِمْ؛ سَكَنُوا الدُّنْيَا بِأَفْضَلِ مَا سَكَنْتَ، وَأَكَلُوهَا بِأَفْضَلِ مَا أَكَلْتَ، فَحَظُّوا مِنَ الدُّنْيَا بِمَا حَظِيَ بِهِ الْمُتَرَفُّونَ، وَأَخَذُوا مِنْهَا مَا أَخَذَهُ الْجَبَّارَةُ الْمُتَكَبِّرُونَ. ثُمَّ انْقَلَبُوا عَنْهَا بِالزَّادِ الْمُبَلَّغِ؛ وَالْمَتَجَرِّ الرَّابِحِ. أَصَابُوا لَذَّةَ زُهْدِ الدُّنْيَا فِي دُنْيَاهُمْ، وَتَيَقَّنُوا أَنََّّهُمْ حَيْرَانُ اللَّهِ غَدًا فِي آخِرَتِهِمْ. لَا تُرَدُّ لَهُمْ دَعْوَةٌ، وَلَا يَنْقُصُ لَهُمْ نَصِيبٌ مِنْ لَذَّةٍ.»

«آگاه باشید، ای بندگان خدا، پرهیزکاران از دنیای زودگذر به سلامت گذشتند و آخرت جاودانه را گرفتند، با مردم دنیا در دنیاشان شریک گشتند، اما مردم دنیا در آخرت آنها شرکت نکردند، پرهیزکاران در بهترین خانه های دنیا سکونت کردند، و بهترین خوراک های دنیا را خوردند، و همان لذت هایی را چشیدند که دنیا داران چشیده بودند، و از دنیا بهره گرفتند آنگونه که سرکشان و متکبران دنیا بهرمند بودند.

سپس از این جهان با زاد و توشه فراوان، و تجارتی پُر سود، به سوی آخرت شتافتند، لذت پارسایی در ترک حرام دنیا را چشیدند، و یقین داشتند در روز قیامت از همسایگان خدایند، جایگاهی که هرچه درخواست کنند، داده می شود، و هرگونه لذتی در اختیارشان قرار دارد.»⁽⁶⁾

2 - ضد ارزش ها و سقوط جوامع بشری

و هر گاه که ملت‌ی یا ملت‌هایی، آلوده شدند، به انحراف کشیده شدند، انواع زشتی‌ها و بیماری‌های اخلاقی در آنها راه یافت، ضد ارزش‌ها در جامعه‌اشان رونق گرفت، سُست گردیده سقوط کردند.

که امام علی علیه السلام فرمود:

«فَاعْتَبِرُوا بِحَالِ وَلَدِ إِسْمَاعِيلَ وَبَنِي إِسْحَاقَ وَبَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ. فَمَا أَشَدَّ اغْتِدَالَ الْأَحْوَالِ، وَأَقْرَبَ اشْتِبَاهِ الْأَمْثَالِ!

تأملوا أمرهم في حال تشتُّبهِمْ وَتَفَرُّقِهِمْ، لِيَالِي كَانَتْ الْأَكَاْسِرَةُ وَالْقِيَاَصِرَةُ أَرْبَاباً لَهُمْ، يَحْتَازُونَهُمْ عَنْ رِيفِ الْأَفَاقِ، وَبَحْرِ الْعِرَاقِ، وَخُضْرَةِ الدُّنْيَا، إِلَى مَنَابِتِ الشَّيْخِ، وَمَهَافِي الرِّيحِ، وَنَكْدِ الْمَعَاشِ، فَتَرْكُوهُمْ عَالَةً مَسَاكِينَ إِخْوَانٍ دَبَّرَ وَوَبَّرَ، أَذَلَّ الْأُمَمَ دَاراً، وَأَجْدَبَهُمْ قَرَاراً، لَا يَأْوُونَ إِلَى جَنَاحِ دَعْوَةٍ يَعْتَصِمُونَ بِهَا، وَلَا إِلَى ظِلِّ أُلْفَةٍ يَعْتَمِدُونَ عَلَى عِزِّهَا. فَأَلْأَحْوَالُ مُضْطَرِبَّةٌ، وَالْأَيَّامُ مُخْتَلِفَةٌ، وَالْكَثْرَةُ مُتَفَرِّقَةٌ؛ فِي بَلَاءٍ أَزَلٍّ، وَأَطْبَاقٍ جَهْلٍ!»

«از حالات زندگی فرزندان اسماعیل پیامبر، و فرزندان اسحاق پیامبر، فرزندان اسرائیل یعقوب (که درود بر آنان باد) عبرت گیرید، راستی چقدر حالات ملت‌ها با هم یکسان، و در صفات و رفتارشان با یکدیگر همانند است.

در احوالات آنها روزگاری که از هم جدا و پراکنده بودند اندیشه کنید، زمانی که پادشاهان کسری و قیصر بر آنان حکومت می‌کردند، و آنها را از سرزمین‌های آباد، از کناره‌های دجله و فرات، و از محیط‌های سرسبز و خرم دور کردند، و به صحراهای کم گیاه، و بی آب و علف، محل وزش بادهای و سرزمین‌هایی که زندگی در آنها مشکل بود تبعید کردند، آنان را در مکان‌های نامناسب، مسکین و فقیر، هم نشین شتران ساختند، خانه هاشان پست‌ترین خانه ملت‌ها، و سرزمین زندگیشان خشک‌ترین بیابان‌ها بود، نه دعوت حقّی وجود داشت که به آن روی آورند و پناهنده شوند، و نه سایه اُلفتی وجود داشت که در

عزت آن زندگی کنند، حالات آنها دگرگون، و قدرت آنها پراکنده، و جمعیت انبوهشان متفرق بود، در بلایی سخت، و در جهالتی فراگیر فرو رفته بودند، دختران را زنده به گور، و بت ها را پرستش می کردند، و قطع رابطه با خویشاوندان، و غارتگری های پیاپی در میانشان رواج یافته بود.»⁽⁷⁾

بنابراین، ملّتی که در حال پیمودن راه استقلال و کمال است باید، به ارزش ها توجّه لازم داشته، و از رشد و رونق ضد ارزش ها نگران باشد، و با تمام تلاش در ریشه کن نمودن آن همّت گمارد.

زیرا که بی تفاوت بودن نسبت به ارزش ها و ضد ارزش ها، قدم های آغازین سقوط است که امیرالمؤمنین علیه السلام هشدار گونه نسبت به رهبران صالح و فاسد فرمود:

«فَإِنَّهُ لَا سَوَاءَ، إِمَامُ الْهُدَى وَإِمَامُ الرَّدَى، وَوَلِيُّ النَّبِيِّ، وَعَدُوُّ النَّبِيِّ. وَلَقَدْ قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنِّي لَا أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي مُؤْمِنًا وَلَا مُشْرِكًا؛ أَمَّا الْمُؤْمِنُ فَيَمْنَعُهُ اللَّهُ بِإِيمَانِهِ، وَأَمَّا الْمُشْرِكُ فَيَقْمَعُهُ اللَّهُ بِشُرْكِهِ. وَلَكِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ كُلَّ مُنَافِقٍ الْجَنَانِ، عَالِمِ اللِّسَانِ، يَقُولُ مَا تَعْرِفُونَ، وَيَفْعَلُ مَا تُنْكِرُونَ.»

امام هدایتگر، و زمامدار گمراهی هیچگاه مساوی نخواهند بود، چنانکه دوستان پیامبر صلی الله علیه و آله و دشمنانش برابر نیستند، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به من فرمود:

«بر امت اسلام، نه از مؤمن و نه از مشرک هراسی ندارم، زیرا مؤمن را ایمانش بازداشته، و مشرک را خداوند به جهت شرک او نابود می سازد، من بر شما از مرد منافقی می ترسم که درونی دو چهره، و زبانی عالمانه دارد، گفتارش دلپسند و رفتارش زشت و ناپسند است.»⁽⁸⁾

3 - نقش عدالت در تحقق ارزش ها

سپس برای تحقق نظم اجتماعی و نظم سیاسی در تمام ابعاد ارزشی آن به عدالت رفتاری اشاره می کند و ارزش های اخلاقی را نسبت به مدیریت عالی جامعه اسلامی خطاب به محمد بن ابی بکر اینگونه بیان می دارد:

«فَاخْفِضْ لَهُمْ جَنَاحَكَ، وَأَلِنْ لَهُمْ جَانِبَكَ، وَابْسُطْ لَهُمْ وَجْهَكَ، وَآسِ بَيْنَهُمْ فِي اللَّحْظَةِ وَالنَّظَرَةِ، حَتَّى لَا يَطْمَعَ الْعُظَمَاءُ فِي حَيْفِكَ لَهُمْ، وَلَا يَيْئَسَ الضُّعَفَاءُ مِنْ عَدْلِكَ عَلَيْهِمْ، فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُسَائِلُكُمْ مَعَشَرَ عِبَادِهِ عَنِ الصَّغِيرَةِ مِنْ أَعْمَالِكُمْ وَالْكَبِيرَةِ، وَالظَّاهِرَةِ وَالْمُسْتَوْرَةِ، فَإِنْ يُعَذِّبُ فَأَنْتُمْ أَظْلَمُ، وَإِنْ يَغْفُفُ فَهُوَ أَكْرَمُ.»

«با مردم فروتن باش، نرمخو و مهربان باش، گشاده رو و خندان باش، در نگاه هایت، و در نیم نگاه و خیره شدن به مردم به تساوی رفتار کن، تا بزرگان در ستمکاری تو طمع نکنند، و ناتوان ها در عدالت تو مأیوس نگردند، زیرا خداوند از شما بندگان درباره اعمال کوچک و بزرگ، آشکار و پنهان پرسش می کند، اگر کیفر دهد شما استحقاق بیش از آن را دارید، و اگر ببخشد از بزرگواری اوست.»⁽⁹⁾

تذکرات و رهنمودهای امام علی علیه السلام بدان جهت مطرح می شود که هر کسی در جایگاه ارزشی خود قرار گیرد، تبیین شود، و ضد ارزش ها در جامعه اسلامی رواج پیدا نکند، و ارزش های اخلاقی همواره راهبر انسان ها و جهت دهنده دل ها و مغزها باشد.

4 - ارتباط اخلاق با نظم اجتماعی، سیاسی

نظم، واژه ارزشمند و گران سنگی است که حاصل تلاش مصلحان بشریت و پیامبران پاک آسمانی، و رهبران جهادگر و ایثارگری بشری است.

چون نظام احسن الهی در پرتو نظم و حساب و برنامه سازمان یافته است همه پدیده ها در پرتو نظم و حساب پدید آمدند، تکثیر شدند، و قانونمند باقی مانده اند.

کهکشان ها، و منظومه ها، و میلیاردها ستاره و سیاره، و زمین، همه و همه با نظم لباس وجود پوشیدند و هم اکنون در پرتو نظم، حیات و تداوم زندگی آنان سامان گرفته است که قرآن کریم می فرماید: **(وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ)**.

«آسمان ها برافراشته شدند و آنگاه نظم در آنها استقرار یافت».⁽¹⁰⁾

اگر هم اکنون حیات تداوم دارد، و کرات و سیارات قانونمند در سیر و حرکتند و زندگی معنا دارد، و حال و آینده ای مطرح است، و حساب و حسابگری در طلوع و غروب ستاران تحقق می یابد، همه و همه به برکت نظم عمومی، نظم جهانی، نظم کیهانی، نظم هدفدار، و نظم جاودانه و همیشگی است که قلب ها با وجود نظم در هوا و نظم در فشار هوا، می تپد، و پدیده ها در حرکت منظم زمین پدید می آیند.

اگر نظم در کهکشان خدشه بردارد، دیگر نظمی در منظومه و زمین وجود نخواهد داشت، و دیگر در بی نظمی حرکت زمین، و بی نظمی در فشار هوا قلبی نیز نخواهد تپید، و حیاتی نیز وجود نخواهد داشت. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به این نظم کیهانی اشاره می فرماید که:

«وَنَظْمَ بِلَا تَعْلِيقٍ رَهَوَاتِ فُرَجِهَا، وَلَا حَمَّ صُدُوعِ انْفِرَاجِهَا وَوَشَّحَ بَيْنَهَا وَيِّنَ أَرْوَاجِهَا، وَذَلَّلَ لِلْهَابِطِينَ بِأَمْرِهِ، وَالصَّاعِدِينَ بِأَعْمَالِ خَلْقِهِ، حُزُونََ مِعْرَاجِهَا، وَنَادَاهَا بَعْدَ إِذْ هِيَ دُخَانٌ، فَالْتَحَمَتْ عُرَى أَشْرَاجِهَا، وَفَتَقَ بَعْدَ الْإِرْتِقَاقِ صَوَامِتَ أَبْوَابِهَا، وَأَقَامَ رَصْدًا مِنَ الشُّهُبِ الثَّوَاقِبِ عَلَى نِقَابِهَا، وَأَمْسَكَهَا مِنْ أَنْ تَمُورَ فِي حَرِّ الْهَوَاءِ بِأَيْدِهِ، وَأَمَرَهَا أَنْ تَقِفَ مُسْتَسْلِمَةً لِأَمْرِهِ.

وَجَعَلَ شَمْسَهَا آيَةً مُبْصِرَةً لِنَهَارِهَا، وَقَمَرَهَا آيَةً مَمْحُوءَةً مِنْ لَيْلِهَا، وَأَجْرَاهُمَا فِي مَنَاقِلِ مَجْرَاهُمَا، وَقَدَّرَ سَيْرَهُمَا فِي مَدَارِجِ دَرَجَتِهِمَا، لِإِيْمَازٍ بَيْنَ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ بِهِمَا، وَلِيُعْلَمَ عَدَدُ السِّنِينَ وَالْحِسَابُ بِمَقَادِيرِهِمَا، ثُمَّ عَلَّقَ فِي جَوْهَا فَلَكَهَا، وَنَاطَ بِهَا زِينَتَهَا، مِنْ خَفِيَّاتِ دَرَارِيَّهَا وَمَصَابِيحِ كَوَاكِبِهَا، وَرَمَى مُسْتَرَقِي السَّمْعِ بِثَوَاقِبِ شُهِبِهَا، وَأَجْرَاهَا عَلَى أَذْلَالٍ تَسْخِيرِهَا مِنْ ثَبَاتٍ ثَابِتِهَا، وَمَسِيرِ سَائِرِهَا، وَهُبُوطِهَا وَصُعُودِهَا، وَخُوسِهَا وَسُعُودِهَا.»

«فضای باز و پستی و بلندی و فاصله های وسیع آسمان ها را بدون اینکه به چیزی تکیه کند، نظام بخشید، و شکاف های آن را به هم آورد، و هر یک را با آن چه که تناسب داشت و جفت بود پیوند داد، و دشواری فرود آمدن و برخاستن را آسان کرد، بر فرشتگانی که فرمان او را به خلق رسانند یا اعمال بندگان را بالا برند.

در حالی که آسمان به صورت دود و بخار بود به آن فرمان داد، پس رابطه های آن را برقرار ساخت، سپس آنها را از هم جدا نمود و بین آنها فاصله انداخت، و بر هر راهی و شکافی از آسمان، نگهبانی از شهاب های روشن گماشت، و با دست قدرت آنها را از حرکت ناموزون در فضا نگه داشت، و دستور فرمود تا برابر فرمانش تسلیم باشند و آفتاب را نشانه روشنی بخش روز، و ماه را، با نوری کمرنگ برای تاریکی شب ها قرار داد، و آن دو را در مسیر حرکت خویش به حرکت درآورد، و حرکت آن دو را دقیق اندازه گیری نمود تا در درجات تعیین شده حرکت کنند که بین شب و روز تفاوت باشد، و قابل تشخیص شود، و با رفت و آمد آن ها شماره سال ها، و اندازه گیری زمان ممکن باشد، پس در فضای هر آسمان فلک آن را آفرید، و زینتی از گوهرهای تابنده و ستارگان درخشنده بیاراست، و آنان را که خواستند اسرار آسمان ها را دزدانه دریابند، با شهاب های سوزان تیرباران کرد، و تمامی ستارگان از ثابت و استوار، و گردنده و بی قرار، فرود آورده و بالارونده، و نگران کننده و شادی آفرین را، تسلیم اوامر خود فرمود.»⁽¹¹⁾

پس حیات و تکامل بدون نظم امکان خارجی نخواهد داشت.

تکامل معنوی و اخلاقی انسان در زندگی فردی و اجتماعی نیز چنین سرنوشتی را دارد، اگر زندگی انسان در پرتو نظم و حساب و قانون سامان یابد، پیمودن راه تکامل ممکن است که استقرار نظم اجتماعی و سیاسی در زندگی انسانها یک ضرورت غیرقابل انکار خواهد بود.

قرآن کریم این حقیقت را در رابطه با نظم عمومی جهان مطرح می فرماید که:

(وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ * أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ)

«آسمان ها را برافراشتیم و نظم را در تمامی آنها پدید آوردیم، تا شما انسان ها نیز منظم باشید و در میزان و عدل، تجاوز نکنید»

یعنی تکامل انسان ها نیز جز در سایه نظم و عدل، امکان نخواهد داشت و از نظم با واژه عدل هماهنگ است.

نظم و عدل یعنی قرار گرفتن هر چیزی در جایگاه ارزشی خود که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در وصف عاقل فرمود:

«و سئل عليه السلام: أيهما أفضل: العدل، أو الجود؟ فقال عليه السلام: العدلُ يَضَعُ الْأُمُورَ مَوَاضِعَهَا، وَالْجُودُ يُخْرِجُهَا مِنْ جِهَتِهَا، وَالْعَدْلُ سَائِسٌ عَامٌّ، وَالْجُودُ عَارِضٌ خَاصٌّ، فَالْعَدْلُ أَشْرَفُهُمَا وَأَفْضَلُهُمَا.»

«از امام علی علیه السلام پرسیدند: عدل یا بخشش، کدام یک برتر است، فرمود: عدالت هر چیزی را در جای خود می نهد، در حالی که بخشش آن را از جای خود خارج می سازد، عدالت تدبیر عمومی مردم است، در حالی که بخشش گروه خاصی را شامل است، پس عدالت شریف تر و برتر است»⁽¹²⁾

اگر نظم و عدل، قانونمند شدن افراد جامعه است.

که هر کسی در جایگاه خود قرار گیرد و همه چیز با حساب و میزان اداره شود.

اینجاست که نظم اجتماعی، سیاسی جامعه محتاج به تکیه گاه های مستحکم و استوار است.

باید دید که چه عواملی در پیدایش نظم دخالت دارند؟

و نظم و عدل عمومی را می توانند پدید آورده تداوم بخشند؟

در اینجا جایگاه واقعی ارزش های اخلاقی روشن می گردد.

که بدون ارزشهای اخلاقی، نظم و عدل تحقق نخواهد یافت، بدون اخلاق در زندگی فردی و اجتماعی، نمی توان انتظار استقرار نظم و عدل را داشت که عدالت اجتماعی ثمره شیرین اخلاق اجتماعی است اگر همه افراد جامعه راستگو باشند.

به قانون احترام بگذارند، احساس تعهد و مسئولیت کنند، وفادار و مهربان باشند، به حقوق جامعه و مردم احترام بگذارند، دیگران را بر خود مقدم بدانند، نظم اجتماعی استقرار می یابد و آنگاه نظم سیاسی نیز در زندگی صحیح اجتماعی به بار می نشیند.

با توجه به واقعیت های یاد شده ارتباط اخلاق و ارزشهای اخلاقی با نظم اجتماعی، سیاسی به اثبات می رسد.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام این حقیقت را در خطبه ها و نامه های گوناگونی به ارزیابی می گذارد:

«فَلَيْسَتْ تَصْلُحُ الرَّعِيَّةُ إِلَّا بِصَلَاحِ الْوَلَاةِ، وَلَا تَصْلُحُ الْوَلَاةُ إِلَّا بِاسْتِقَامَةِ الرَّعِيَّةِ، فَإِذَا أَدَّتِ الرَّعِيَّةُ إِلَى الْوَالِي حَقَّهُ، وَأَدَّى الْوَالِي إِلَيْهَا حَقَّهَا عَزَّ الْحَقُّ بَيْنَهُمْ، وَقَامَتْ مَنَاهِجُ الدِّينِ، وَاعْتَدَلَتْ مَعَالِمُ الْعَدْلِ، وَجَرَتْ عَلَى أَذْلَالِهَا السُّنَنُ، فَصَلَحَ بِذَلِكَ الزَّمَانُ، وَطُمِعَ فِي بَقَاءِ الدَّوْلَةِ، وَيُسِّسَتْ مَطَامِعُ الْأَعْدَاءِ»

«پس رعیت اصلاح نمی شود جز آن که زمامداران اصلاح گردند، و زمامداران اصلاح نمی شوند جز با درستکاری رعیت. و آنگاه که مردم حق رهبری را اداء کنند، و زمامدار حق مردم را بپردازد، حق در آن جامعه عزت یابد، و راه های دین پدیدار، و نشانه های عدالت برقرار، و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله پایدار گردد، پس روزگار اصلاح شود، و مردم در تداوم حکومت امیدوار، و دشمن در آرزوهایش مأیوس می شود.»⁽¹³⁾

پس اگر ارزش های اخلاقی حاکم باشد و مردم اصلاح شوند جامعه نیز اصلاح خواهد شد، که با استقرار ارزش های اخلاقی، نظم اجتماعی و سیاسی هم تحقق خواهد یافت.

و آنگاه به این حقیقت می پردازند که اگر اخلاق در جامعه ای بمیرد، و ضداً ارزش ها رواج یابد، نظم اجتماعی درهم پاشیده خواهد شد، و نظم سیاسی هم جایگاه ارزشی نخواهد داشت.

که امام علی علیه السلام فرمود:

«وَإِذَا غَلَبَتِ الرَّعِيَّةُ وَالْيَهَاءُ، أَوْ أَجْحَفَ الْوَلَايَ بِرَعِيَّتِهِ، اخْتَلَفَتْ هُنَالِكَ الْكَلِمَةُ، وَظَهَرَتْ مَعَالِمُ الْجَوْرِ، وَكَثُرَ الْإِدْعَالُ فِي الدِّينِ، وَتُرِكَتْ حَاجَةُ السُّنَنِ، فَعُمِلَ بِالْهَوَى، وَعُظِّلَتِ الْأَحْكَامُ، وَكَثُرَتْ عِلَلُ النُّفُوسِ، فَلَا يُسْتَوْحَشُ لِعَظِيمِ حَقِّ عَظْلٍ، وَلَا لِعَظِيمِ بَاطِلٍ فُعِلَ! فَهُنَالِكَ تَذِلُّ الْأَبْرَارُ، وَتَعَزُّ الْأَشْرَارُ، وَتَعُظَّمُ تَبَعَاتُ اللَّهِ سُبْحَانَهُ عِنْدَ الْعِبَادِ. فَعَلَيْكُمْ بِالتَّنَاصُحِ فِي ذَلِكَ، وَحُسْنِ التَّعَاوُنِ عَلَيْهِ.»

«اما اگر مردم بر حکومت چیره شوند، یا زمامدار بر رعیت ستم کند، وحدت کلمه از بین می رود، نشانه های ستم آشکار، و نیرنگ بازی در دین فراوان می گردد، و راه گسترده سنت پیامبر صلی الله علیه و آله متروک، هواپرستی فراوان، احکام دین تعطیل، و بیماری های دل فراوان گردد، مردم از اینکه حق بزرگی فراموش می شود، یا باطل خطرناکی در جامعه رواج می یابد، احساس نگرانی نمی کنند، پس در آن زمان نیکان خوار، و بدان قدرتمند می شوند، و کیفر الهی بر بندگان بزرگ و دردناک خواهد بود، پس بر شماست که یکدیگر را نصیحت کنید، و نیکو همکاری نمایید.» (14)

عوامل نظم اجتماعی، سیاسی جامعه

پس از اثبات پیوند اخلاق با استقرار نظم سیاسی، اجتماعی، و روشن شدن این واقعیّت که بدون اخلاق نمی توان در جامعه انسان ها، نظم اجتماعی را تحقّق بخشید و نمی توان نظم سیاسی داشت، حال باید عوامل پیدایش و تداوم نظم سیاسی، اجتماعی را به ارزیابی و شناخت گذاشت.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه به عوامل گوناگونی اشاره می فرماید که توجّه به آن ضروری و سرنوشت ساز است مانند:

اول - اخلاق اجتماعی و رعایت حقوق

یکی از عوامل برقراری نظم اجتماعی، سیاسی در جامعه، رعایت حقوق اجتماعی است اگر مردم به حقوق یکدیگر احترام بگذارند، و حقوق فرد و جامعه رعایت شود نظم سیاسی، و اجتماعی تحقّق می یابد که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«أَمَّا بَعْدُ، فَقَدْ جَعَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ لِي عَلَيْكُمْ حَقًّا بِوَلَايَةِ أَمْرِكُمْ، وَلَكُمْ عَلَيَّ مِنَ الْحَقِّ مِثْلُ الَّذِي لِي عَلَيْكُمْ، فَالْحَقُّ أَوْسَعُ الْأَشْيَاءِ فِي التَّوَاصُفِ، وَأَضْيَقُهَا فِي التَّنَاصُفِ، لَا يَجْرِي لِأَحَدٍ إِلَّا جَرَى عَلَيْهِ، وَلَا يَجْرِي عَلَيْهِ إِلَّا جَرَى لَهُ.

وَلَوْ كَانَ لِأَحَدٍ أَنْ يَجْرِيَ لَهُ وَلَا يَجْرِيَ عَلَيْهِ، لَكَانَ ذَلِكَ خَالِصًا لِلَّهِ سُبْحَانَهُ دُونَ خَلْقِهِ، لِقُدْرَتِهِ عَلَى عِبَادِهِ، وَلِعَدْلِهِ فِي كُلِّ مَا جَرَتْ عَلَيْهِ صُرُوفُ قَضَائِهِ، وَلِكِنَّهُ سُبْحَانَهُ جَعَلَ حَقَّهُ عَلَى الْعِبَادِ أَنْ يُطِيعُوهُ، وَجَعَلَ جَزَاءَهُمْ عَلَيْهِ مُضَاعَفَةَ الثَّوَابِ تَفْضُلًا مِنْهُ، وَتَوْسَعًا بِمَا هُوَ مِنَ الْمَزِيدِ أَهْلُهُ.

ثُمَّ جَعَلَ - سُبْحَانَهُ - مِنْ حُقُوقِهِ حُقُوقًا افْتَرَضَهَا لِبَعْضِ النَّاسِ عَلَى بَعْضٍ، فَجَعَلَهَا تَتَكَافَأُ فِي وُجُوهِهَا، وَيُوجِبُ بَعْضُهَا بَعْضًا، وَلَا يُسْتَوْجَبُ بَعْضُهَا إِلَّا بِبَعْضٍ.

وَأَعْظَمُ مَا افْتَرَضَ - سُبْحَانَهُ - مِنْ تِلْكَ الْحُقُوقِ حَقُّ الْوَالِي عَلَى الرَّعِيَّةِ وَحَقُّ الرَّعِيَّةِ عَلَى الْوَالِي، فَرِيضَةُ فَرَضَهَا اللَّهُ - سُبْحَانَهُ - لِكُلِّ عَلَى كُلِّ، فَجَعَلَهَا نِظَامًا لِأَلْفَتِهِمْ، وَعِزًّا لِدِينِهِمْ.»

«پس از ستایش پروردگار! خداوند سبحان، برای من، بر شما به جهت سرپرستی حکومت، حقّی قرار داده، و برای شما همانند حق من، حقّی تعیین فرموده است، پس حق گسترده تر از آن است که توصیفش کنند، ولی به هنگام عمل تنگنایی بی مانند دارد. حق اگر به سود کسی اجر نشود، ناگزیر به زیان او نیز روزی به کار رود، و چون به زیان کسی اجراء شود روزی به سود او نیز جریان خواهد داشت.

اگر بنا باشد حق به سود کسی اجراء شود و زیانی نداشته باشد، این مخصوص خدای سبحان است نه دیگر آفریده ها، به خاطر قدرت الهی بر بندگان، و عدالت او بر تمام موجوداتی که فرمانش بر آنها جاری است، لکن خداوند حق خود را بر بندگان، اطاعت خویش قرار داده، و پاداش آن را دو چندان کرده است، از روی بخشندگی، و گشایشی که خواسته به بندگان عطا فرماید.

پس خدای سبحان! برخی از حقوق خود را برای بعضی از مردم واجب کرد، و آن حقوق را در برابر هم گذاشت، که برخی از حقوق برخی دیگر را واجب گرداند، و حقّی بر کسی واجب نمی شود مگر همانند آن را انجام دهد

و در میان حقوق الهی بزرگ ترین حق، حق رهبر بر مردم، و حق مردم بر رهبر است، حق واجبی که خدای سبحان، بر هر دو گروه لازم شمرد، و آن را عامل پایداری پیوند ملّت و رهبر، و عزّت دین قرار داد.»⁽¹⁵⁾

دوم - اخلاق اجتماعی، رهنمودهای قرآن

اگر فرد و جامعه به رهنمودهای قرآن توجه لازم داشته باشند و رهنمودهای آن را از نظر کاربردی بکارگیرند، عدالت اجتماعی و نظم اجتماعی سیاسی در همه ابعاد در جامعه استقرار خواهد یافت که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«أَرْسَلَهُ عَلَى حِينٍ فَتَرَوْ مِنَ الرُّسُلِ، وَطُولِ هَجْعَةٍ مِنَ الْأُمَمِ، وَانْتِقَاضِ مِنَ الْمُبَرَمِّ؛ فَجَاءَهُمْ بِتَصْدِيقِ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ، وَالثُّورِ الْمُقْتَدَى بِهِ. ذَلِكَ الْقُرْآنُ فَاسْتَنْطِقُوهُ، وَلَنْ يَنْطِقَ، وَلَكِنْ أَخْبِرْكُمْ عَنْهُ: أَلَا إِنَّ فِيهِ عِلْمَ مَا يَأْتِي، وَالْحَدِيثَ عَنِ الْمَاضِي، وَدَوَاءَ دَائِكُمْ، وَنَظْمَ مَا يَبِينُكُمْ.»

«خداوند پیامبر صلی الله علیه و آله را هنگامی فرستاد که پیامبران حضور نداشتند، و امت ها در خواب غفلت بودند، و رشته های دوستی و انسائیت از هم گسسته بود، پس پیامبر صلی الله علیه و آله به میان خلق آمد در حالی که کتاب های پیامبران پیشین را تصدیق کرد، و با نوری هدایتگر انسان ها شد که همه باید از آن اطاعت نمایند و آن، نور قرآن کریم است. از قرآن بخواهید تا سخن گوید، که هرگز سخن نمی گوید، اما من شما را از معارف آن خبر می دهم، بدانید که در قرآن علم آینده، و حدیث روزگاران گذشته است، شفا دهنده دردهای شما، و سامان دهنده امور فردی و اجتماعی شما است.» (16)

سوم - اخلاق سیاسی، اطاعت از رهبری

یکی دیگر از عوامل برقراری نظم اجتماعی، سیاسی، پیوند مردم با رهبر، و اطاعت از رهبری، و حضور امام عادل در همه ابعاد زندگی امت است، امامت عامل اساسی برقراری نظم، و ریشه کن کردن هرگونه هرج و مرج طلبی است. امت هائی که از رهبری اطاعت کردند به پیروزی رسیدند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «وَالْإِمَامَةُ نِظَامًا لِلْأُمَّةِ وَالطَّاعَةُ تَعْظِيمًا لِلْإِمَامَةِ»

و امامت را برای سازمان یافتن امور امت و فرمانبرداری از امام را برای بزرگ داشت مقام رهبری واجب کرد.⁽¹⁷⁾

چهارم - ارزش های اخلاقی

یکی دیگر از عوامل برقراری نظم اجتماعی، رعایت ارزش های اخلاقی است که

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«فَإِنْ كَانَ لَا بُدَّ مِنَ الْعَصِيَّةِ فَلْيَكُنْ تَعَصُّبُكُمْ لِمَكَارِمِ الْخِصَالِ، وَتَحَامِدِ الْأَفْعَالِ، وَتَحَاسِنِ الْأُمُورِ، الَّتِي تَفَاضَلَتْ فِيهَا أَلْـمَجْدَاءُ وَالتُّجْدَاءُ مِنْ بَيُوتَاتِ الْعَرَبِ وَيَعَاسِيِبِ الْقَبَائِلِ؛ بِالْأَخْلَاقِ الرَّغِيْبَةِ، وَالْأَحْلَامِ الْعَظِيْمَةِ، وَالْأَخْطَارِ الْجَلِيْلَةِ، وَالْآثَارِ الْمَحْمُودَةِ. فَتَعَصَّبُوا لِحِلَالِ الْحَمْدِ مِنَ الْحِفْظِ لِلْجَوَارِ، وَالْوَفَاءِ بِالدِّمَامِ، وَالطَّاعَةِ لِلدِّبْرِ، وَالْمَعْصِيَةِ لِلْكَبْرِ، وَالْأَخْذِ بِالْفَضْلِ، وَالْكَفِّ عَنِ الْبَغْيِ، وَالْإِعْظَامِ لِلْقَتْلِ، وَالْإِنْصَافِ لِلْخَلْقِ، وَالْكُظْمِ لِلْعِيْظِ، وَاجْتِنَابِ الْفَسَادِ فِي الْأَرْضِ.»

«پس اگر در تعصّب و ورزیدن ناچارید، برای اخلاق پسندیده، افعال نیکو، و کارهای خوب تعصّب داشته باشید، همان افعال و کرداری که انسان های باشخصیّت، و شجاعان خاندان عرب، و سران قبائل در آنها از یکدیگر پیشی می گرفتند، یعنی اخلاق پسندیده، بردباری به هنگام خشم فراوان، و کردار و رفتار زیبا و درست، و خصلت های نیکو، پس تعصّب و ورزید در حمایت کردن از پناهندگان، و همسایگان، وفاداری به عهد و پیمان، اطاعت کردن از نیکی ها، سرپیچی از تکبر و خودپسندی ها، تلاش در جود و بخشش، خودداری از ستمکاری، بزرگ شمردن خونریزی، انصاف داشتن با مردم، فرو خوردن خشم، پرهیز از فساد در زمین، تا رستگار شوید.»

و شورشیان بصره را وقتی نکوهش می کند، به مشکل اخلاقی آنان اشاره کرده می فرماید، علل برهم خوردن نظم اجتماعی، سیاسی شهر شما بصره آن است که اخلاق شما مردم مرده است.

و ضد ارزش ها در شما حاکم گردید.

«كُنْتُمْ جُنْدَ الْمَرَاةِ، وَاتَّبَاعَ الْبَهِيْمَةِ؛ رَغَا فَاَجَبْتُمْ، وَعَقِرَ فَهَرَبْتُمْ. اخْلَاقُكُمْ دِقَاقٌ، وَعَهْدُكُمْ شِقَاقٌ، وَدِينُكُمْ نِفَاقٌ، وَمَاؤُكُمْ زُعَاقٌ، وَالْمُقِيمُ بَيْنَ أَظْهُرِكُمْ مُرْتَهَنٌ بِذَنْبِهِ، وَالشَّاخِصُ عَنْكُمْ

مُتَدَارِكٌ بِرَحْمَةٍ مِنْ رَبِّهِ. كَأَنِّي بِمَسْجِدِكُمْ كَجُؤُجٍ سَفِينَةٍ قَدْ بَعَثَ اللَّهُ عَلَيْهَا الْعَذَابَ مِنْ فَوْقِهَا
وَمِنْ تَحْتِهَا، وَغَرِقَ مَنْ فِي ضَمْنِهَا.»

شما سپاه یک زن بودید، و پیروان حیوان شتر عایشه، تا شتر صدا می کرد می جنگیدید،
و تا دست و پای آن قطع گردید فرار کردید، اخلاق شما پست، و پیمان شما از هم گسسته،
دین شما دورویی، و آب آشامیدنی شما شور و ناگوار است، کسی که میان شما زندگی کند
به کیفر گناهش گرفتار می شود، و آن کس که از شما دوری گزیند مشمول آمرزش
پروردگار می گردد، گویا مسجد شما را می بینم که چون سینه کشتی غرق شده است، که
عذاب خدا از بالا و پایین او را احاطه می کند، و سرنشینان آن همه غرق می شوند.»⁽¹⁸⁾
حال توجه به این نکته ضروری است که هم اکنون آرزوی رهبران شرق و غرب آن است
که در تمام جوامع انسانی نظم اجتماعی و سیاسی برقرار کنند.
اما آیا این آرزو تحقق پذیر است.

در غرب و اروپا چون ارزش های اخلاقی را نادیده گرفتند نتوانستند نظم اجتماعی
صحیحی در روابط انسان ها برقرار سازند.

چون به انسان و انتخاب او اصالت دادند و انواع ارزش های اخلاقی را نادیده گرفتند.
وقتی گرایش فکری انسانها اومانیزم (اصالت انسان) و اصالت انتخاب انسان باشد هرچه
دلش می خواهد اصالت داشته باشد، انواع هواپرستی دامنگیر انسان شده و انسان را به سوی
پوچی و هرج و مرج طلبی پیش می برد.

پشتوانه نظم اجتماعی و سیاسی در جامعه انسان ها، اخلاق و ارزش های اخلاقی است.
مگر می شود بدون درک مسئولیت ها و تعهدات اخلاقی به نظم اجتماعی اندیشید.
از دیدگاه قرآن و نهج البلاغه تا فرد و جامعه به ارزش های اخلاقی نیاندیشند و آن را از
نظر کاربردی در زندگی روزانه خود بکار نگیرند از نظم اجتماعی و سیاسی نیز خبری
نخواهد بود.

فصل اول - اخلاق فردی امام علی علیه السلام

- 1 - ساده زیستی
- 2 - ساده پوشی
- 3 - خود کفائی
- 4 - عبادت و حالات معنوی
- 5 - شجاعت و مردانگی

(فصل اول - اخلاق فردی امام علی علیه السلام)

1. ساده زیستی امام علیه السلام

- 1 - ابزار و وسائل ساده زندگی
- 2 - ازدواج ساده
- 3 - غذای ساده
- 4 - خانه ساده
- 5 - استفاده از فرش های ساده
- 6 - فراهم کردن لوازم ساده زندگی
- 7 - سادگی لوازم خانه
- 8 - ساده زیستی در کمال توانائی
- 9 - زهد و سادگی در زندگی
- 10 - پرهیز از زر اندوزی

1 - ابزار و وسائل ساده زندگی

فرهنگ ساده زیستی اگر در جوامع بشری بگونه شایسته ای تحقق یابد می توان با بسیاری از مشکلات اقتصادی مقابله کرد و در روزگاران سخت آینده که انفجار جمعیت همراه با کمبود مواد غذایی و محدود بودن امکانات زیستی دامنگیر انسان هاست چاره ای جز رواج فرهنگ ساده زیستی وجود ندارد.

امام علی علیه السلام الگوی کامل فرهنگ ساده زیستی بود. در کمک به همسر، گندم را با آسیاب سنگی آرد می کرد و در کار خانه حضور جدی داشت.

از لباس های معمولی که عموم مردم می پوشیدند استفاده می کرد، روزی به بازار رفت و به لباس فروشان ندا داد که چه کسی پیراهن 3 درهمی دارد؟

مردی گفت: در مغازه من موجود است، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام آن را خرید و پوشید. خانه ای چون خانه دیگران داشت، و اسبی یا الاغی که همگان در اختیار داشتند بکار می گرفت و روزی شمشیر خود را فروخت تا مشکل اقتصادی خانواده را حل کند. هارون بن عنتره می گوید: در شهر خورنق ⁽¹⁹⁾ هوا سرد بود، علی علیه السلام را دیدم که قطیفه ای بر خود پیچیده و از سرما رنج می برد، گفتم از بیت المال سهمی بردار.

امام علی علیه السلام پاسخ داد:

چیزی از مال شما بر نمی دارم و این قطیفه را که می بینی بر خود پوشانده ام آن را از مدینه همراه آورده ام. ⁽²⁰⁾

نان خشکیده می خورد که دخترش امّ کلثوم وقتی نان جوین خشک را بر سفره پدر دید اشکش جاری شد.

در اوائل زندگی، شب ها با همسرش بر روی پوستینی می خوابید که در روز بر روی آن
شتر را علوفه می داد. ⁽²¹⁾

2 - ازدواج ساده

الف - مراسم ساده

وقتی علی علیه السلام از حضرت زهراء (سلام الله علیها) خواستگاری کرد، و پیامبر صلی الله علیه و آله موافقت نمود، فرمود:

علی جان! از درهم و دینار چه داری؟

پاسخ داد: یک شتر و زره جنگی.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: حیوان سواری لازم است، زره را بفروش.

زره را به بازار برد و به 40 درهم فروخت و همه را تقدیم رسول خدا صلی الله علیه و آله کرد.

خطبه عقد در حضور جمعی از یاران پیامبر خوانده شد، رسول خدا مقداری از قیمت زره را به سلمان داد تا لباس و برخی مایحتاج زندگی امام علی علیه السلام را تهیه کند و مقداری هم به مقداد داد و فرمود:

آن را به خواهر علی علیه السلام امّ هانی بده تا به عنوان صدقه بر سر عروس بریزد که با دادن یک غذای ساده به جمعی از اصحاب، مراسم عروسی پایان گرفت. ⁽²²⁾

ب - تدارکات ساده ازدواج

همه قبول دارند که دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله بزرگ زنان بهشتی و دختر بزرگترین پیامبر آسمانی است.

همه قبول دارند که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام یکی از بزرگترین شخصیت های جهان اسلام است.

اما ازدواج ساده آن بزرگواران جای بسی شگفتی است.

که چگونه ساده و دور از تشریفات انجام گرفت.

علی علیه السلام با فاطمه (سلام الله علیها) دختر رسول الله صلی الله علیه و آله در ماه صَفَر از سال دوّم هجری ازدواج کرد و از فاطمه (سلام الله علیها) در ذی الحِجّه همان سال دارای فرزند شد. نقل شده که:

امام علی علیه السلام زَرِه خویش را مَهْر فاطمه (سلام الله علیها) قرارداد، زیرا که در آن موقع چیزی از سیم و زر نداشت.

و در نقل دیگری آمده است که:

علی علیه السلام با فاطمه (سلام الله علیها) بر مَهری به مقدار چهارصد و هشتاد درهم ازدواج نمود، و پیغمبر صلی الله علیه و آله به او امر کرد که ثُلث آن مبلغ را به خرید عطریّات اختصاص دهد. و نقل شد که:

علی علیه السلام زَرِه خود را به خاطر شیریهّا تقدیم نمود زیرا که رسول الله صلی الله علیه و آله او را به این امر فرمان داده بود.

سِنّ حضرت زهراء (سلام الله علیها) در روز ازدواجش پانزده سال و پنج ماه و نیم بود و علی علیه السلام در آن روز بیست و یک سال و پنج ماه داشت. ⁽²³⁾

3 - غذای ساده

داستان احنف بن قیس

احنف بن قیس وقتی به دربار شام رفت و غذاهای رنگارنگ او را دید به گریه افتاد.

معاویه گفت: چرا گریه می کنی؟

پاسخ داد: یک شب هنگام افطار خدمت علی علیه السلام رفتم به من فرمود:

برخیز با حسن و حسین علیهما السلام همسفره باش، و خود به نماز ایستاد، وقتی نماز امام علی

علیه السلام به پایان رسید ظرف در بسته ای را جلوی امام علی علیه السلام گذاشتند، به گونه ای در پوش

غذا بسته بود که دیگری نتواند آنرا باز کند، امام در پوش غذا را برداشت و آرد جو را در آورد و تناول کرد.

به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام عرض کردم: شما اهل سخاوت می باشید، پس چرا غذای

خود را پنهان می کنید؟

فرمود: این کار از روی بخل ورزی نیست، می خواهم فرزندانم از روی دلسوزی چیزی

به آن مانند روغنی یا دوغی نیافزایند.

عرض کردم: مگر حرام است؟

فرمود: نه اما رهبر امت اسلامی باید در خوراک و لباس مانند فقیرترین افراد جامعه

زندگی کند تا الگوی بینوایان باشد، و فقرا بتوانند مشکلات و تهیدستی را تحمل کنند. ⁽²⁴⁾

و در نقل دیگری آمده است:

احنف بن قیس می گوید:

روزی به دربار معاویه رفتم، وقت نهار آن قدر طعام گرم، سرد، ترش و شیرین پیش من

آوردند که تعجب کردم.

آنگاه طعام دیگری آوردند که آنرا نشناختم.

پرسیدم: این چه طعامی است؟

معاویه جواب داد:

این طعام از روده های مرغابی تهیه شده، آنرا با مغز گوسفند آمیخته و با روغن پسته سرخ کرده و شکر نیشکر در آن ریخته اند.

احنف بن قیس می گوید:

در اینجا بی اختیار گریه ام گرفت و گریستم.

معاویه با شگفتی پرسید:

علّت گریه ات چیست؟

گفتم: به یاد علی بن ابیطالب علیه السلام افتادم، روزی در خانه او بودم، وقت طعام رسید.

فرمود: میهمان من باش.

آنگاه سفره ای مهر و موم شده آوردند.

گفتم: در این سفره چیست؟

فرمود: آرد جو، سویق، شعیر.

گفتم: آیا می ترسید از آن بردارند یا نمی خواهید کسی از آن بخورد؟

فرمود: نه، هیچ کدام از اینها نیست، بلکه می ترسم حسن و حسین علیهما السلام بر آن روغن

حیوانی یا روغن زیتون بریزند.

گفتم: یا امیرالمؤمنین مگر این کار حرام است؟

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«لَا وَلَكِنْ يَجِبُ عَلَى أئِمَّةِ الْحَقِّ أَنْ يُقَدِّرُوا أَنْفُسَهُمْ بِضَعْفَةِ النَّاسِ لِئَلَّا يَطْغِيَ الْفَقِيرَ فَقْرُهُ»

«نه، بلکه بر امامان حق لازم است در طعام مانند مردمان عاجز و ضعیف باشند تا فقر

باعث طغیان فقرا نگردد.»

هر وقت فقر به آنها فشار آورد بگویند: بر ما چه باک، سفره امیرالمؤمنین نیز مانند ماست.

معاویه گفت: ای احنف مردی را یاد کردی که فضیلت او قابل انکار نیست. ⁽²⁵⁾
ابورافع می گوید:

روز عیدی خدمت امام علی علیه السلام رسیدم، دیدم که سفره ای گره خورده در پیش روی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است، وقتی آنرا باز کرد دیدم نان جوین است.
گفتم: چرا گره می زنی؟

فرمود: برای اینکه بچه ها دوغی یا روغنی بر آن نیافزایند.
امام علی علیه السلام بیشتر از سبزیجات استفاده می فرمود.
و اگر غذای بهتری می خواست شیر شتر میل می کرد
گوشت بسیار کم می خورد و می فرمود:

شکم ها را مدفن حیوانات نکنید با این همه، از همه قدرتمندتر و قوی تر بود. ⁽²⁶⁾
پاسخ عاصم بن زیاد

وقتی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به عاصم بن زیاد که ترک لذت های حلال کرده بود
اعتراض کرد و رهنمود داد که نباید از حلال الهی و از زندگی لازم و مناسب پرهیز داشت،
عاصم بن زیاد به صورت اعتراض گفت:

یا امیرالمؤمنین! شما هم که از لباس های بسیار ساده و غذاهای ساده استفاده می کنید و
بسیاری از لذت های حلال را ترک کرده اید!!

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در پاسخ او فرمود:

«قَالَ وَيَحْكُ لَسْتُ كَأَنْتَ إِنَّ اللَّهَ فَرَضَ عَلَى أُمَّةِ الْعَدْلِ أَنْ يُقَدِّرُوا أَنْفُسَهُمْ بِضَعْفَةِ النَّاسِ

كَيْلًا يَتَّبِعَ بِالْفَقِيرِ فَقْرُهُ» ⁽²⁷⁾

«وای بر تو، من همانند تو نیستم چون رهبر جامعه اسلامی می باشم همانا خداوند بر امامان عادل واجب کرده است که چونان ضعیف ترین انسان ها زندگی کنند تا تهی دستی بر محرومان و فقرا فشار نیاورد.»

یعنی سادگی در غذا و پوشاک نسبت به مسئولیت های اجتماعی افراد متفاوت است.

اعتراف عمر بن عبدالعزیز

عمر بن عبدالعزیز گفته است:

علی بن ابیطالب علیه السلام گذشتگان را بی آبرو و بی موقعیت کرد و باعث زحمت آیندگان گردید.

یعنی امام علی علیه السلام چنان در عبودیت و عدالت و زهد و تقوی بالاتر از همه قرار داشت که خلفای گذشته را در نزد مردم بی موقعیت نمود که مردم می گفتند:

عدالت و تقوی یعنی این.

و خلفای آینده نیز هرچه خواستند نتوانستند راه او را بروند و به زحمت افتاده و در نزد مردم ارزشی پیدا نکردند.

داستان فالوده

عدی بن ثابت می گوید:

در هوای گرم تابستان، به وسیله آب خنک و شکر، فالوده ای درست می کنند که برای رفع تشنگی خوب است.

روزی مقداری فالوده نیز برای حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام آوردند، امام علی علیه السلام از خوردن آن امتناع ورزید و فرمود:

چون رسول خدا صلی الله علیه و آله فالوده نخورد، من هم دوست ندارم از آن بخورم. ⁽²⁸⁾

الف - پیروی از رسول خدا صلی الله علیه و آله در غذا

امام علی علیه السلام در ساده زیستی ضرب المثل بود، از غذاهای ساده استفاده می کرد، غذائی می خورد که عموم مردم می خوردند.

سخت تلاش داشت تا با محرومان و فقراء هم نوا باشد، روزی برای حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فالوده آوردند، امام علیه السلام فالوده را میل نفرمود و اظهار داشت:

چون رسول خدا صلی الله علیه و آله فالوده نخورد، من هم از او اطاعت می کنم و نمی خورم. ⁽²⁹⁾
زیرا در هوای گرم مدینه یا در کوفه تهیه فالوده از برف و شکر و دیگر ادویه های مورد لزوم، کار هر کسی نبود، و محرومان قدرت آن را نداشتند و چون فالوده غذای گروه خاصی از جامعه بود، رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله هم از آن استفاده نمی کرد و امیرالمؤمنین علیه السلام هم برای رعایت سادگی در غذا و هم به جهت پیروی از سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله فالوده نخورد.

ب - همراهی با رسول خدا صلی الله علیه و آله

امام علی علیه السلام تلاش می کرد تا چونان رسول خدا صلی الله علیه و آله زندگی کند، بخورد و بیاشامد و غذائی را که رسول خدا صلی الله علیه و آله تناول نکرد، استفاده نمی کرد.

روزی فالوده ای برای حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام آوردند، فرمود:

چون رسول خدا صلی الله علیه و آله از فالوده استفاده نکرد، من هم فالوده نمی خورم،

و توضیح داد که:

«كُلُّ شَيْءٍ لَمْ يَأْكُلْ مِنْهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَا أَحِبُّ أَنْ أَكُلَ مِنْهُ»

«هر غذائی که پیامبر صلی الله علیه و آله آن را نخورد، دوست ندارم من از آن استفاده کنم.» ⁽³⁰⁾

این الگوی رفتاری درس ساده زیستی به مدیران جامعه می دهد که تلاش کنند در غذا و لباس و مسکن همانند محرومان جامعه زندگی کنند، گرچه مصداق های خارجی مهم نیست. زیرا در آن روزگاران ممکن بود فالوده غذای سرمایه داران جامعه به حساب می آمد و امروز به یک غذای عمومی تبدیل شده باشد، همواره باید پیام الگوها را شناخت و بکار گرفت، گرچه نمونه های خارجی ملاک نباشد.

پرهیز از غذاهای چرب و شیرین

1 - اگر چه امام علی علیه السلام از غذاهای حلال استفاده می فرمود، امّا اغلب غذاهای

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام سرکه و روغن، و خرما بود. ⁽³¹⁾

2 - همه سیره نویسان نقل کرده اند که:

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در سادگی غذا چونان رسول خدا صلی الله علیه و آله عمل می کرد و سفره

او از سفره رسول خدا صلی الله علیه و آله رنگین تر نشد.

«وَ كَانَ امير المؤمنين عليه السلام أَشْبَهُ النَّاسِ طُعْمَةً بِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله كَانَ يَأْكُلُ الْخُبْزَ وَالْخَلَّ وَ

الزَّيْتِ»

«حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام شبیه ترین مردم در غذا به رسول خدا صلی الله علیه و آله بود که

اغلب، نان و سرکه و روغن تناول می فرمود.» ⁽³²⁾

استفاده از غذای ساده با وجود غذاهای رنگین

امام علی علیه السلام تهی دست نبود، از دسترنج خود تولید فراوانی داشت وقتی فقراء و یتیمان

را دعوت می کرد، بر سر سفره انواع غذاهای رنگارنگ می گذاشت، و همگان را دعوت به

تناول غذاها می کرد، امّا خود بر سر همان سفره، نان خشک می خورد. ⁽³³⁾

پرهیز از برخی غذاها

روزی برای حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام معجونی از آب و عسل آوردند، که به

صورت شربت می نوشیدند.

امام علی علیه السلام آن را گرفت و فرمود:

«پاک و پاکیزه است و حرام نیست، امّا من از آن نمی خورم، و نفس خود را به چیزی که

نباید عادت بدهم آشنا نمی سازم.» ⁽³⁴⁾

4 - پرهیز از سکونت در خانه های مجلل

خانه ساده در کوفه

پس از جنگ جمل با مشورت های فراوان تصویب شد که حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در شهر کوفه مستقر شود، بزرگان کوفه قصر سفیدی در نظر گرفتند که امام علی علیه السلام را در آنجا سکونت دهند تا به امور حکومتی بپردازد، وقتی حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام متوجه این حرکت کوفیان شد، فرمود:

من حاضر نیستم تا دیوار خانه ام از دیوار منازل بیچارگان بالاتر و خانه ام از خانه مستمندان بهتر باشد. (35)

بنابراین در خانه های معمولی کوفه سکونت گزید و به کشور پهناور اسلامی آن روز که امروزه حدود پنجاه کشور اسلامی است فرمانروائی می کرد.

اعتراض به خانه گران قیمت یک فرماندار

امام علی علیه السلام تا شنید که شریح قاضی (یکی از کارگزاران امام) خانه گران قیمتی خرید با او برخورد کرد و نامه تندی به او نوشت و او را از زندگی اشرافی پرهیز داد.

«بَلَّغْنِي أَنَّكَ ابْتَعْتَ دَارًا بِثَمَانِينَ دِينَارًا، وَكَتَبْتَ لَهَا كِتَابًا، وَأَشْهَدْتُ فِيهِ شُهُودًا. فَقَالَ لَهُ شَرِيحٌ: قَدْ كَانَ ذَلِكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، قَالَ: فَنَظَرُ إِلَيْهِ نَظْرُ الْمَغْضَبِ ثُمَّ قَالَ لَهُ: يَا شَرِيحُ، أَمَّا إِنَّهُ سَيَأْتِيكَ مَنْ لَا يَنْظُرُ فِي كِتَابِكَ، وَلَا يَسْأَلُكَ عَنْ بَيْتِكَ، حَتَّى يُخْرِجَكَ مِنْهَا شَاخِصًا، وَيُسَلِّمَكَ إِلَى قَبْرِكَ خَالِصًا. فَاَنْظُرْ يَا شَرِيحُ لَا تَكُونُ ابْتَعْتَ هَذِهِ الدَّارَ مِنْ غَيْرِ مَالِكَ، أَوْ نَقَدْتَ الثَّمَنَ مِنْ غَيْرِ حَلَالٍ! فَإِذَا أَنْتَ قَدْ خَسِرْتَ دَارَ الدُّنْيَا وَدَارَ الْآخِرَةِ! أَمَّا إِنَّكَ لَوْ كُنْتَ أَتَيْتَنِي عِنْدَ شِرَائِكَ مَا اشْتَرَيْتَ لَكَ كِتَابًا عَلَى هَذِهِ النُّسخَةِ، فَلَمْ تَرْغَبْ فِي شِرَاءِ هَذِهِ الدَّارِ بِدَرَاهِمٍ فَمَا فَوْقَ.

و النسخة هذه هذا ما اشترى عبداً ذليلاً، من مئتين قد أزعج للرحيل، اشترى منه داراً من دار الغرور، من جانب الفنانين، وخطة الهالكين. وتجمع هذه الدار حدود أربعة: الحُدُّ الأول - ينتهي إلى دواعي الآفات، والحُدُّ الثاني - ينتهي إلى دواعي المصيبات، والحُدُّ الثالث - ينتهي إلى الهوى المُردي، والحُدُّ الرابع - ينتهي إلى الشيطان المغوي، وفيه يُشرع باب هذه الدار.

اشْتَرَى هَذَا الْمُعْتَرِّ بِالْأَمَلِ، مِنْ هَذَا الْمُزْعَجِ بِالْأَجَلِ، هَذِهِ الدَّارَ بِالْخُرُوجِ مِنْ عِزِّ الْقَنَاعَةِ،
وَالدُّخُولِ فِي ذُلِّ الطَّلَبِ وَالضَّرَاعَةِ.

فَمَا أَذْرَكَ هَذَا الْمُشْتَرِي فِيمَا اشْتَرَى مِنْهُ مِنْ دَرَكٍ، فَعَلَى مُبْلِلِ أَجْسَامِ الْمُلُوكِ، وَسَالِبِ نُفُوسِ
الْجَبَابِرَةِ، وَمُزِيلِ مُلْكِ الْفَرَاعِنَةِ، مِثْلِ كِسْرَى وَقَيْصَرَ، وَتُبَّعٍ وَحَمِيرَ.

وَمَنْ جَمَعَ الْمَالَ عَلَى الْمَالِ فَأَكْثَرَ، وَمَنْ بَنَى وَشَيْدَ، وَزَخَرَفَ وَتَجَدَّ، وَادَّخَرَ وَاعْتَقَدَ، وَنَظَرَ بِرَعْمِهِ
لِلْوَلَدِ، إِشْخَاصَهُمْ جَمِيعاً إِلَى مَوْقِفِ الْعَرِضِ وَالْحِسَابِ، وَمَوْضِعِ الثَّوَابِ وَالْعِقَابِ، إِذَا وَقَعَ الْأَمْرُ
بِفَصْلِ الْقَضَاءِ وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْمُبْطِلُونَ. شَهِدَ عَلَى ذَلِكَ الْعَقْلُ إِذَا خَرَجَ مِنْ أَسْرِ الْهَوَى، وَسَلِمَ مِنْ
عَلَائِقِ الدُّنْيَا. ⁽³⁶⁾

برخورد قاطعانه با خیانت کارگزاران

به من خبر دادند که خانه ای به هشتاد دینار خریده ای، و سندی برای آن نوشته ای، و
گواهانی آن را امضا کرده اند.

(شریح گفت: آری ای امیرمؤمنان، ⁽³⁷⁾ امام علیؑ نگاه خشم آلودی به او کرد و فرمود:)
ای شریح! به زودی کسی به سراغت می آید که به نوشته ات نگاه نمی کند، و از
گواهانت نمی پرسد، تا تو را از آن خانه بیرون کرده و تنها به قبر بسپارد.
ای شریح! اندیشه کن که آن خانه را با مال دیگران یا با پول حرام خریده باشی، که
آنگاه خانه دنیا و آخرت را از دست داده ای.

اما اگر هنگام خرید خانه، نزد من آمده بودی، برای تو سندی می نوشتم که دیگر برای
خرید آن به درهمی یا بیشتر، رغبت نمی کردی و آن سند را چنین می نوشتم: هشدار از بی
اعتباری دنیای حرام

این خانه ای است که بنده ای خوار شده، و مرده ای آماده کوچ کردن، آن را خریده،
خانه ای از سرای غرور، که در محله نابودشوندگان، و کوچه هلاک شدگان قرار دارد، این
خانه به چهار جهت منتهی می گردد.

یک سوی آن به آفت ها و بلاها، سوی دوّم آن به مصیبت ها، و سوی سوم به هوا و هوس های سست کننده، و سوی چهارم آن به شیطان گمراه کننده ختم می شود، و در خانه به روی شیطان گشوده است.

این خانه را فریب خورده آزمند، از کسی که خود به زودی از جهان رخت برمی بندد، به مبلغی که او را از عزّت و قناعت خارج و به خواری و دنیاپرستی کشانده، خریداری نموده است.

هرگونه نقصی در این معامله باشد، بر عهده پروردگاری است که اجساد پادشاهان را یوسانده، و جان جبّاران را گرفته، و سلطنت فرعون ها چون کسری و قیصر و تُبّع و حمیر را نابود کرده است.

عبرت از گذشتگان

و آنان که مال فراوان گرد آوردند، و بر آن افزودند، و آنان که قصرها ساختند، و محکم کاری کردند، طلا کاری نمودند، و زینت دادند، فراوان اندوختند، و نگهداری کردند، و به گمان خود برای فرزندان خود گذاشتند، امّا همگی آنان به پای حساب رسی الهی، و جایگاه پاداش و کیفر رانده می شوند، آنگاه که فرمان داوری و قضاوت نهایی صادر شود، پس تبهکاران زیان خواهند دید ⁽³⁸⁾

به این واقعیّت ها عقل گواهی می دهد هرگاه که از اسارت هوای نفس نجات یافته، و از دنیاپرستی به سلامت بگذرد. ⁽³⁹⁾

اعتراض به خانه مجلّل یکی از دوستان

امام علی علیه السلام یکی از یاران خود علاء بن زیاد را که خانه مجلّلی در بصره داشت، نصیحت کرد و فرمود:

تو در قیامت به چنین خانه ای نیازمندتری.

«مَا كُنْتَ تَصْنَعُ بِسَعَةِ هَذِهِ الدَّارِ فِي الدُّنْيَا، وَأَنْتَ إِلَيْهَا فِي الْآخِرَةِ كُنْتَ أَحْوَجُ؟»

وَبَلَىٰ إِن شِئْتَ بَلَغْتَ بِهَا الْآخِرَةَ: تَقْرِي فِيهَا الضَّيْفَ، وَتَصِلُ فِيهَا الرَّحِمَ، وَتُطْلِعُ مِنْهَا الْحُقُوقَ
مَطَالِعَهَا، فَإِذَا أَنْتَ قَدْ بَلَغْتَ بِهَا الْآخِرَةَ.» (40)

روش استفاده از دنیا

با این خانه وسیع در دنیا چه می کنی؟ در حالی که در آخرت به آن نیازمندتری.
آری اگر بخواهی می توانی با همین خانه به آخرت برسی! در این خانه وسیع مهمانان را
پذیرایی کنی، به خویشاوندان با نیکوکاری ببیونی، و حقوقی که بر گردن تو است به
صاحبان حق برسانی، پس آنگاه تو با همین خانه وسیع به آخرت نیز می توانی پرداخت. (41)

امام علی عليه السلام و اجاره نشینی

امام علی عليه السلام وقتی که می خواست ازدواج کند، خانه مسکونی نداشت اما نداشتن خانه
مسکونی مانع از تشکیل زندگی نبود.

قبل از ازدواج با فاطمه زهرا (سلام الله علیها) اطاقی از منزل حارثه بن نعمان اجاره کرد
و عروسی حضرت امیرالمؤمنین علی عليه السلام در آن صورت گرفت، تا آنکه بعدها در کنار خانه
رسول خدا صلی الله علیه و آله خانه ای برای خود ساخت. (42)

5 - استفاده از فرش های ساده

سوید بن غفله، می گوید:

روزی خدمت امام علی علیه السلام رسیدم، در آن ایام که همه مردم با حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام بیعت کرده بودند، و امام علی علیه السلام خلیفه مسلمین بود. دیدم بر روی حصیر کوچکی نشسته و چیز دیگری در آن خانه وجود ندارد. عرض کردم:

یا امیرالمؤمنین علیه السلام بیت المال مسلمین در اختیار شماست، فرشی برای اطاق ها تهیه فرمائید، می بینم که در خانه شما فرشی جز حصیر وجود ندارد. حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

ای سوید بن غفله! کسی که در راه است، در مسافرخانه ای که زود از آنجا منتقل می شود، ابزار و وسائل فراوانی برای آنجا تهیه نمی کند، ما به زودی از این دنیا می رویم و به خانه آخرت رهسپار می گردیم، چرا فرش های قیمتی فراهم کنیم. ⁽⁴³⁾

6 - فراهم کردن لوازم زندگی

امام علی علیه السلام در ساده زیستی یک الگوی کامل بود، کار می کرد و زندگی را با کار روزانه اداره می فرمود، مشک آب درماندگان راه را بر دوش می کشید. درخت می کاشت، با دلو آب، باغ دیگران را آبیاری می کرد و مُزد می گرفت. هیزم جمع می کرد و در بازگشت به منزل پُشته هیزم را بر دوش می کشید، تا با آن تنور را برای پختن نان آماده کنند. در کار خانه کمک می کرد. خانه را جاروب می زد، هر کس به حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام نزدیک می گشت، می فهمید که دور از هرگونه خود بزرگ بینی، چون دیگر اقشار جامعه، بلکه همچون محرومین زندگی می کند. ⁽⁴⁴⁾

7 - سادگی در لوازم خانه

عوام بن حوشب، از امام صادق علیه السلام نقل می کند:

وقتی حضرت علی علیه السلام با لیلی دختر مسعود نهشلیه ازدواج کرد، و عروس با لوازم مخصوص خودش به خانه امام علی علیه السلام آمد، پرده ای بر در اطاق خود آویخت.

وقتی امام علیه السلام وارد خانه شد آن پرده را برداشت و فرمود:

آنچه تا کنون خانواده علی داشت و با آن زندگی می کرد، کافی است. ⁽⁴⁵⁾

8 - ساده زیستی در کمال توانائی

اصبغ بن نباته می گوید:

امام علی علیه السلام خطاب به مردم کوفه فرمود:

من در شهر شما با مختصر توشه و وسائل زندگی وارد شدم، اگر به هنگام خارج شدن از

شهر شما بیش از آنچه که با خود آورده ام ببرم خیانتکار خواهم بود. ⁽⁴⁶⁾

در صورتی که قدرت داشت تا انواع امکانات را برای خود فراهم آورد.

9 - زهد و سادگی

داستان سوید بن غفله

سوید بن غفله گفت:

در کوفه به حضور علی علیه السلام رسیدم، در حالی که قرص نان جوینی با کاسه ای از شیر جلوی ایشان بود.

آن قرص نان خشک را ریز کرد و در شیر ریخت.

به کنیز آن حضرت که نامش فضّه بود.

گفتم: آیا در حقّ این پیرمرد رحم نمی کنید، چرا سبوس جو را نمی گیرید؟

آن کنیز گفت:

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام با ما عهد کرده که سبوس غذای او را هرگز جدا نکنیم.

امام علی علیه السلام رو به من کرد و فرمود:

ای پسر غفله! با او چه می گوئی؟

مطلب را با آن حضرت در میان گذاشتم و اضافه کردم:

یا امیرالمؤمنین علیه السلام، با خودتان مدارا کنید.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام با من چنین فرمود:

وای بر تو ای سوید، رسول خدا صلی الله علیه و آله و خاندان او از نان گندم سه روز بیایی سیر نشدند

تا به لقاء الله پیوستند و هرگز خورشت برای آنها فراهم نشد. ⁽⁴⁷⁾

ماجرای پیراهن وصله دار

سفیان ثوری از عمرو بن قیس روایت کرده که گفت:

جامه وصله داری در تن علی علیه السلام دیدند و زبان به ملامت گشودند.

آن حضرت فرمود:

با این جامه دل خاشع می گردد و برای مؤمن الگو می شود. (48)

«يَخْشَعُ لَهُ الْقَلْبُ، وَتَذُلُّ بِهِ النَّفْسُ، وَيَقْتَدِي بِهِ الْمُؤْمِنُونَ. إِنَّ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ عَدُوَّانِ مُتَفَاوِتَانِ، وَسَبِيلَانِ مُخْتَلِفَانِ؛ فَمَنْ أَحَبَّ الدُّنْيَا وَتَوَلَّاهَا أَبْغَضَ الْآخِرَةَ وَعَادَاهَا، وَهُمَا بِمَنْزِلَةِ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ، وَمَا شِ بَيْنَهُمَا؛ كُلَّمَا قَرُبَ مِنْ وَاحِدٍ بَعُدَ مِنَ الْآخَرِ، وَهُمَا بَعْدُ ضَرَّتَانِ!» (49)

روش برخورد با دنیا

و درود خدا بر او فرمود: (پیراهن وصله داری بر اندام امام بود. شخصی پرسید: چرا پیراهن وصله دار می پوشی؟)

دل با آن فروتن، و نفس رام می شود، و مؤمنان از آن سرمشق می گیرند، دنیای حرام و آخرت، دو دشمن متفاوت، و دو راه جدای از یکدیگرند، پس کسی که دنیا پرست باشد و به آن عشق ورزد، به آخرت کینه ورزد و با آن دشمنی خواهد کرد، و آن دو همانند شرق و غرب از هم دورند، و رونده به سوی آن دو، هرگاه به یکی نزدیک شود از دیگری دور می گردد، و آن دو همواره به یکدیگر زیان رسانند. (50)

اعتراف غزالی

غزالی می گوید: علی بن ابیطالب عليه السلام از مصرف بیت المال خودداری می فرمود تا بدانجا که شمشیر خود را می فروخت و جز یک جامه هنگام شستن در اختیار نداشت. (51)

این علی است با شدت زهد و بی رغبتی نسبت به دنیا و جلوه های مادی آن و تأسی به رسول خدا صلی الله علیه و آله که با خاک نشینان همدم است.

آیا تاریخ، پیشوائی چون علی عليه السلام سراغ دارد که اموال از شرق و غرب به سوی او سرازیر شود و پایتخت او کوفه بهترین و حاصل خیزترین و غنی ترین نقطه زمین باشد، با این حال او در ساده ترین سطح زندگی چون بی بضاعت ترین مردم زیست کند، نان جوین پُر سبوس بخورد و جامه ساده بر تن کند و بیت المال را بر خود حرام داند و بر جامه خویش وصله زند تا بدانجا که از وصله دوز آن خجالت کشد. (52)

او بدین سان رساترین شعار زاهدان را تبلور می بخشد که فرمود:

«فَوَاللَّهِ مَا كُنَزْتُ مِنْ دُنْيَاكُمْ تَبْرًا، وَلَا ادَّخَرْتُ مِنْ غَنَائِمِهَا وَفَرًا، وَلَا أَعْدَدْتُ لِبَالِي ثَوْبِي طُمْرًا، وَلَا حُزْتُ مِنْ أَرْضِهَا شَبْرًا، وَلَهِيَ فِي عَيْنِي أَوْهَى وَأَهْوَنُ مِنْ عَفْصَةِ مَقَرَّةٍ.»

به خدا سوگند از دنیای شما طلائی نیندوختم و از غنائم آن چیزی ذخیره نکردم و برای کهنه جامه خود جایگزینی تهیه ندیدم و از زمین آن یک وجب به تصرف در نیاوردم و توشه ناچیزی از آن برنگرفتم. و همانا دنیا در نظر من از آن گیاه تلخ، پست تر و بی اعتبارتر است. ⁽⁵³⁾

10 - پرهیز از زراعت و دوزی

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در زهد و پارسائی، پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله ضرب المثل بود که عمر بن عبدالعزیز نیز اعتراف کرد و گفت:

«مَا عَلِمْنَا أَنَّ أَحَدًا كَانَ أَزْهَدُ فِي الْأُمَّةِ بَعْدَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله مِنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ»

«ما شخصی را در امت اسلامی بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله نمی شناسیم که از علی علیه السلام پارسا تر باشد.»⁽⁵⁴⁾

امام علی علیه السلام در حالی که کار می کرد، و سرمایه خوبی بدست می آورد، و زن و بچه خود را به خوبی تأمین می فرمود، اما از بیت المال مسلمین استفاده نمی کرد، و از اموال عمومی برای خود اندوخته ای نداشت.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام روزی بر بالای منبر خطاب به مردم فرمود:

«مَنْ يَشْتَرِي سَيْفِي هَذَا؟»

«چه کسی این شمشیر مرا می خرد؟»

مردم در حالی که دچار شگفتی بودند به امام علی علیه السلام نگاه می کردند.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام توضیح داد که:

«وَلَوْ أَنَّ لِي قُوَّةٌ لَيْلَةً مَا بَعْتُهُ!!»

«اگر غذای یک شب را می داشتم این شمشیر را نمی فروختم.»⁽⁵⁵⁾

از این رو صاحب نظران و یاران امام علی علیه السلام نوشتند:

«وَعَلَى علیه السلام قُتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا تَرَكَ إِلَّا سَبْعِمِائَةَ دِرْهَمٍ، فَضَلَّ عَنْ عَطَائِهِ أَعْدَاهُ لِيُخَادِمَ.»

«علی علیه السلام در حالی که شهادت رسید که جز هفتصد درهم که آن را برای بخشیدن به

یکی از خادم ها کنار گذاشته بود، باقی نگذاشت.»

2 - ساده پوشی امام علی

- 1 - جایگاه لباس های ساده
- 2 - آثار ساده پوشی
- 3 - اصلاح لباس با دست خویش
- 4 - پیراهن محدود
- 5 - اعتراض به ساده پوشی امام علی
- 6 - لباس بافته شده خانواده
- 7 - پوشش با حوله ای ساده
- 8 - سادگی در مسکن
- 9 - سادگی در لباس

1 - جایگاه لباس های ساده

امام علی علیه السلام گرچه در اوائل زندگی دچار مشکلات فراوانی بود، امّا در تداوم زندگی با کار و تولید و حفر چاه و کشاورزی، و احداث باغات فراوان در منطقه یَنْبُع سرمایه های فراوان در اختیار داشت، امّا دست از ساده پوشی برنمی داشت.

لباس های پشمی زبر و خشن می پوشید و در لباس همانند توده های کم در آمد بود. امامان عادل هر قدر در ساده پوشی دقّت کنند ارزشمند است، امّا دیگران آزادند و می توانند برای زن و فرزند خود لباس های قیمتی و نرم بخرند، که دیگر امامان معصوم: نیز چون رهبری امت را در دست نداشتند گرچه از انواع لباس ها استفاده می کردند، امّا در ساده زیستی همواره الگو بودند.

جایگاه ساده پوشی

شخصی به امام صادق علیه السلام اعتراض کرد که؛

شما که از ساده پوشی حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمودید، خودتان چرا لباس نرم و زیبا دارید؟

امام صادق علیه السلام فرمود:

لباس های علی علیه السلام در فرهنگ آن روز بد منظره نبود و انگشت نما نمی شد، اگر الان بود و همان لباس ها را می پوشید، انگشت نما می شد، گرچه قائم ما وقتی ظهور می کند همان لباس علی علیه السلام را پوشیده به روش علی علیه السلام رفتار می کند. ⁽⁵⁶⁾

علاء بن زیاد حارثی از یاران امام علیه السلام بود که در جنگ بصره زخمی شد، امام برای عیادت او به خانه اش رفت، و از دیدن وسعت خانه اش در شگفت شد.

فرمود: این خانه به این وسعت را در دنیا برای چه می خواهی؟ تو که در آخرت به آن

بیشتر نیاز داری؟!

بعد فرمود:

آری، می توانی این خانه را پُلی قرار بدهی برای رسیدن به آخرت، بدینسان که:

در آن از میهمانان پذیرائی کنی.

در آن صله ارحام به جای آوری.

حقوق واجب و مستحب را به وسیله این خانه وسیع به صاحبانشان برسانی.

در آن صورت با این خانه به آخرت رسیده ای.

اعتراض به لباس عاصم بن زیاد

علاء بن زیاد گفت:

یا امیرالمؤمنین از برادرم عاصم بن زیاد به شما شکایت می کنم.

فرمود: چه شکایتی؟

عرض کرد: عبائی پوشیده و کار عبادت و رهبانیت پیشه کرده و دست از کار دنیا کشیده

است.

امام علی علیه السلام فرمود:

او را پیش من بیاورید.

چون عاصم آمد، حضرت به او فرمود:

«يَا عُدَيَّ نَفْسِهِ! لَقَدْ اسْتَهَامَ بِكَ الْحَبِيبُ! أَمَا رَحِمْتَ أَهْلَكَ وَوَلَدَكَ؟ أَتَرَى اللَّهَ أَحَلَ لَكَ

الطَّيِّبَاتِ، وَهُوَ يَكْرَهُ أَنْ تَأْخُذَهَا؟! أَنْتَ أَهْوَنُ عَلَّاللَّهِ مِنْ ذَلِكَ!

قَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، هَذَا أَنْتَ فِي خُشُونَةٍ مَلْبَسِكَ وَجُشُوبَةٍ مَأْكَلِكَ!

قَالَ: وَيَحْكُ، إِنِّي لَسْتُ كَأَنْتَ، إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى فَرَضَ عَلَى أَيْمَةِ الْعَدْلِ أَنْ يُقَدِّرُوا أَنْفُسَهُمْ بِضَعْفَةِ

النَّاسِ، كَيْلًا يَتَّبِعَ بِالْفَقِيرِ فَقْرُهُ.»

«ای دشمنک جان خویش، شیطان سرگردانت کرده، آیا تو به زن و فرزندان رحمت نمی

کنی؟ تو می پنداری که خداوند نعمت های پاکیزه اش را حلال کرده اما دوست ندارد تو از

آنها استفاده کنی؟ تو در برابر خدا کوچک تر از آنی که اینگونه با تو رفتار کند.»

«عاصم گفت، ای امیرمؤمنان، پس چرا تو با این لباس خشن، و آن غذای ناگوار بسر می
بری؟»

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «وای بر تو، من همانند تو نیستم، خداوند بر
پیشوایان حق واجب کرده که خود را با مردم ناتوان همسو کنند، تا فقر و نداری، تنگدست
را به هیجان نیاورد، و به طغیان نکشاند.»⁽⁵⁷⁾

عاصم گفت:

یا امیرالمؤمنین خودت نیز مانند من هستی، با این لباس خشن که می پوشی و با این
طعام خشک و بی خورش که می خوری.

امام علی علیه السلام فرمود:

قال: «وَيْحَكَ لَسْتُ كَأَنْتَ، إِنَّ اللَّهَ فَرَضَ عَلَى أَيْمَةِ الْعَدْلِ أَنْ يُقَدِّرُوا أَنْفُسَهُمْ بِضَعْفَةِ النَّاسِ،
كَيْلَا يَتَّبِعَ بِالْفَقِيرِ فَقْرُهُ.»⁽⁵⁸⁾

وای بر تو من مانند تو نیستم، خداوند بر پیشوایان عادل واجب کرده که خود را با مردم
در زندگی برابر کنند تا فقرا را فقرشان به طغیان وادار نکند.

2 - آثار ساده پوشی

شخصی در کوفه خدمت امام علی علیه السلام رسید، دید که لباس های حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام کم قیمت و ساده و وصله داراست، با شگفتی به امام علی علیه السلام نگریست و گفت:

چرا لباس شما وصله دارد؟

امام علی علیه السلام در جواب فرمود:

«يَخْشَعُ لَهُ الْقَلْبُ، وَتَذِلُّ بِهِ النَّفْسُ وَيَقْتَدِي بِهِ الْمُؤْمِنُونَ؛ لباس وصله دار دل را خاشع، و

نفس اماره را خوار می کند، و الگوی مؤمنان می شود.» ⁽⁵⁹⁾

3 - اصلاح لباس بادست خویش

لباس هائی که امام علی علیه السلام برای خود می خرید و می پوشید، اگر آستین، یا دامن آن بلند بود، به خیاطی نمی داد، بلکه خود آن را کوتاه و اصلاح می کرد و سپس می پوشید. ⁽⁶⁰⁾ یعنی بیشتر به ساده پوشی و خود کفائی در امور زندگی می اندیشید.

4 - پیراهن محدود

ابی اسحاق سبّعی می گوید:

من در کودکی با پدرم به نماز جمعه رفتم، علی علیه السلام را دیدم که خطبه جمعه می خواند، اما هر چند گاه پیراهن خود را با دست تکان می داد، از پدرم پرسیدم آیا برای گرما چنین می کند که بخود باد بزند؟

پدرم گفت:

نه بلکه یک پیراهن دارد و آن را شسته و چون هنوز خشک نشده است آن را به حرکت در می آورد که زودتر خشک شود. ⁽⁶¹⁾

5 - اعتراض به ساده پوشی امام علی علیه السلام

زید بن وهب می گوید:

پس از جنگ جمل گروهی از مردم بصره که در میان آنها مردی از سرکردگان خوارج به نام جعدة بن نعه بود خدمت حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام رسیدند. وقتی لباس ساده امام علی علیه السلام را دیدند، جعدة از روی تمسخر گفت: چه چیز باعث شد که از پوشیدن لباس خوب خودداری می کنی؟ حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام پاسخ داد: این لباس ساده مرا از غرورزدگی دور می کند، و ساده پوشی بهترین روش است. جعدة به امام علی علیه السلام گفت: از خدا بترس تو روزی خواهی مُرد. حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: به خدا سوگند با ضربتی که بر سرم فرود می آید به شهادت خواهم رسید، و این عهدی الهی است که واقع خواهد شد، اما سیاه روی کسی است که به مردم تهمت و افترا می زند.

(62)

6 - استفاده از لباس بافته شده خانواده

امام علی علیه السلام به کار و تولید و خود کفائی اهمیت فراوانی می داد، و نیازهای خود را با دست توانای خود برطرف می کرد، و فرزندان و همسران خود را نیز به کار و تولید و سازندگی تشویق می فرمود که لباس های مورد احتیاج را با دست می بافتند، و نخ آن را از پشم ریسی فراهم می کردند.

ابو مخنف، لوط بن یحیی نقل می کند که:

پس از جنگ جمل حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام سخنرانی هائی برای هدایت مردم داشت و در یکی از آنها فرمود:

«مَا تَنْقُمُونَ عَلَيَّ يَا أَهْلَ الْبَصْرَةِ وَاللَّهِ إِنَّهُمَا لِمَنْ غَزَلَ أَهْلِي»

مردم بصره! چرا بر من ایراد می گیرید؟

سوگند به خدا این دو لباس مرا که می بینید از بافته های اهل خانه ام می باشد.

سپس به کیسه ای که همراه داشت و در آن مختصر نان خشک بود اشاره کرد و فرمود:

«وَاللَّهِ مَا هِيَ إِلَّا مِنْ غَلَّتِي بِالْمَدِينَةِ»

سوگند به خدا این نیست جز همان خوراک مختصری که از مدینه همراه خود آورده ام.

آنگاه خطاب به مردم فرمود:

«فَإِنْ أَنَا خَرَجْتُ مِنْ عِنْدِكُمْ بِأَكْثَرِ مِمَّا تَرَوْنَ، فَأَنَا عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الْخَائِنِينَ»

پس اگر من از نزد شما مردم بصره خارج شوم، و زیاده از آنچه که دیدید برداشته باشم

پس در نزد خدا از خیانتکاران می باشم. ⁽⁶³⁾

در روایات نقل شد که همین سخنرانی را امام علی علیه السلام برای مردم کوفه نیز ایراد کرده و

مطالب فوق را تذکر داد. ⁽⁶⁴⁾

7- پوشش با حوله ای ساده

هارون بن عنتره می گوید:

در قصر خورنق⁽⁶⁵⁾، خدمت حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام رسیدم، فصل زمستان بود، دیدم امام علی علیه السلام حوله ای بر خود پیچیده و در آن سرما می لرزد و در زحمت است، گفتم:

یا امیرالمؤمنین! از اموال فراوان بیت المال لباسی برای خود تهیّه فرما، چرا با خود اینگونه رفتار می کنی؟

پاسخ داد:

«وَاللّٰهُ مَا أَزْرُوْكُمْ شَيْئًا وَ مَا هِيَ إِلَّا قَطِيفَتِيَّ الَّتِي أَخْرَجْتُهَا مِنَ الْمَدِيْنَةِ»

«به خدا قسم بر شما خشم نگرفته ام و ناراحت نیستم، این حوله همان است که از مدینه

همراه خود آورده ام.»⁽⁶⁶⁾

8 - سادگی در لباس

الف - عبدالرزاق از ثوری و او از ابوحنیفان نقل می کند:

علی بن ابیطالب علیه السلام را بر منبر دیدم که می گفت:

چه کسی از من این شمشیر را می خرد؟ اگر بهای لباسی را داشتم آن را نمی فروختم.

مردی به سوی او برخاست و گفت: من بهای لباسی را به تو قرض می دهم. ⁽⁶⁷⁾

ب - کیع از علی بن صالح و او از عطا روایت کرد که او گفت: ⁽⁶⁸⁾

«بر تن علی علیه السلام پیراهنی از کرباس نشسته بود.»

3 - خودکفائی

- 1 - خودکفائی در امور زندگی
- 2 - فروش وسائل زندگی
- 3 - استفاده از دسترنج خویش
- 4 - انجام کارهای ضروری

1- خودکفائی در امور زندگی

بسیاری سعی دارند تابه این و آن امر و نهی کنند؛
فرمان بدهند؛

کارهای خود را به دیگران بسپارند، دیگران را در استخدام خود درآورند، یا از روی
جهالت و نادانی یا بر اساس غرور و خودبزرگ بینی یا از روی خودخواهی به تحقیر
دیگران، به امر و نهی این و آن می پردازند؛

و همواره یک موجود تنبل و مصرف کننده و بی تحرک باقی می مانند که امام علی
علیه السلام باین روحیه نادرست مقابله می فرمود و تلاش داشت تا کارهای خود را شخصاً انجام
دهد.

درکارخانه به همسرش کمک می کرد؛

گندم آرد می کرد؛

عدس پاک می کرد؛

نعلین را با دست خود وصله می زد؛⁽⁶⁹⁾

برای خرید پیراهن، خود به بازار می رفت؛

برای اداره زندگی کار می کرد؛

آبیاری نخلستان دیگران رابه عهده می گرفت تا پولی به دست آورد؛

و مشکلات زندگی را با دست خود برطرف می کرد.

2- فروش وسائل زندگی

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام هرگاه احتیاج پیدا می کرد سعی داشت تا از بیت المال استفاده نکند و با فروش وسائل زندگی، مشکلات اقتصادی خانواده را برطرف می فرمود. روزی شمشیر خود را به بازار آورد تا بفروشد و از آن لباس تهیه کند، و فرمود: چه کسی این شمشیر را از من می خرد؟ به خدا سوگند با این شمشیر چقدر غبار اندوه از چهره رسول خدا صلی الله علیه و آله زدودم، و اگر احتیاج به لباس نداشتم آن را نمی فروختم. شخصی نزد امام علی علیه السلام آمد و گفت: من این لباس را نسیه به شما می فروشم. ⁽⁷⁰⁾ در حالی که جهان اسلام و همه سرمایه های کشور اسلامی در اختیار آن حضرت بود.

3- استفاده از دسترنج خویش

امام صادق علیه السلام فرمود:

جَدُّ ما امیرالمؤمنین علیه السلام همیشه با دسترنج خود زندگی می کرد، در باغات اطراف مدینه کار می کرد، وقتی گندم یا جو آرد می شد، آرد آن را آلك نکرده در کیسه ای می گذاشت و به هنگام غذا تناول می فرمود، و آن را چند گِره می زد که چیزی به آن اضافه نکنند. راستی چه کسی زاهدتر و پارساتر از علی علیه السلام یافت می شود؟ که انواع سرمایه های بیت المال کشور پهناور اسلامی در اختیار او بود (که اکنون به 50 کشور تبدیل شده است) با اینکه از باغات خودش انواع خرماها را در اختیار داشت، و به مستمندان می بخشید اما خود با مقداری آرد و آب افطار می کرد. ⁽⁷¹⁾

4- انجام کارهای ضروری

در کتاب ابانه عکبری و فضائل احمد (از کتاب های معروف اهل سنت) آمده است که: علی علیه السلام مقداری خرما برای خانواده خود خرید و آن را در دامن خود ریخته می برد، مردم بشتاب آمدند که آن را از حضرت گرفته و ببرند، حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

«رَبُّ الْعِيَالِ أَحَقُّ بِحَمْلِهِ؛ سرپرست خانواده شایسته تر است که آن را بردوش کشد.»

و در روایت دیگری است که:

به دنبال آن این شعر را می خواند:

لَا يَنْقُصُ الْكَامِلُ مِنْ كَمَالِهِ مَا جَرَّ مِنْ نَفْعٍ إِلَى عِيَالِهِ ⁽⁷²⁾

انسان کامل از ارزش ها سقوط نمی کند، اگر برای اداره زندگی خانواده اش کار و تلاش کند.

و از زید بن علی نقل شده که گفته است:

آن حضرت در پنج مورد با پای پیاده راه می رفت و نعلینش را به دست چپ خود می گرفت.

در عید فطر و عید اضحی قربان و روز جمعه و هنگام عیادت بیمار و تشییع جنازه و می فرمود:

اینها جایگاه خدا است، و من دوست دارم پاهایم برهنه باشد.

4 - عبادت و حالات معنوی امام علی

1 - مدهوش در عبادت

ابودرداء به نقل از عروۃ بن زبیر در مسجد مدینه خطاب به مردم گفت:

آیا می دانید پارساترین مردم کیست؟

گفتند: شما بگوئید.

پاسخ داد: امیرالمؤمنین علی

و آنگاه خاطره ای نقل کرد که:

ما و تعدادی از کارگران با علی در یکی از باغات مدینه کار می کردیم، به هنگام عبادت، علی را دیدم که از ما فاصله گرفت و در لابلای درختان ناپدید شد، با خود گفتم شاید به منزل رفته است، چیزی نگذشت که صدای حزن آور علی را در عبادت شنیدم که با خدا راز و نیاز می کند.

آرام آرام خود را به علی رساندم، دیدم در گوشه ای بی حرکت افتاده است.

با خود گفتم: شاید از خستگی کار و شب زنده داری به خواب رفته است، کمی صبر کردم خواستم او را بیدار کنم، هرچه تکانش دادم بیدار نشد، خواستم او را بنشانم نتوانستم، با گریه گفتم: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»

فوراً به منزل فاطمه (سلام الله علیها) رفتم و گریان و شتابزده خبر را گفتم که حضرت زهراء (سلام الله علیها) فرمود:

ابودرداء به خدا علی مانند همیشه در عبادت از خوف خدا مدهوش شده است.

آب بردم، به سر و صورت امام علی پاشیدم، به هوش آمد، وقتی مرا گریان دید،

فرمود: پس در قیامت که مرا برای حساب فرا می خوانند چگونه خواهی دید.

ابودرداء می گوید: به خدا سوگند که این حالت را در هیچ کدام از یاران رسول خدا
ﷺ ندیدم. (73)

2 - عبادت در کودکی

همه مردم می دیدند که رسول خدا ﷺ، خدیجه (سلام الله علیها) و کودکی بنام علی علیه السلام وارد مسجدالحرام می شوند و نماز می گزارند.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

«وَلَقَدْ صَلَّيْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَبْلَ الثَّانِيَةِ بِسَبْعِ سِنِينَ وَأَنَا أَوَّلُ مَنْ صَلَّى مَعَهُ»

«و همانا من با پیامبر خدا ﷺ پیش از همه انسان ها نمازخواندم، در حالی که من هفت

ساله بودم، من اوّل کسی هستم که با پیامبر نمازگزاردم.» (74)

و رسول گرامی اسلام هم فرمود:

«يَا عَلِيُّ أَنْتَ أَوَّلُ هَذِهِ الْأُمَّةِ إِيمَانًا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ»

«ای علی! تو اوّل فرد از این امت اسلامی هستی، که به خدا و پیامبرش ایمان آوردی.»

(75)

5 - شجاعت و مردانگی

- 1 - شجاعت و چالاکی در کودکی
- 2 - شجاعت بی همانند امام علی علیه السلام
- 3 - زخم های علی علیه السلام در پیکار
- 4 - شجاعت و خط شکنی
- 5 - شجاعت و جنگاوری
- 6 - جلوه های شجاعت امام علی علیه السلام

1- شجاعت و چالاکی در کودکی

علی علیه السلام را در کودکی با فقر مالی که بر خانواده ابی طالب حاکم شد، پیامبر او را به خانه خود برد و در دامن خود بزرگ کرد. نوشته اند:

در کودکی با هر یک از همسالان خود که کشتی می گرفت آنها را بر زمین می کوبید؛ پیاده چنان سریع می دوید که درحال دویدن به اسبان تندرو می رسید و بر آنها سوار می شد. (76)

و خود در نهج البلاغه فرمود:

«أَنَا وَضَعْتُ فِي الصَّغَرِ بِكَلاَئِلِ الْعَرَبِ وَ كَسَرْتُ نَوَاجِمَ قُرُونِ رَبِيعَةٍ وَ مُضَرَ»

من در کودکی، بزرگان و شجاعان عرب را به خاک افکندم و شاخه های بلند درخت

قبیله ربیعه و مضر را در هم شکستم. (77)

2 - شجاعت بی همانند امام علی علیه السلام

شجاعت و قدرت بازو و قوام و قدرت روحی امام علی علیه السلام را با هیچ کس، و با هیچ قدرتی نمی توان مقایسه کرد.

- کسی که در کودکی و نوجوانی سر سرکشان و دلاوران را به خاک مالید.

- کسی که سنگ بزرگی را که همه سپاهیان از کندن آن عاجز بودند، از جای کند تا آب روان را همه بنوشند.

- کسی که تمام زخم های دشمن را روبرو تحمل کرده، و هرگز پشت به دشمن نکرده است.

- کسی که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به او فرمود:

اگر مردم شرق و غرب در برابر علی علیه السلام بایستند، بر همه آنها غلبه می کند. ⁽⁷⁸⁾

و خود فرمود: «وَاللَّهِ لَوْ تَظَاهَرَتِ الْعَرَبُ عَلَى قِتَالِي لَمَّا وَلَّيْتُ عَنْهَا»

«سوگند به خدا اگر تمام اعراب رو در روی من قرار گیرند، از مقابلشان فرار نمی کنم.»

⁽⁷⁹⁾

و درب بزرگ ورودی خیبر که ده ها نفر آن را باز و بسته می کردند با دست یداللهی خود از جای کند و برروی خندقی قرار داد که سر بازان اسلام از آن عبورکنند و خود فرمود:

«مَا قَلَعْتُ بَابَ خَيْبَرَ وَ دَكَّدْتُ حِصْنَ يَهُودٍ بِقُوَّةِ جِسْمَانِيَّةٍ بَلْ بِقُوَّةِ اِلهِيَّةِ»

«من در بزرگ خیبر و حصار یهود را با دست مادی از جای نکنم و درهم نکوبیدم،

بلکه با قدرت الهی موفق گردیدم.» ⁽⁸⁰⁾

و باز نسبت به شجاعت و قوت قلب خود فرمود:

«إِنِّي وَاللَّهِ لَوْ لَقِيتُهُمْ وَاحِدًا وَهُمْ طِلَاعُ الْأَرْضِ كُلِّهَا مَا بَالَيْتُ وَلَا اسْتَوْحَشْتُ»

«سوگند به خدا همانا من اگر دشمنان را در حالی ملاقات کنم که تمام روی زمین را

پُرکرده باشند باکی نداشته، وحشتی نخواهم کرد.»⁽⁸¹⁾

آیا ویژگی های یاد شده را در انسان دلاور دیگری می توان سراغ گرفت؟

آیا اگر همه جهان و همه قدرت ها هماهنگ شوند، می توانند چنان مبارز بی همانندی را

پدید آورند؟

در کدام عصر و زمانی، دلاوری یافت می شود که شکست ناپذیر باشد؟

و در هیچ شرائطی فرار نکند، و هرگز نترسد؟

3 - زخم های علی علیه السلام در پیکار

کسی که خط شکن جبهه هاست، و خود را در تمام جنگ ها در قلب سپاه دشمن فرو می بُرد، و از فراوانی دشمن باکی نداشت، و سرِ سرکشان و شجاعان عرب را بر خاک مالید، طبیعی است که باید زخم های فراوانی برتن داشته باشد.

دو نکته نسبت به جراحات بدن حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام وجود داشت:

الف - همه زخم ها در قسمت جلوی بدن او وجود داشت.

ب - زخم ها فراوان و عمیق بود. که تا هزار زخم را توانستند بشمرند؛ چون امام علی علیه السلام به دشمن پشت نمی کرد، و همواره در حالت پیشروی و خط شکنی و دفاع بود. نوشتند:

زِرِّه حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام تنها قسمت جلوی بدن را می پوشاند، زیرا نیازی نداشت تا پشت سر را حفظ کند.

و عمیق بودن و فراوانی زخم ها در طول 94 جنگ و یورش و تهاجم بیگانگان در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سه جنگ مهم در دوران 5 ساله حکومت، حقیقت دیگری از ایشارگری های امام علی علیه السلام را به اثبات می رساند.

وقتی در روز بیست و یکم ماه رمضان سال چهل هجری بدن حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام را غسل می دادند و زخم های فراوان بدن آنحضرت را شمردند، دیدند که آثار حدود هزار زخم بر پیکر آن حضرت باقیمانده است که تنها هشتاد موردش مربوط به جنگ اُحُد بود آن هنگام که همه فرار کرده و تنها امام علی علیه السلام و ابودجّانه باقی مانده و از پیامبر صلی الله علیه و آله دفاع می کردند. (82)

و زخم های پیکر حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام پس از جنگ اُحُد چنان عمیق بود که جرّاحان و پرستاران از دوختن زخم ها در مانده شدند، زخم اوّل را می دوختند و به هنگام

دوختن زخم دوّم، زخم دوخته پاره می شد، که حضرت زهرا علیها السلام با مشاهده آن فراوان گریست.

4- شجاعت و خط شکنی

امام علی علیه السلام پس از اتمام حجّت با شورشیان بصره، و بردباری در آغاز نبرد، وقتی آنها جنگ را آغاز کردند، زره پوشید و پیشاپیش سپاه، خود را به قلب سپاه دشمن زد، و حملات شدیدی کرد که دشمن چون روباه درمقابلش می گریخت.

در حمله اوّل جناح راست لشکر دشمن را در هم ریخت، و در حمله دوّم جناح چپ لشکر بصره را دچار پراکندگی کرد.

و چند بار شمشیر حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام خم شد که به خیمه برگشت تا آن را اصلاح کند، اصحاب و فرزندان و مالک اشتر به امام علی علیه السلام می گفتند: حملات را به ما واگذار.

ولی حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام پاسخ نمی داد و دوباره حمله می کرد، و صف ها را درهم می شکست.

وقتی اصحاب اصرار کردند که:

«إِنْ تُصَبِّ يَذْهَبُ الدِّينُ؛ اگر به شما آسیبی برسد دین در خطر است»

در پاسخ فرمود: «وَاللَّهِ مَا أُرِيدُ بِمَا تَرَوْنَ إِلَّا وَجْهَ اللَّهِ وَالْدَّارَ الْآخِرَةَ»

«به خدا سوگند آنچه می بینید بخاطر خدا و آخرت است» ⁽⁸³⁾

5 - شجاعت و جنگاوری

راویان حدیث اتفاق نظر دارند که:

علی علیه السلام به سوی هر دو قبله نماز گزارد و مهاجرت نمود و در جنگ بدر و حدیبیه و دیگر جنگ ها شرکت داشت.

او در جنگ بدر و احد و خندق و خیبر از امتحان الهی به خوبی بیرون آمد و همه آنها را در بی نیازی از غیر خدا بدست آورد و در منزلت کریم و والایی قرار گرفت.

پرچم سپاه اسلام در موارد بسیاری همچون روز بدر در دست علی علیه السلام قرار داشت. و چون مصعب بن عمیر ⁽⁸⁴⁾ در روز اُحُد که پرچم پیامبر را به دست خویش داشت کشته شد، رسول الله صلی الله علیه و آله آن را به دست علی علیه السلام داد.

علی علیه السلام شاهد جنگ بدر بود و در آن نقش تعیین کننده داشت، در حالی که بیست و پنج ساله بود.

ابن سراج در تاریخ خویش از قول ابن عباس گفته است: رسول الله صلی الله علیه و آله پرچم را در روز بدر به دست علی علیه السلام سپرد، در حالی که علی علیه السلام بیست ساله بود. ⁽⁸⁵⁾

6- جلوه های شجاعت امام علی علیه السلام

الف - پرچمداری بی همانند

در تمام جنگ ها پرچم نشانه استقلال و پیشروی و صلابت لشکر بود و اگر سقوط می کرد نشان شکست و نابودی به حساب می آمد.

از این رو پرچم را همیشه به دست افرادی دلیر و توانا می سپردند، استقامت و پایداری پرچمدار و اهتزاز پرچم در رزمگاه، موجب دلگرمی جنگجویان بود، و بر عکس، کشته شدن پرچمدار و سرنگونی پرچم مایه تزلزل روحی آنان می گردید، به همین جهت پیش از آغاز جنگ به منظور جلوگیری از شکست روحی سربازان، چند نفر از شجاعترین رزمندگان به عنوان پرچمدار تعیین می گردید.

در جنگ اُحُد نیز قریش به همین ترتیب عمل کردند، و پرچمدارانی از قبیله بنی عبدالدار که به شجاعت معروف بودند، انتخاب کردند ولی پس از آغاز جنگ پرچمداران آنان یکی پس از دیگری به دست توانای علی علیه السلام کشته شدند و سرنگونی پی در پی پرچم باعث ضعف و تزلزل روحی سپاه قریش گردید و افرادشان پا به فرار گذاشتند.

از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود:

پرچمداران سپاه شرک در جنگ اُحُد نه نفر بودند که همه آنها به دست علی علیه السلام به هلاکت رسیدند. ⁽⁸⁶⁾

ابن اثیر نیز می نویسد:

کسی که پرچمداران قریش را شکست داد، علی علیه السلام بود. ⁽⁸⁷⁾

به نقل مرحوم شیخ صدوق، علی علیه السلام در استدلال های خود در شورای شش نفره که پس از مرگ خلیفه دوّم، جهت تعیین خلیفه تشکیل گردید، روی این موضوع تکیه نموده و فرمود:

شما را به خدا سوگند می‌دهم آیا در میان شما کسی جز من هست که نه نفر از
پرچمداران بنی‌الدّار را (در جنگ احد) کشته باشد؟

پاسخ دادند: نه.

سپس حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

پس از کشته شدن این نه نفر بود که غلام آنان بنام صواب که هیکلی بس درشت داشت،
به میدان آمد و در حالی که دهانش کف کرده بود و چشمانش سرخ گشته بود، می‌گفت: به
انتقام اربابانم جز محمد را نمی‌کشم.

شما با دیدن او جا خورده، خود را کنار کشیدید ولی من به جنگ او رفتم و ضربت
متقابل بین من و او ردّ و بدل شد و من آنچنان ضربتی به او وارد کردم که از کمر دو نیم شد.

اعضاء شورا همگی سخنان علی علیه السلام را تصدیق کردند. ⁽⁸⁸⁾

ب - تنها مدافع خستگی ناپذیر

چون در مرحله اول نبرد، سپاه قریش فرار کردند، و افراد تحت فرماندهی عبدالله بن جبیر به منظور جمع آوری غنائم، جنگی منطقه استقرار خود را رها کردند، گرچه عبدالله فرمان صریح پیامبر ﷺ را به یادشان آورد ولی آنان ترتیب اثر نداده و بیش از 40 نفرشان از تپه سرازیر شده به دنبال جمع آوری غنائم رفتند.

خالد بن ولید با گروهی سواره نظام که در کمین آنان بود، به آنان حمله کرد و پس از کشتن آنان از پشت جبهه به مسلمانان یورش برد و این همزمان شد با بلند شدن پرچم آنان توسط یکی از زنان قریش به نام عمرة بن علقمه، که جهت تشویق سربازان قریش به میدان جنگ آمده بودند.

از این لحظه، وضع جنگ به کلی عوض شد؛

آرایش جنگی مسلمانان به هم خورد؛

صفوف آنان از هم پاشید؛

ارتباط فرماندهی با افراد قطع گردید و مسلمانان شکست خوردند و حدود هفتاد نفر از مجاهدین اسلام، از جمله حمزة بن عبدالمطلب و مصعب بن عمیر، یکی از پرچمداران ارتش اسلام، به شهادت رسیدند.

از طرف دیگر، چون شایعه کشته شدن پیامبر اسلام ﷺ در میدان جنگ توسط دشمن پخش گردید، روحیه بسیاری از مسلمانان متزلزل شد و در اثر فشار نظامی جدید سپاه شرک، اکثریت قریب به اتفاق مسلمانان عقب نشینی کرده و پراکنده شدند، و در میدان جنگ افرادی انگشت شمار در کنار پیامبر ﷺ ماندند و لحظات بحرانی و سرنوشت ساز در تاریخ اسلام فرا رسید.

اینجا بود که نقش بزرگ علی علیه السلام به عنوان تنها مدافع خستگی ناپذیر نمایان گردید، زیرا علی علیه السلام با شجاعت و رشادتی بی نظیر در کنار پیامبر شمشیر می زد و از وجود مقدس پیشوای عظیم الشأن اسلام در برابر یورش های مکرر فوج های متعدد مشرکان حراست می کرد.

ابن اثیر در تاریخ خود می نویسد:

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله گروهی از مشرکین را مشاهده کرد که آماده حمله بودند، به علی علیه السلام دستور داد به آنان حمله کند، علی علیه السلام به فرمان پیامبر به آنان حمله کرد و با کشتن چندین تن موجبات فرار آنان را فراهم ساخت.

پیامبر صلی الله علیه و آله سپس گروه دیگری را مشاهده کرد و به علی علیه السلام دستور حمله داد و علی علیه السلام آنان را کشت و متفرق ساخت.

در این هنگام فرشته وحی به پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

این نهایت فداکاری است که علی علیه السلام از خود نشان می دهد.
رسول خدا فرمود:

او از من، و من از او هستم، در این هنگام صدایی از آسمان شنیدند که می گفت:

«لَا فَتَى إِلَّا عَلِيٌّ، لَا سَيْفَ إِلَّا ذُو الْفَقَارِ»

جوانمرد شجاعی چون علی علیه السلام و شمشیری چون ذوالفقار وجود ندارد.

ابن ابی الحدید نیز می نویسد:

هنگامی که غالب یاران پیامبر صلی الله علیه و آله پا به فرار نهادند، فشار دسته های مختلف دشمن به سوی پیامبر صلی الله علیه و آله بالا گرفت.

دسته ای از قبیله بنی کنانه، و گروهی از قبیله بنی عبد مناة، که در میان آنان چهار جنگجوی نامور به چشم می خورد، به سوی پیامبر یورش بردند.
پیامبر به علی علیه السلام فرمود: حمله اینها را دفع کن.

علی علیه السلام که پیاده می جنگید، به آن گروه که پنجاه نفر بودند، حمله کرده و آنان را متفرق ساخت.

آنان چند بار مجدداً گرد هم جمع شده و حمله کردند، باز هم علی علیه السلام حمله آنان را دفع کرد.

در این حملات، چهار نفر قهرمان مزبور و ده نفر دیگر که نامشان در تاریخ مشخص نشده است به دست علی علیه السلام کشته شدند.

جبرئیل به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت:

راستی که علی علیه السلام فداکاری می کند، فرشتگان از فداکاری او به شگفت آمده اند.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

چرا چنین نباشد، او از من و من از او هستم.

جبرئیل گفت: من هم از شما هستم.

آنگاه صدایی از آسمان شنیده شد که مکرر می گفت:

«لَا سَيْفَ إِلَّا ذُو الْقَفَّارِ وَلَا فَتَى إِلَّا عَلِيٌّ»

ولی گوینده دیده نمی شد.

از پیامبر سؤال کردند که: گوینده کیست؟

فرمود: جبرئیل است. (89)

ج - درهم شکننده قهرمان قریش

در جنگ احزاب تمام قبائل و گروه های مختلف دشمنان اسلام برای کوییدن اسلام جوان متحد شده بودند.

بعضی از مورخان نفرات سپاه کفر را در این جنگ بیش از ده هزار نفر نوشته اند، در حالی که تعداد مسلمانان از سه هزار نفر تجاوز نمی کرد.

سران قریش که فرماندهی این سپاه را به عهده داشتند، با توجّه به نفرات و تجهیزات جنگی فراوان خود، نقشه جنگ را چنان طراحی کرده بودند که به خیال خود با این یورش، مسلمانان را به کلی نابود سازند و برای همیشه از دست محمد ﷺ و پیروان او آسوده شوند!

زمانی که گزارش تحرّک قریش به اطلاع پیامبر اسلام ﷺ رسید، حضرت، شورای نظامی تشکیل داد.

در این شورا سلمان فارسی پیشنهاد کرد که در قسمت های نفوذ پذیر اطراف مدینه خندق کنده شود که مانع عبور و تهاجم دشمن به شهر گردد.

این پیشنهاد را همه قبول کردند و تصویب شد و ظرف چند روز با همّت و تلاش مسلمانان خندق آماده گردید.

خندق که پهنای آن به قدری بود که سواران دشمن نمی توانستند از آن با پرش بگذرند و عمق آن نیز به اندازه ای بود که اگر کسی وارد آن می شد به آسانی نمی توانست بیرون بیاید.

سپاه قدرتمند شرک با همکاری یهود از راه رسید.

آنان تصوّر می کردند که مانند گذشته در بیابان های اطراف مدینه با مسلمانان روبرو خواهند شد، ولی این بار اثری از آنان در بیرون شهر ندیده و به پیشروی خود ادامه دادند و

به دروازه شهر رسیدند و مشاهده خندق ژرف و عریض در نقاط نفوذ پذیر مدینه، آنان را حیرت زده ساخت.

زیرا استفاده از خندق در جنگ های عرب بی سابقه بود، ناگزیر از آن سوی خندق شهر را محاصره کردند.

محاصره مدینه مطابق بعضی از روایات حدود یک ماه به طول انجامید. سربازان قریش هر وقت به فکر عبور از خندق می افتادند، با مقاومت مسلمانان و پاسداران خندق که با فاصله های کوتاهی در سنگرهای دفاعی موضع گرفته بودند، روبرو می شدند و سپاه اسلام هر نوع اندیشه تجاوز را با تیراندازی و پرتاب سنگ پاسخ می گفت.

تیراندازی از هر دو طرف روز و شب ادامه داشت و هیچ یک از طرفین بر دیگری پیروز نمی شد.

از طرف دیگر، محاصره مدینه توسط چنین لشگری انبوه، روحیه بسیاری از مسلمانان را به شدت تضعیف کرد، به ویژه آنکه خبر پیمان شکنی قبیله یهود بنی قریظه نیز فاش شد و معلوم گردید که این قبیله به بت پرستان قول داده اند که به محض عبور آنان از خندق مسلمانان را از این سوی خندق از پشت جبهه، مورد هجوم قرار دهند.

قرآن مجید وضع دشوار و بحرانی مسلمانان را در جریان این محاصره در سوره احزاب به خوبی ترسیم کرده است:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَاءَتْكُمْ جُنُودٌ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا وَجُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا) «9» (إِذْ جَاءُوكُم مِّنْ فَوْقِكُمْ وَمِنْ أَسْفَلَ مِنكُمْ وَإِذْ زَاغَتِ الْأَبْصَارُ وَبَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ وَتَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظُّنُونَ) «10» (هُنَالِكَ ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُونَ وَزُلْزِلُوا زِلْزَالًا شَدِيدًا) «11» (وَإِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ مَّا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا) «12» (وَإِذْ قَالَتْ طَائِفَةٌ مِّنْهُمْ يَا أَهْلَ يَثْرِبَ لَا مُقَامَ لَكُمْ فَارْجِعُوا وَيَسْتَأْذِنُ فَرِيقٌ مِّنْهُمُ النَّبِيَّ يَقُولُونَ إِنَّ بُيُوتَنَا عَوْرَةٌ وَمَا هِيَ بِعَوْرَةٍ إِن يُرِيدُونَ إِلَّا فِرَارًا)

«13» (وَلَوْ دُخِلَتْ عَلَيْهِمْ مِنْ أَفْطَارِهَا ثُمَّ سُئِلُوا الْفِتْنَةَ لَآتَوُّهَا وَمَا تَلَبَّثُوا فِيهَا إِلَّا بَسِيرًا)
«14».

8 - به این منظور که خدا راستگویان را از صدقشان (در ایمان و عمل صالح) سؤال کند؛ و برای کافران عذابی دردناک آماده ساخته است.

9 - ای کسانی که ایمان آورده اید! نعمت خدا را بر خود به یاد آورید در آن هنگام که لشکریایی (عظیم) به سراغ شما آمدند؛ ولی ما باد و طوفان سختی بر آنان فرستادیم و لشکریانی که آنها را نمی دیدید (و به این وسیله آنها را درهم شکستیم)؛ و خداوند همیشه به آنچه انجام می دهید بینا بوده است.

10 - (به خاطر بیاورید) زمانی را که آنها از طرف بالا و پایین (شهر) بر شما وارد شدند (و مدینه را محاصره کردند) و زمانی را که چشم ها از شدت وحشت خیره شده و جان ها به لب رسیده بود، و گمان های گوناگون بدی به خدا می بردید.

11 - آنجا بود که مؤمنان آزمایش شدند و تکان سختی خوردند!

12 - و (نیز) به خاطر آورید زمانی را که منافقان و بیمار دلان می گفتند: خدا و پیامبرش جز وعده های دروغین به ما نداده اند!

13 - و (نیز) به خاطر آورید زمانی را که گروهی از آنها گفتند: ای اهل یثرب (ای مردم مدینه)! اینجا جای توقف شما نیست؛ به خانه های خود بازگردید! و گروهی از آنان از پیامبر اجازه بازگشت می خواستند و می گفتند: خانه های ما بی حفاظ است!، در حالی که بی حفاظ نبود؛ آنها فقط می خواستند (از جنگ) فرار کنند.

14 - آنها چنان بودند که اگر دشمنان از اطراف مدینه بر آنان وارد می شدند و پیشنهاد بازگشت به سوی شرک به آنان می کردند می پذیرفتند، و جز مدت کمی (برای انتخاب این راه) درنگ نمی کردند! (90)

با توجه به همه مشکلات دفاعی، خندق همچنان مانع عبور سپاه احزاب شده و ادامه این وضع برای آنان سخت و گران بود.

زیرا هوا رو به سردی می رفت و آذوقه و علوفه ای که تدارک دیده بودند تنها برای جنگ کوتاه مدتی مانند جنگ بدر و اُحُد بود، با طول کشیدن محاصره، کمبود علوفه و آذوقه به آنان فشار می آورد و می رفت که حماسه و شور جنگ از سرشان بیرون رود و سستی و خستگی در روحیه آنان تزلزل ایجاد کند.

از این جهت سران سپاه چاره ای جز این ندیدند که رزمندگان دلاور و توانای خود را از خندق عبور دهند و بگونه ای بن بست موجود جنگ را بشکنند.

بنابر این، پنج نفر از قهرمانان لشکر احزاب، اسب های خود را در اطراف خندق به تاخت و تاز در آورده و از نقطه تنگ و باریکی به جانب دیگر خندق پریدند و برای جنگ تن به تن هموارد خواستند.⁽⁹¹⁾

یکی از این جنگاوران، قهرمان نامدار عرب به نام (عمرو بن عبدوُد) بود که نیرومند ترین و دلاورترین مرد رزمنده عرب به شمار می رفت.

او را با هزار مرد جنگی برابر می دانستند، و چون در سرزمینی بنام یَلِیل به تنهائی بر یک گروه دشمن پیروز شده بود، فارس یَلِیل شهرت داشت.

عمرو در جنگ بدر شرکت کرد و زخمی شد. به همین دلیل از شرکت در جنگ اُحُد باز مانده و اینک در جنگ خندق برای آنکه حضور خود را نشان دهد، خود را نشاندار ساخته بود.

عمرو پس از پرش از خندق، فریاد زد:

«هَلْ مِنْ مُبَارِزٍ»

و چون کسی از مسلمانان آماده مقابله با او نشد، جسورتر گشت و عقائد مسلمانان را به باد استهزاء گرفت و گفت:

شما که می گوئید کشتگان شما در بهشت و مقتولین ما در دوزخ قرار دارند، آیا یکی از شما نیست که من او را به بهشت بفرستم و یا او مرا به دوزخ روانه کند؟!

سپس اشعاری حماسی خواند و ضمن آن گفت:

وَلَقَدْ بَحَحْتُ عَنِ النَّدَاءِ بِجَمْعِكُمْ هَلْ مِنْ مُبَارِزٍ
بس که فریاد کشیدم و در میان جمعیت شما مبارز طلبیدم، صدایم گرفت!، آیا هم‌اوردی نیست تا با من نبرد کند؟

نعره های پی در پی عمرو، چنان رعب و وحشت در دل های مسلمانان افکنده بود که در جای خود میخکوب شده، قدرت حرکت و عکس العمل از آنان سلب شده بود. (92)

هر بار که فریاد عمرو برای مبارزه بلند می شد، فقط علی علیه السلام برمی خاست و از پیامبر صلی الله علیه و آله اجازه می خواست که به میدان برود ولی پیامبر صلی الله علیه و آله موافقت نمی کرد. این کار سه بار تکرار شد.

آخرین بار علی علیه السلام باز اجازه مبارزه خواست، پیامبر به علی علیه السلام فرمود: این عمرو بن عبدود است!

علی علیه السلام فرمود: من هم علی هستم! (93)

علی علیه السلام که به میدان جنگ رهسپار شد، در آن حال پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: «بَرَزَ الْإِيْمَانُ كُفَّهُ إِلَى شِرْكٍ كُفَّهُ»

تمام ایمان در برابر تمام شرک قرار گرفته است. (94)

این بیان به خوبی نشان می دهد که پیروزی یکی از دو نفر بر دیگری، پیروزی ایمان بر کفر یا پیروزی کفر بر ایمان بود، و به تعبیر دیگر کارزاری بود سرنوشت ساز که آینده ایمان و شرک را مشخص می کرد.

پیامبر شمشیر خود را به علی علیه السلام داد، عمامه مخصوصی بر سر او بست و در حق او چنین دعا کرد:

خداوندا علی را از هر بدی حفظ بنما، پروردگارا در روز بدر، عبیده بن الحارث و در جنگ احد شیر خدا حمزه از من گرفته شد، پروردگارا علی را از گزند دشمن حفظ بنما. سپس این آیه را خواند:

(رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ) ⁽⁹⁵⁾

بار الها مرا تنها مگذار و تو بهترین وارثی. ⁽⁹⁶⁾

علی علیه السلام برای جبران تأخیر با سرعت هرچه زیادت‌تر به راه افتاد و رجزی بر وزن و قافیه رَجَز حریف سرود و فرمود:

لَا تَعْجَلَنَّ فَقَدْ أَتَاكَ مُجِيبُ صَوْتِكَ غَيْرُ عَاجِزٍ

عجله نکن! پاسخگوی نیرومندی به میدان تو آمد.

سراسر بدن علی علیه السلام زیر سلاح های آهن قرار گرفت و چشمان او از میان کلاه خود می درخشید.

عمرو خواست حریف خود را بشناسد. به علی علیه السلام گفت:

تو کیستی؟

علی علیه السلام که به صراحت لهجه معروف بود، فرمود: علی فرزند ابوطالب.

عمرو گفت:

من خون تو را نمی ریزم، زیرا پدر تو از دوستان دیرینه من بود، من در فکر پسر عموی تو هستم که تو را به چه اطمینان به میدان من فرستاده است، من می توانم تو را با نوک نیزه ام بردارم و میان زمین و آسمان نگاهدارم، در حالی که نه مرده باشی و نه زنده.

ابن ابی الحدید می گوید:

استاد تاریخ من (ابوالخیر) هر موقع این بخش از تاریخ را شرح می داد، چنین می گفت: عمرو در حقیقت از نبرد با علی علیه السلام می ترسید، زیرا او در جنگ بدر و اُحُد حاضر بود و دلاوری های علی علیه السلام را دیده بود.

از این نظر، می خواست علی علیه السلام را از نبرد با خود منصرف سازد.

علی علیه السلام فرمود:

تو غصّه مرگ مرا مخور، من در هر دو حالت (کشته شوم و یا بکشم) سعادتمند بوده و جایگاه من بهشت است؛ ولی در همه احوال دوزخ انتظار تو را می کشد. عمرو لبخندی زد و گفت:

علی! این تقسیم عادلانه نیست، بهشت و دوزخ هر دو مال تو باشد. در این هنگام علی علیه السلام او را به یاد پیمانی انداخت که روزی دست در پرده کعبه کرده و با خدا پیمان بسته بود که:

هر قهرمانی در میدان نبرد سه پیشنهاد کند، یکی از آنها را بپذیرد. حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام از این رو پیشنهاد کرد که نخست اسلام را بپذیرد. عمرو گفت: علی! از این بگذر که ممکن نیست. امام علی علیه السلام فرمود:

دست از نبرد بردار و محمد را به حال خود واگذار، و از معرکه جنگ بیرون رو. عمرو گفت:

پذیرفتن این مطلب برای من وسیله سرافکندی است، فردا شعرای عرب، زبان به هجو و بدگوئی من می گشایند، و تصوّر می کنند که من از ترس به چنین کاری دست زدم. امام علی علیه السلام فرمود:

اکنون حریف تو پیاده است، تو نیز از اسب پیاده شو تا با هم نبرد کنیم. وی گفت: علی! این یک پیشنهاد ناچیزی است که هرگز تصوّر نمی کردم عربی از من چنین درخواستی بنماید. ⁽⁹⁷⁾

سپس نبرد میان دو قهرمان به شدّت آغاز گردید و گرد و غبار اطراف دو قهرمان را فرا گرفت و تماشاگران از وضع آنان بی خبر بودند.

تنها صدای ضربات شمشیر بود که با برخورد آلات دفاعی از سپر و زره به گوش می رسید.

پس از زد و خوردهائی عمرو شمشیر خود را متوجّه سرِ علی علیه السلام کرد، حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام ضربت او را با سپر مخصوص دفع کرد، با این حال شکافی در سرِ وی پدید آورد؛

اما امام علی علیه السلام از فرصت استفاده کرد و ضربتی بُرنده بر پای حریف وارد ساخت که هر دو یا یک پای او را قطع کرد و عمرو قهرمان بزرگ قریش نقش بر زمین گشت.

صدای تکبیر از میان گرد و غبار که نشانه پیروزی علی علیه السلام بود بلند شد. منظره به خاک غلطیدن عمرو آن چنان ترس و رعبی در دل قهرمانانی که در پشت سر عمرو ایستاده بودند افکند، که بی اختیار عنان اسب ها را متوجّه خندق کرده و همگی به لشکرگاه خود بازگشتند.

جز نوفل که اسب وی در وسط خندق سقوط کرد و سخت به زمین خورد و مأموران خندق او را سنگباران نمودند، اما وی با صدای بلند گفت:

این طرز کشتن، دور از جوانمردی است، یک نفر فرود آید با هم نبرد کنیم. ناگاه علی علیه السلام با آنکه از زخم سر درد می کشید، وارد خندق گردید و او را کُشت. وحشت و بُهت سراسر لشکر شرک را فرا گرفته و بیش از همه ابوسفیان مبهوت شده بود. او تصوّر می کرد که مسلمانان بدن نوفل را برای گرفتن انتقام حمزه، مُثله ⁽⁹⁸⁾ خواهند کرد. کسی را فرستاد که جسد او را به ده هزار دینار بخرد.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: نعش را بدهید که پول مرده در اسلام حرام است. ظاهراً علی علیه السلام قهرمانی را کشته بود، ولی در حقیقت افرادی را که از شنیدن نعره های دلخراش عمرو رعشه بر اندام آنها افتاده بود، زنده کرد و یک ارتش ده هزار نفری را که برای پایان دادن حکومت جوان اسلام کمر بسته بودند؛ مرعوب و وحشت زده ساخت.

اگر پیروزی از آنِ عمرو بود، معلوم می شد که ارزش این فداکاری چقدر بوده است؟
وقتی علی علیه السلام خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسید، رسول خدا صلی الله علیه و آله ارزش ضربت علی علیه السلام را
چنین برآورد کرد:

«ضَرْبَةُ عَلِيٍّ يَوْمَ الْخُنْدَقِ أَفْضَلُ مِنْ عِبَادَةِ الثَّقَلَيْنِ»

ارزش این فداکاری بالاتر از عبادت تمام جنّ و انس است. ⁽⁹⁹⁾

زیرا در سایه شکست بزرگترین قهرمان کفر، عموم مسلمانان عزیز می شدند و ملت
شرک خوار و ذلیل گردید.

د - کننده در خیبر

پس از پیروزی در جنگ احزاب و اثبات خیانت و پیمان شکنی یهودیان، مسلمانان به رهبری رسول خدا صلی الله علیه و آله برای جنگ با یهودیان خیبر آماده شدند و در همان حمله های آغازین، برخی از قلعه های یهودیان را فتح کردند، در آن روز حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام دچار چشم درد شدید بود.

پس از فتح قلعه های کوچک یهودیان خیبر، سپاهیان اسلام به طرف دژهای وطیح و سلالم یورش آوردند، ولی با مقاومت سرسختانه یهود، در بیرون قلعه روبرو شدند. از این رو، سربازان دلیر اسلام با جانبازی و فداکاری و دادن تلفات سنگین (که سیره نویس اسلام ابن هشام آنها را در ستون مخصوص گرد آورده است) نتوانستند پیروز شوند و بیش از ده روز با جنگاوران یهود، دست و پنجه نرم کرده، و هر روز بدون نتیجه به لشکرگاه باز می گشتند.

در یکی از روزها، ابی بکر مأمور فتح قلعه ها گردید و با پرچم سفید تا کنار دژ آمد. مسلمانان نیز به فرماندهی او حرکت کردند، ولی پس از مدتی بدون نتیجه بازگشتند و فرمانده و سپاه هر کدام گناه را به گردن یکدیگر انداخته و همدیگر را به فرار متهم نمودند. روز دیگر فرماندهی لشکر به عهده عمر واگذار شد.

او نیز داستان دوست خود را تکرار نمود و بنا به نقل طبری ⁽¹⁰⁰⁾ پس از بازگشت از صحنه نبرد، با توصیف دلاوری و شجاعت فوق العاده رئیس دژ مَرَحَب، یاران پیامبر را مرعوب می ساخت.

این وضع پیامبر صلی الله علیه و آله و سرداران اسلام را سخت ناراحت کرده بود. در این لحظات پیامبر صلی الله علیه و آله، افسران و دلاوران ارتش را گرد آورد، و جمله ارزنده زیر را فرمود:

«لَا تُعْطَيْنَ الرَّايَةَ عَدَاً رَجُلًا يُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيُحِبُّهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ، يَفْتَحُ اللَّهُ عَلَى يَدَيْهِ لَيْسَ بِفَرَّارٍ»⁽¹⁰¹⁾

«این پرچم را فردا به دست کسی می دهم که خدا و پیامبر را دوست دارد و خدا و پیامبر او را دوست می دارند و خداوند این دژ را به دست او می گشاید. او مردی است که هرگز پشت به دشمن نکرده و از صحنه نبرد فرار نمی کند.»

و به نقل طبری و حلبی چنین فرمود: «كَرَّارٌ غَيْرَ فَرَّارٍ»

به سوی دشمن حمله کرده، و هرگز فرار نمی کند.⁽¹⁰²⁾

این جمله که حاکی از فضیلت و برتری معنوی و شهادت آن سرداری است که مقدر بود فتح و پیروزی به دست او صورت بگیرد؛ شادی زیادی توأم با اضطراب و دلهره در میان ارتش و سرداران سپاه برانگیخت.

هر فردی آرزو می کرد⁽¹⁰³⁾ که این مدال بزرگ نظامی نصیب وی گردد.

سیاهی شب همه جا را فرا گرفت. سربازان اسلام به خوابگاه خود رفتند. همه می خواستند هرچه زودتر بفهمند که این پرچم پرافتخار به دست چه کسی داده خواهد شد.⁽¹⁰⁴⁾

ناگاه پیامبر ﷺ فرمود: علی کجا است؟!

در پاسخ او گفته شد: که او دچار چشم درد است و در گوشه ای استراحت نموده است.

پیامبر ﷺ فرمود: او را بیاورید.

طبری می گوید: علی علیه السلام را بر شتر سوار نموده و در برابر خیمه پیامبر فرود آوردند.

پیامبر ﷺ دستی بر دیدگان او کشید، و در حق او دعا کرد.

این عمل و آن دعا، مانند دم مسیحائی آنچنان اثر نیک در دیدگان او گذارد که سردار

نامی اسلام تا پایان عمر به چشم درد مبتلا نگردید.

پیامبر ﷺ به علی علیه السلام دستور پیشروی داد.

و یاد آور شد که قبل از جنگ نمایندگانی را به سوی سران دژ اعزام دارد و آنها را به آئین اسلام دعوت نماید.

اگر آن را نپذیرفتند، آنها را به وظایف خویش تحت لوای حکومت اسلام آشنا سازد که باید خلع سلاح شوند و با پرداخت جزیه در سایه حکومت اسلام آزادانه زندگی کنند. ⁽¹⁰⁵⁾ و اگر به هیچ کدام گردن ننهادند، با آنان بجنگید.

و حدیث معروف را فرمود:

«لَنْ يَهْتَدِيَ اللَّهُ بِكَ رَجُلًا وَاحِدًا خَيْرٌ مِنْ أَنْ يَكُونَ لَكَ حُمُرُ النَّعَمِ»

هرگاه خداوند یک فرد را به وسیله تو هدایت کند، بهتر از این است که شتران سرخ موی مال تو باشد و آنها را در راه خدا صرف کنی. ⁽¹⁰⁶⁾

هنگامی که امیرمؤمنان علیه السلام، از ناحیه پیامبر صلی الله علیه و آله مأمور شد که دژهای وطیح و سلالم را بگشاید، ⁽¹⁰⁷⁾ زره محکمی بر تن کرد و شمشیر مخصوص خود (ذوالفقار) را حمایل نمود و هروله کنان و با شهادت خاصی که شایسته قهرمانان ویژه میدان های جنگی است به سوی دژ حرکت کرد و پرچم اسلام را که پیامبر صلی الله علیه و آله به دست او داده بود، در نزدیکی خیبر بر زمین نصب نمود.

در این لحظه در خیبر باز گردید و دلاوران یهود از آن بیرون ریختند. نخست برادر مَرَحَب به نام حارث جلو آمد، هیبت نعره او آنچنان مهیب بود که سربازانی که پشت سر علی علیه السلام بودند، بی اختیار عقب رفتند، ولی علی علیه السلام مانند کوه پابرجا ماند، نبرد آغاز شد، لحظه ای نگذشت که جسم مجروح حارث به روی خاک افتاد و جان سپرد. مرگ برادر، مرحب را سخت غمگین و متأثر ساخت.

او برای گرفتن انتقام برادر در حالی که غرق سلاح بود، و زره یمانی بر تن داشت و کلاهی که از سنگ مخصوص تراشیده بود بر سر داشت، در حالی که کلاه خود را روی آن قرار داده بود، جلو آمد و به رسم قهرمانان عرب رجز زیر را خواند:

قَدْ عَلِمْتُ خَيْرُ إِنِّي مَرْحَبٌ شَاكِيَ السَّلَاحِ بَطْلٌ مُجَرَّبٌ
 إِنَّ غَلَبَ الدَّهْرُ فَإِنِّي أَغْلَبُ وَالْقَرْنَ عِنْدِي بِالِدِّمَاءِ مُخَضَّبُ
 در و دیوار خیبر گواهی می دهد که من مرحبم، قهرمانی کارآزموده و مجهز به سلاح
 جنگی هستم.

اگر روزگار پیروز است، من نیز پیروزم، قهرمانانی که در صحنه های جنگ با من روبرو
 می شوند، با خون رنگین می گردند.
 علی عليه السلام نیز رجزی در برابر او سرود، و شخصیت نظامی و نیروی بازوان خود را به رخ
 دشمن کشید و چنین فرمود:

أَنَا الَّذِي سَمَّيْتُ أُمِّي حَيْدَرَةَ ضَرْغَامَ آجَامٍ وَلَيْثَ قَسْوَرَةَ
 عِبْلَ الذَّرَاعَيْنِ غَلِيظُ الْقَصْرِ كَلَيْثَ غَابَاتِ كَرِيهِ الْمُنْظَرَةِ
 من همان کسی هستم که مادرم مرا حیدر (شیر) خوانده؛ مرد دلاور و شیر بیشه ها هستم.
 بازوان قوی و گردن نیرومند دارم و در میدان نبرد مانند شیر بیشه ها صاحب منظری
 مهیب هستم.

رَجَهِای دو قهرمان پایان یافت.
 صدای ضربات شمشیر و نیزه های دو قهرمان اسلام و یهود، وحشت عجیبی در دل
 ناظران پدید آورد.
 ناگهان شمشیر برنده و کوبنده قهرمان اسلام بر فرق مرحب فرود آمد و سپر و کلاه خود
 و سنگ و سر را تا دندان دو نیم ساخت.
 این ضربت آنچنان سهمگین بود که برخی از دلاوران یهود که پشت سر مرحب ایستاده
 بودند، پا به فرار گذارده به پناهگاه خود پناهنده شدند.
 و عده ای که فرار نکردند، با علی تن به تن جنگیده و کشته شدند.
 علی یهودیان فراری را تا در حصار تعقیب نمود.

در این کشمکش، یک نفر از جنگجویان یهود با شمشیر بر سپر علی علیه السلام زد و سپر از دست وی افتاد.

علی علیه السلام فوراً متوجه درِ دژ گردید و آن را از جای خود کند، و تا پایان کارزار به جای سپر بکار برد.

پس از آنکه آن را به روی زمین افکند، هشت نفر از نیرومندترین سربازان اسلام از آن جمله ابورافع سعی کردند که آن را از این رو به آن رو کنند، نتوانستند. ⁽¹⁰⁸⁾ در نتیجه قلعه ای که مسلمانان ده روز پشت آن معطل شده بودند، در مدت کوتاهی گشوده شد.

یعقوبی، در تاریخ خود می نویسد:

درِ حصار از سنگ و طول آن چهار ذرع و پهنای آن دو ذرع بود. ⁽¹⁰⁹⁾ شیخ مفید در ارشاد به سند خاصی از امیرمؤمنان، سرگذشت کندن درِ خیبر را چنین نقل می کند:

من درِ خیبر را کنده به جای سپر به کار بردم و پس از پایان نبرد آن را مانند پل به روی خندق که یهودیان کنده بودند قرار دادم. سپس آن را میان خندق پرتاب کردم. مردی پرسید:

آیا سنگینی آن را احساس نمودی؟

پاسخ داد:

به همان اندازه سنگینی که از سپر خود احساس می کردم. ⁽¹¹⁰⁾ نویسندگان تاریخ اسلام مطالب شگفت انگیزی درباره کندن درِ خیبر و خصوصیات آن و رشادت های علی علیه السلام که در فتح این درِ انجام داده، نوشته اند. این حوادث، هرگز با قدرت های معمولی بشری وفق ندارد. امیرمؤمنان خود در این باره توضیح داده و شک و تردید را از بین برده است.

آن حضرت در پاسخ شخصی چنین فرمود:

«مَا قَلَعْتُهَا بِقُوَّةِ بَشَرِيَّةٍ وَلَكِنْ قَلَعْتُهَا بِقُوَّةِ إِلَهِيَّةٍ وَنَفْسٍ بِإِقَاءِ رَبِّهَا مُطْمَئِنَّةٌ رَضِيَّةٌ»⁽¹¹¹⁾

من هرگز آن در را با نیروی بشری از جای نکندم، بلکه در پرتو نیروی خدا داد و با ایمانی راسخ به روز قیامت این کار را انجام دادم.

ه - نابودکننده سران شرک و کفر

در جنگ بدر پس از آنکه سپاه اسلام در برابر سپاه شرک و کفر قرار گرفت، و هر دو سپاه برای نبرد آماده شدند و جنگ تن به تن آغاز شد.
(چون در آن روزگاران قبل از حمله عمومی ابتداء دلاوران معروف با یکدیگر مبارزه می کردند).

در جنگ بدر نیز ابتداء سه نفر از دلاوران نامی قریش، از صفوف قریش بیرون آمدند و مبارز طلبیدند.

این سه نفر عبارت بودند از:

عُتْبَه و برادر او شَیْبَه و فرزند عتبّه، ولید ⁽¹¹²⁾

هر سه نفر در حالی که غرق سلاح بودند، در وسط میدان غُرّش کنان اسب دوانیده هم‌آورد طلبیدند.

سه جوان رشید از جوانان انصار، به نام های:

عوف، معوذ، عبدالله رواحه، برای نبرد آنان از اردوگاه مسلمانان به سوی میدان آمدند.

وقتی عُتْبَه شناخت که آنان از جوانان مدینه هستند، گفت:

ما با شما کاری نداریم.

سپس یک نفر از آنان داد زد:

محمد از اقوام ما که هم شأن ما هستند، به سوی ما بفرست.

پیامبر ﷺ رو کرد به، عبیده، حمزه و علی علیه السلام و فرمود: برخیزید.

سه افسر دلاور سر و صورت خود را پوشانیده، روانه رزمگاه شدند.

هر سه نفر خود را معرفی کردند.

عتبّه هر سه نفر را برای مبارزه پذیرفت و گفت:

همشأن ما شما هستید.

مورخان اسلامی می نویسند:

علی علیه السلام رزمنده مقابل خود را در همان لحظه نخست به خاک افکندند، سپس به کمک حمزه رفت.

هر دو به کمک عبیده شتافتند و طرف نبرد او که عتبه جدّ مادری معاویه بود را کشتند.

(113)

که امیرمؤمنان علیه السلام در نامه ای به معاویه می نویسد:

«وَعِنْدِي السَّيْفُ الَّذِي أَعْصَضْتُهُ بِجَدِّكَ وَ خَالِكَ وَ أَخِيكَ فِي مَقَامٍ وَاحِدٍ»

شمشیری که من آن را در یک روز بر جدّ تو (عتبه، پدر هنده، مادر معاویه) و دائی تو (ولید فرزند عتبه) و برادرت (حنظله) فرود آوردم در نزد من است و هم اکنون نیز به آن نیرو و قدرت مجهّز هستم.

(114)

از این نامه به خوبی استفاده می شود که حضرت، در جنگ بدر در کشتن جدّ کافر معاویه (عتبه) همکاری کرده است.

فصل دوم: اخلاق اجتماعی امام علی علیه السلام

- 1 - عدالت اجتماعی
- 2 - رسیدگی به یتیمان
- 3 - رسیدگی به جوانان
- 4 - شرائط مهمانی
- 5 - سنت گرائی
- 6 - خویشتن داری در مشکلات اجتماعی
- 7 - راه مبارزه با مفسد اجتماعی
- 8 - گذشت و ایثار
- 9 - احترام به مردم
- 10 - اخلاق در سفر
- 11 - روابط صحیح اجتماعی
- 12 - سیاست سکوت و انتظار

1 - عدالت اجتماعی

- 1 - عدالت در رفتار اجتماعی
- 2 - احترام به شخصیت انسان ها
- 3 - اصلاح اجتماعی (شکست نظام طبقاتی

1 - عدالت در رفتار اجتماعی

در روزگار خلافت خلیفه دوّم، شخصی ادعائی نسبت به حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام داشت و بنا شد در حضور خلیفه رسیدگی شود.

مدّعی حاضر شد و خلیفه خطاب به امام علی علیه السلام گفت:

ای ابوالحسن در کنار مدّعی قرارگیر تا حل دعوا کنم.

که آثار ناراحتی را در سیمای حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام نگریست گفت:

ای علی! از اینکه تو را در کنار دشمن قرار دادم ناراحتی؟

امام علی علیه السلام فرمود:

نه بلکه از آن جهت که در رفتارت نسبت به ما دو نفر عدالت را رعایت نکردی نگران شدم، زیرا او را با نام صدا کردی و مرا با کنیه و لقب ابوالحسن خواندی ⁽¹¹⁵⁾، ممکن است طرف دعوا نگران شود.

2 - احترام به شخصیت انسان ها

الف - عذر خواستن از پیادگان

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام سواره به راهی می رفت و جمعی از مردم کوفه برای پاس داشتن حرمت امام علی علیه السلام پیاده به دنبالش روان بودند.

امام رو به آنان کرد و پرسید:

آیا کاری دارید؟

پاسخ دادند: نه، دوست داریم دنبال شما بیائیم.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

برگردید، زیرا همراهی پیاده با سواره مایه ذلت و خواری پیادگان و غرور و تباهی سواره

خواهد شد. (116)

امام علی علیه السلام به بزرگ قبیله شبامیان فرمود:

«ارْجِعْ، فَإِنَّ مَثِيَّ مِثْلِكَ مَعَ مِثْلِي فِتْنَةٌ لِلْوَالِي، وَمَذَلَّةٌ لِلْمُؤْمِنِ.»

«باز گرد، که پیاده رفتن رییس قبیله ای چون تو پشت سر من، موجب انحراف زمامدار

و زبونی مؤمن است.» (117)

ب - نکوهش از آداب جاهلی ذلت بار

بسیاری از پادشاهان و قدرتمندان در طول تاریخ مردم را وادار می کردند که در

برابریشان به خاک بیافتند، گرنش کنند، خم شوند، و انواع ذلت پذیری ها را بر خود هموار کنند.

وقتی حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام برای رفتن به صفین به شهر انبار رسید دید که مردم

شهر تا امام علی علیه السلام را دیدند از اسب ها پیاده شده، و در پیش روی آن حضرت شروع به دویدن کردند.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام عُلّت را پرسید.

گفتند: یک رسم محلی است که پادشاهان خود را اینگونه احترام می کردیم.

امام علی علیه السلام ناراحت شد و فرمود:

«فَقَالَ: وَاللَّهِ مَا يَنْتَفِعُ بِهَذَا أَمْرًاؤُكُمْ!»

وَإِنَّكُمْ لَتَشُقُّونَ عَلَى أَنْفُسِكُمْ فِي دُنْيَاكُمْ، وَتَشُقُّونَ بِهِ فِي آخِرَتِكُمْ.

وَمَا أَخْسَرَ الْمَشَقَّةَ وَرَاءَهَا الْعِقَابُ، وَأَرْبَحَ الدَّعَاةَ مَعَهَا الْأَمَانُ مِنَ النَّارِ!»

«به خدا سوگند! که امیران شما از این کار سودی نبردند، و شما در دنیا با آن خود را به

زحمت می افکنید، و در آخرت دچار رنج و زحمت می گردید، و چه زیانبار است رنجی

که عذاب در پی آن باشد، و چه سودمند است آسایشی که با آن امان از آتش جهنم باشد.»

(118)

3- اصلاح اجتماعی (شکست نظام طبقاتی)

بر اساس آیه 13 حجرات:

(يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى)

«ای مردم ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم، پس همه انسان ها، نژادها، قبیله ها با هم

برابرند.»

رسول گرامی اسلام ﷺ با همه به گونه ای مساوی برخورد می کرد.

اما خلیفه اوّل و خلیفه دوّم و خلیفه سوم به سنت رسول خدا ﷺ عمل نکردند، و انواع تبعیضات در تقسیم مدیریت ها، و توزیع بیت المال صورت گرفت که قابل چشم پوشی نبود. خلیفه اوّل، حتّی بزرگان انصار را در لشگرهای خود فرماندهی نمی داد و تنها ثابت بن قیس را با اصرار و اجبار به کار گماشت که انصار اعتراض کردند. ⁽¹¹⁹⁾

و دوّمی و سوّمی، آنقدر در زنده شدن روح نژاد پرستی، افراط کردند که همه زبان به اعتراض گشودند.

عرب خود را بر غیر عرب برتری می داد.

بنی امیه همه مراکز کلیدی کشور را در زمان خلیفه دوّم و به خصوص در زمان خلیفه سوم در دست گرفتند و یک نظام طبقاتی جاهلی به وجود آوردند، که شباهتی با جامعه رسول خدا ﷺ نداشت.

حضرت امیرالمؤمنین علی ﷺ یکی از اهدافش، شکستن بافت طبقاتی ظالمانه موجود جامعه بود.

موجودی بیت المال را مساوی تقسیم کرد، که اعتراض امتیاز خواهان بلند شد.

به همه 3 درهم داد و برای خودش هم 3 درهم برداشت، و به آزاد کرده خودش قنبر هم

3 درهم داد.

برخلاف شیوه های سه خلیفه قبلی، بزرگان انصار را ولایت داد، از قریش و بنی هاشم هم استفاده کرد، و حتی در نشستن و برخاستن نیز چونان رسول خدا ﷺ عدالت رفتاری را رعایت کرد.

روزی اشعث بن قیس بر امام علی علیه السلام وارد شد، دید که حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در میان عرب و غیر عرب از نژادهای گوناگون نشسته است و جای خالی برای او نیست، با ناراحتی به امام علی علیه السلام اعتراض کرد که:

ای امیرمؤمنان، سرخ پوست ها بین ما و تو فاصله انداختند. ⁽¹²⁰⁾

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام خشمناک شده، به او فرمود:

چه کسی مرا بر این آدم های چاق و فربه یاری می دهد؟

و نپذیرفت که ایرانیان و غیر عرب پراکنده شوند، تا اشعث و دیگر بزرگان عرب در کنار

امام علی علیه السلام بنشینند. ⁽¹²¹⁾

و در تقسیم مساوی بیت المال به حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام اعتراض کردند و گفتند:

آیا این عدالت است که بین ما و آنان که با شمشیر ما مسلمان شدند یا بنده آزاد شده ما

هستند، یکسان عمل کنید و به همه 3 درهم بدهید؟

4 - عدالت نسبت به کودک سقط شده دشمن

در حال جنگ

چون لشگر بصره پس از شکست در جنگ جَمَل فرار کردند و به شهر هجوم می بردند، زنی حامله از فریادها و هیاهوی فراریان، به شدت ترسید و بچه او سقط شد. پس از مدتی کوتاه آن زن نیز فوت کرد. وقتی خبر به امام علی علیه السلام رسید، ناراحت شده، چنین قضاوت کرد؛ دیه آن کودک و دیه آن مادر را از بیت المال به خانواده اش پردازید. ⁽¹²²⁾ با اینکه مردم بصره از شورشگرانی بودند که با امام علی علیه السلام جنگیدند، چنین قضاوت عادلانه ای عقل ها را به شگفتی وا می دارد.

2 - رسیدگی به یتیمان

- 1 - خنداندن یتیمان
- 2 - رسیدگی به محرومان
- 3 - پرهیز از اخلاق پادشاهان
- 4 - سرکشی از خانواده های شهداء
- 5 - کمک به یتیمان و همسران شهداء

1- خنداندن یتیمان

قنبر می گوید:

روزی امام علی علیه السلام از حال زار یتیمانی آگاه شد، به خانه برگشت و برنج و خرما و روغن فراهم کرده در حالی که آن را خود به دوش کشید، مرا اجازه حمل نداد، وقتی به خانه یتیمان رفتیم غذاهای خوش طعمی درست کرد و به آنان خورانید تا سیر شدند.

سپس بر روی زانوهای و دو دست راه می رفت و بچه ها را با تقلید از صدای بَع بَع گوسفند می خندانند، بچه ها نیز چنان می کردند و فراوان خندیدند.

سپس از منزل خارج شدیم.

گفتم: مولای من، امروز دو چیز برای من مشکل بود.

اوّل: آنکه غذای آنها را خود بر دوش مبارک حمل کردید.

دوم: آنکه با صدای تقلید از گوسفند بچه ها را می خندانید.

امام علی علیه السلام فرمود:

اوّلی برای رسیدن به پاداش، و دوّمی برای آن بود که وقتی وارد خانه یتیمان شدم آنها

گریه می کردند، خواستم وقتی خارج می شوم، آنها هم سیر باشند و هم بخندند. ⁽¹²³⁾

2- رسیدگی به محرومان

امام علی علیه السلام رسیدگی به محرومان را تنها با دستورالعمل و فرمان انجام نمی داد، بلکه شخصاً به رفع مشکلات مردم می پرداخت. نان و خرما را درون زنبیل می گذاشت و با دوش مبارک حمل می کرد و به فقراء می رساند

اصحاب و یاران می گفتند:

«یا امیرالمؤمنین، نحنُ نَحْمِلُهُ»

یا امیرالمؤمنین علیه السلام ما این بار را بر می داریم.

حضرت پاسخ می داد که:

«رَبُّ الْعِيَالِ أَحَقُّ بِحَمْلِهِ»

رهبر امت سزاوارتر است که بردارد ⁽¹²⁴⁾

3- پرهیز از اخلاق پادشاهان

امام علی علیه السلام به تنهایی در بازار قدم می زد، و مردم را ارشاد می فرمود.
هرگاه عده ای در اطراف آن حضرت یا پشت سر او راه می رفتند یا جمع می شدند، می ایستاد و می فرمود: کاری دارید؟

می گفتند: دوست داریم با شما باشیم و با شما راه برویم.
حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرمود: «**انْصَرَفُوا وَارْجِعُوا**»
بروید و به راه خود بازگردید.

«**مَفْسَدَةٌ لِلْقُلُوبِ**»

زیرا اینگونه رفتارها قلب ها را فاسد می کند. ⁽¹²⁵⁾

4- سرکشی از خانواده های شهداء و رفع مشکلات آنها

الف - نقل ابن شهر آشوب

ابن شهر آشوب از عبدالواحد بن زید نقل می کند که:

روزی در کنار کعبه به عبادت مشغول بودم، دختر کوچکی را دیدم که خدا را به حقّ امیرالمؤمنین علی علیه السلام سوگند می دهد، و نام و شخصیت امام علی علیه السلام را در قالب الفاظ و عباراتی زیبا بیان می دارد.

شگفت زده شدم، پیش رفتم و پرسیدم:

ای دختر کوچک، آیا تو خودت علی علیه السلام را می شناسی؟

پاسخ داد: آری

چگونه علی را نمی شناسم در حالیکه از آن روز که پدرم در صفین به شهادت رسید و ما یتیم شدیم، علی علیه السلام همواره از ما حال می پرسید و مشکلات ما را برطرف می کرد.

روزی من به بیماری آبله دچار شدم، و بینائی خود را از دست دادم.

مادر و خانواده مان سخت ناراحت بودند، که حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام به خانه ما

آمد، مادرم مرا نزد امام علی علیه السلام برد و ماجرا را تعریف کرد.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام آهی کشید و شعری خواند و دست مبارک را بر صورت

من کشید. فوراً چشمان من بینا شد و هم اکنون به خوبی اجسام را از فاصله های دور می

بینم، آیا می شود علی علیه السلام را نشناخت؟! (126)

ب - نقل عبدالواحد

عبدالواحد بن زید نقل می کند که:

به زیارت حج رفتم، در وقت طواف دختر پنج ساله ای دیدم که پرده کعبه را گرفته، به

دختری مثل خود می گفت:

قسم به آنکه به وصایت رسول الله ﷺ انتخاب شد؛

میان مردم احکام خدا را یکسان اجرا می کرد؛

حجتش بر ولایت آشکار و همسر فاطمه مرضیه (سلام الله علیها) بود؛

مطلب چنین و چنان نبود.

از اینکه دختری با آن کمی سن، علی بن ابی طالب (علیه السلام) را با آن اوصاف تعریف می کرد

در شگفت شدم که این سخنان بر این دهان بزرگ است!!

گفتم: دخترم آن کیست که این اوصاف را داراست؟

«قَالَتْ ذَلِكَ وَاللَّهِ عَلَمُ الْأَغْلَامِ وَبَابُ الْأَحْكَامِ وَقَسِيمُ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ وَرَبَّانِي هَذِهِ الْأُمَّةُ وَرَأْسُ

الْأُيُمَّةِ، أَخُو النَّبِيِّ وَوَصِيُّهُ وَخَلِيفَتُهُ فِي أُمَّتِهِ ذَلِكَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ»

گفت: او والله بزرگ بزرگان، و باب احکام، و قسمت کننده بهشت و دوزخ، تربیت کننده

این امت، اول امامان، برادر و وصی و جانشین رسول الله ﷺ در میان امت، او مولای من

امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب است.

با آنکه غرق تعجب شده بودم، با خود می گفتم:

این دختر با این کمی سن این معرفت از کجا پیدا کرده است؟

این مغز کوچک این همه اوصاف عالی را چگونه ضبط کرده و این دهان کوچک این

مطالب بزرگ را چطور اداء می کند؟!

گفتم: دخترم علی (علیه السلام) از کجا دارای این صفات شد که می گوئی؟

پاسخ داد: پدرم (عمار بن یاسر) مولا و دوست او بود که در صفین شهید شد، روزی علی

(علیه السلام) به خانه ما به دیدار مادرم آمد، من و برادرم از آبله نابینا شده بودیم، چون ما دو یتیم

را دید، آه آتشینی کشید و گفت:

مَا إِنْ تَأَوَّهْتَ مِنْ شَيْءٍ رُزِيتُ بِهِ كَمَا تَأَوَّهْتَ لِلْأَطْفَالِ فِي الصَّغَرِ

قَدِمْتَ وَلَدَهُمْ مَنْ كَانَ يَكْفُلُهُمْ فِي النَّائِبَاتِ وَفِي الْأُسْفَارِ وَالْحَضَرِ

در هیچ مصیبتی که پیش آمده آه و ناله نکرده ام، مانند آنکه برای اطفال خردسال کرده
ام.

اطفالی که پدرشان مرده، چه کسی کفیل و عهده دار آنها می شود؟
در پیشامدهای روزگار و در سَفَر و حَضَر
آنگاه ما را پیش خود آورد، دست مبارک خویش را بر چشم من و برادرم مالید.
سپس دعاهائی کرد، دستش را پایین آورد که چشمان ناپینای ما بینا شد.
اکنون من شتر را از یک فرسخی می بینم که همه اش از برکت او است، (صلوات خدا بر
او باد).

کمر بند خویش را باز کرده که دو دینار بقیه مخارج خود را به او بدهم از این کار تبسمی
کرد و گفت:

این پول را قبول نمی کنم، گرچه امیرالمؤمنین علیه السلام از دنیا رفته ولی بهترین جانشین را در
جای خود گذاشته است، ما امروز در کفالت حضرت حسن مجتبی علیه السلام هستیم، او ما را
تأمین می کند، نیازی نداریم: که از دیگران کمک قبول کنیم.

سپس آن دختر به من گفت: علی علیه السلام را دوست می داری؟
گفتم: آری

گفت: بشارت بر تو باد، تو بر دستگیره محکمی چنگ زده ای که قطع شدن ندارد.

آنگاه از من جدا شد و این اشعار را زمزمه می کرد:

مَا بُثَّ عَلَيَّ فِي ضَمِيرٍ فَتًى إِلَّا لَهُ شَهِدَتْ مَنْ رَبِّهِ النَّعْمُ
لَهُ قَدَمٌ زَلَّ الزَّمَانُ بِهَا إِلَّا لَهُ تَبَتَّ مِنْ بَعْدِهَا قَدَمُ
رَأَى إِنِّي مِنْ غَيْرِ شَيْعَةٍ وَإِنْ لِي مَا حَوَاهُ الْعَرَبُ وَالْعَجَمُ ⁽¹²⁷⁾

دوستی علی در قلب هیچ جوانمردی گسترش پیدا نکرده، مگر آنکه نعمت های
خداوندی نصیب او شده است.

دوست علی عليه السلام، اگر روزگار قدمی از او بلرزاند، قدمی دیگر برای او ثابت می ماند.
دوست ندارم که من از پیروان علی نباشم در عوض مال همه عرب و عجم از آن من
باشد.

5 - کمک به یتیمان و همسران شهداء

روزی امیرالمؤمنین دید زنی مشک آبی به دوش گرفته می برد، امام علی علیه السلام مشک آب را از او گرفت و به محلی که زن می خواست آورد، آنگاه از حال زن پرسید.
زن گفت:

علی بن ابیطالب علیه السلام شوهر مرا به بعضی از مرزهای نظامی فرستاد و در آنجا کشته شد، چند طفل یتیم برای من گذاشت و احتیاج مرا وادار کرده است تا برای مردم خدمت کنم که خود و اطفالم را تأمین نمایم.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام از آنجا بازگشت.

سپس زنبیلی که در آن طعام بود برداشت و قصد خانه زن کرد.

بعضی از یارانش گفتند: بگذارید ما ببریم.

فرمود: کیست که بار مرا در قیامت بردارد؟

چون به در خانه زن رسید، زن پرسید: کیست که در می زند؟

فرمود: همان بنده خدا هستم که دیروز مشک آب را برای تو آوردم، در را باز کن برای

بچه هایت طعام آورده ام.

زن گفت:

خدا از تو راضی باشد و میان من و علی بن ابیطالب حکم کند، سپس در را باز کرد.

امام علی علیه السلام داخل شد، فرمود:

من کسب ثواب را دوست دارم، می خواهی تو خمیر کن و نان بپز و من بچه ها را آرام

کنم و یا من خمیر کنم و تو آنها را آرام کنی؟

زن گفت: من به نان پختن آگاهترم و شروع به خمیر گرفتن کرد.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام گوشت را آماده کرد و لقمه لقمه به دهان اطفال گوشت و خرما می گذاشت و به هر یک می فرمود:

علی را حلال کن، در حقّ تو کوتاهی شده است.

چون خمیر آماده شد، زن گفت:

بنده خدا تنور را آتش کن.

امام علی علیه السلام تنور را آتش کرد.

حرارت شعله به چهره آن حضرت می رسید و می فرمود:

بخش حرارت آتش را، این سزای کسی است که از زنان بیوه و اطفال یتیم بی خبر باشد.

در این میان زنی از همسایه داخل خانه شد، که امیرالمؤمنین علیه السلام را می شناخت به زن صاحب خانه گفت: وای بر تو این کیست که برای تو تنور را آتش می کند؟

زن جواب داد: مردی است که به اطفال من رحم کرده است.

زن همسایه گفت: وای بر تو این امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام است.

آن زن چون حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام را شناخت پیش دوید و گفت:

«وَاحْيَايَ مِنْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ»

ای امیرمؤمنان از شرمندگی آتش گرفتم، مرا ببخشید

امام علی علیه السلام فرمود:

«بَلْ وَاحْيَايَ مِنْكَ يَا أُمَّةَ اللَّهِ فِيمَا قَصُرَتْ فِي حَقِّكَ»

بلکه من از تو شرمنده ام، ای کنیز خدا، در حقّ تو کوتاهی شده است. (128)

3 - رسیدگی به جوانان

1 - تهیه پیراهن زیباتر برای جوان

2 - تفریحات سالم

3 - تجمل و زیبایی

1- تهیه پیراهن بهتر برای جوان

روزی امام علی علیه السلام با یکی از کارگران منزل به نام قنبر به بازار رفته و دو عدد پیراهن، یکی به دو درهم، و دیگری به سه درهم خرید.

پیراهن نو و بهتر را به قنبر داد که بیوشد، و خود پیراهن ساده را پوشید.

قنبر گفت: مولای من، بهتر است که پیراهن بهتر را شما بیوشید.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

تو جوانی و باید لباس خوب بیوشی، و سنّ من بالاست باید لباس ارزانتر داشته باشم.

من از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود:

از طعامی که می خورید به غلامانتان بدهید، و از لباس هائی که می پوشید به آنها بپوشانید.

من از خدای خود خجالت می کشم که پیراهن نو را خودم، و کهنه را به تو بپوشانم. ⁽¹²⁹⁾

2 - تفریحات سالم

رجوع شود به : جلد 15 - تفریحات سالم

3 - تجمل و زیبایی

رجوع شود به : جلد 15 - تفریحات سالم

4 - شرائط مهمانی

1 - سه شرط پذیرش مهمانی

2 - قبول مهمانی

1- سه شرط پذیرش مهمانی

شخصی امام علی علیه السلام را به مهمانی دعوت کرد، حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

سه شرط دارد اگر قبول می کنی می پذیرم، آن شخص گفت شرائط کدامند؟

امام علی علیه السلام فرمود:

1 - از بیرون چیزی تهیه ننمائی، هر چه هست بیاوری.

2 - آنچه در منزل داری از ما دریغ نکنی.

3 - به زن و بچه هایت سخت نگیری.

آن شخص گفت: هر سه شرط را قبول دارم.

و امام نیز مهمانی او را پذیرفت. ⁽¹³⁰⁾

2 - قبول میهمانی

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام دعوت خویشاوندان، فرزندان، و دختران خود را می پذیرفت.

در شهر بصره دعوت میهمانی علاء بن زیاد را پذیرفت.
و در شهر مدینه حتی دعوت میهمانی دوستان غیر عرب، از نژادهای گوناگون، و ایرانیان را رد نمی کرد، روزی پس از قبول مهمانی یک مسلمان ایرانی و صرف حلوی نوع ایرانی، علّت آن را پرسید.

به امام علی علیه السلام گفته شد که؛ به مناسبت عید نوروز این حلوی ایرانی تهیه شد.

امام علی علیه السلام به مزاح فرمود: آیا نمی شود، هر روز، نوروز باشد؟ ⁽¹³¹⁾

و در شب شهادت نیز میهمان دخترش امّ کلثوم بود.

5 - سنّت گرائی احیای سنت های رسول خدا ﷺ

1 - مبارزه با بدعت ها

2 - بردباری در مبارزه با تحریفات

1- مبارزه با بدعت ها

در دوران 25 ساله حکومت سران سقیفه، بدعت ها و دگرگونی های زیادی در احکام الهی پدید آورده بودند که تربیت اجتماعی مردم، و بازگرداندن امت به ارزش های اصیل اسلامی، یکی از مشکلات اجرایی حکومت حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام بود. خلیفه دوّم دستور داده بود، نماز مستحبی را می شود به جماعت خواند. وقتی امام علی علیه السلام دستور داد که نخوانند، اعتراض ها شروع شد، و فریادها بلند شد که: علی علیه السلام می خواهد بر خلاف دستورات خلیفه دوّم رفتار کند!! روزی که علی علیه السلام خواست منبر پیامبر را در جای خود قرار دهد، (همان جایی که در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله قرار داشت)، مردم اعتراض کردند، و مانع شدند و فریاد کشیدند، امّا روزی که خلیفه اوّل و خلیفه دوّم می خواستند منبر رسول خدا صلی الله علیه و آله را از جای خود بردارند کسی اعتراض نکرد.

اینها نشان دهنده مشکلات علی علیه السلام در سنّت گرائی و بازگشت به سنّت رسول خدا صلی الله علیه و آله است، چون 25 سال مردم منحرف شدند، مسخ گردیدند، و احکام دین را تغییر دادند.

(132)

2 - بردباری در مبارزه با تحریفات

پس از 25 سال حکومت آنان که به حاکمیت ارزش ها و احکام اسلامی توجّهی نداشتند، و بدعت ها، و جعل احکام فراوانی را مطرح کردند، که مردم را از اسلام و احکام ناب منحرف و به دستور العمل هائی عادت داده بودند که از احکام اسلام بیگانه بود، حال که حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام به حکومت رسید، با هزاران مشکل سیاسی، اجتماعی، فرهنگی روبرو بود، و نمی توانست افکار و آراء جامعه را با دستورالعمل و بخشنامه تغییر دهد.

تا فرمود: نماز مستحبی را به جماعت نخوانید.

فریاد عموم بلند شد که:

«وا عُمَرَا، وا عُمَرَا»

اینجاست که، مشکل فرهنگی و بینشی را با دستورالعمل ها و بخشنامه نمی شود به زودی حل کرد.

امام علی علیه السلام در یک سخنرانی عمومی بردباری خود را در مبارزه با انحرافات و بدعت ها اینگونه بیان فرمود:

اگر حکم الهی را اظهار کنم، و تحریف ها را کنار زنم، از گرد من پراکنده می شوند. سوگند به خدا! به مردم گفتم که در ماه رمضان جز برای نماز واجب به جماعت حاضر نشوند، که خواندن نماز مستحبی به جماعت بدعت است.

اما بعضی از لشگریان که در پیرامون من می جنگیدند، فریاد زدند:

«ای اهل اسلام، سنت خلیفه دوّم را تغییر دادند، و علی ما را از نماز خواندن مستحبی به جماعت باز می دارد.»

ترسیدم در گوشه ای از لشگریانم شورش برپا شود. ⁽¹³³⁾

و در یک سخنرانی افشاگرانه فرمود:

«أَرَأَيْتُمْ لَوْ أَمَرْتُ بِمَقَامِ إِبْرَاهِيمَ فَرَدَدْتُهُ إِلَى الْمَوْضِعِ الَّذِي وَضَعَهُ فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

وَرَدَدْتُ فَدَكَ إِلَى وَرَثَةِ فَاطِمَةَ

وَرَدَدْتُ صَاعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ كَمَا كَانَ... وَرَدَدْتُ دَارُ جَعْفَرٍ إِلَى وَرَثَتِهِ وَهُدِمَتْهَا مِنْ
الْمَسْجِدِ، وَرَدَدْتُ قَضَايَا مِنَ الْجُورِ قَضَى بِهَا وَنَزَعْتُ نِسَاءً تَحْتَ رِجَالِ بَعْضِ حَقِّ وَرَدَدْتُهِنَّ إِلَى
أَزْوَاجِهِنَّ...

وَمَحَوْتُ دَوَاوِينَ الْعَطَايَا وَاعْطَيْتُ كَمَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُعْطَى بِالسَّوِيَّةِ وَلَمْ أَجْعَلْهَا
دَوْلَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ...

وَرَدَدْتُ مَسْجِدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ إِلَى مَا كَانَ عَلَيْهِ وَسَدَدْتُ مَا فَتَحَ فِيهِ مِنَ الْأَبْوَابِ وَفَتَحْتُ
مَا سَدَّ مِنْهُ

وَحَرَّمْتُ الْمَسْحَ عَلَى الْخَفِيِّينَ

وَحَدَدْتُ عَلَى التَّبِيدِ

وَأَمَرْتُ بِالْأَحْلَالِ الْمُتَعَتِينَ

وَأَمَرْتُ بِالتَّكْبِيرِ عَلَى الْجَنَائِزِ خَمْسَ تَكْبِيرَاتٍ

وَالزَّمْتُ النَّاسَ الْجَهْرَ بِبِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ...

وَحَمَلْتُ النَّاسَ عَلَى حُكْمِ الْقُرْآنِ وَعَلَى الطَّلَاقِ عَلَى السُّنَّةِ

وَأَخَذْتُ الصَّدَقَاتِ عَلَى إِصْنَافِهَا وَحُدُودِهَا...

إِذَا لَتَفَرَّقُوا عَنِّي وَاللَّهِ لَقَدْ أَمَرْتُ النَّاسَ أَنْ لَا يَجْتَمِعُوا فِي شَهْرِ رَمَضَانَ إِلَّا فِي فَرِيضَةٍ وَ

اعْلَمْتُهُمْ أَنَّ اجْتِمَاعَهُمْ فِي النَّوَافِلِ بِدْعَةٌ فَتَنَادَى بَعْضُ أَهْلِ عَسْكَرِي مِمَّنْ يُقَاتِلُ مَعِي:

يَا أَهْلَ الْإِسْلَامِ غُيِّرَتْ سُنَّةُ عُمَرِ بْنِ هَانَا عَنِ الصَّلَاةِ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ تَطَوُّعاً. وَلَقَدْ خِفْتُ أَنْ

يُثَوِّرُوا فِي نَاحِيَةِ جَانِبِ عَسْكَرِي...»

«اگر مقام ابراهیم را که خلیفه دوم تغییر داد به همان مکانی می گذاشتم که پیامبر اکرم

ﷺ قرار داده بود؛

و فدک را به صاحب اصلیش می دادم؛

و پیمانہ رسول خدا ﷺ را به مقدار تعیین شدہ پیامبر اسلام ﷺ باز می گرداندم؛

و خانه جعفر را که در توسعه مسجد به زور خراب کردند، باز پس می گرفتم؛
و احکام و قضاوت های ضالمانه را طرد می کردم؛
و زنان مسلمان را که بدون حقّی گرفتند و با آنان ازدواج کردند، به خانواده هایشان برمی گرداندم؛

و دفتر حقوق را به روش حقوق پیامبر خدا ﷺ تغییر می دادم؛
و دفتر بخشش ها و امتیاز دادنها را نابود می کردم؛
و مسجد رسول خدا ﷺ آنگونه که لازم بود درست می کردم؛
و درهائی که بی جا باز کردند می بستم؛
و مسح بر روی کفش را منع می کردم؛
و برخوردن آبجو حدّ شراب می زدم؛
و متعه و حجّ تمتّع را حلال اعلام می کردم؛
و دستور می دادم که بر جنازه ها پنج تکبیر بگویند؛
و بسم الله را در نماز بلند بگویند؛
و مردم را به حکم قرآن باز می گرداندم؛
و طلاق را مطابق اسلام جاری می کردم؛
و صدقات را از اقشار مردم می گرفتم؛
هر آینه از اطراف من پراکنده می شدند، من تا دستور دادم که نماز مستحبی را به
جماعت نخوانند که بدعت است، جمعی از لشگریان من فریاد زدند:
که ای اهل اسلام، سنّت خلیفه دوّم را تغییر دادند، ترسیدم که لشگریانم را دچار
پراکندگی نمایند.»

6 - خویشتن داری در مشکلات اجتماعی

1 - تحمّل خشونت ها برای حق

2 - تحمّل ناسازگاری های خوارج

1- تحمّل خشونت ها برای حق

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در کوچه های کوفه قدم می زد کنیزی را دید که گریه می کند.

فرمود: چرا گریه می کنی؟

کنیز گفت: ارباب من پولی داد تا گوشتی بخرم.

حال ارباب می گوید:

گوشت مرغوبی نیست آن را به قصاب بازگردان.

و قصاب نیز قبول نمی کند.

نه قصاب می پذیرد، و نه ارباب من مرا به منزل راه می دهد.

امام علی علیه السلام همراه آن زن به قصابی آمد، و از قصاب خواست که گوشت را عوض کند،

یا پول آن را بدهد.

قصاب عصبانی شد، و چون حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام را نمی شناخت، مُشتی بر

سینه امام علی علیه السلام کوبید و گفت:

از مغازه خارج شو، این معامله به شما ربطی ندارد.

امام علی علیه السلام مُشت آن قصاب را تحمّل کرد و بیرون آمد و کنیز را به خانه اربابش برد.

آنها حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام را شناختند، احترام گذاشتند، و آن کنیز را با محبت

پذیرفتند.

اما همسایگان قصاب، اطراف او جمع شده و گفتند:

می دانی مشتی بر سینه چه کسی نواختی؟ آن شخص امیر المؤمنین بود.
مرد قصّاب امام علی علیه السلام را بسیار دوست می داشت، اما نمی شناخت، از جسارت و
گناه خود در نزد حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام عذر خواهی کرد.
و برخی نوشتند که: با ساطور قصّابی دست خود را قطع کرد. که امام علی علیه السلام ضمن
دلדاری دادن، دست او را شفا داد. ⁽¹³⁴⁾

2 - تحمل ناسازگاری های خوارج

در گذشته و حال می نگریم که حاکمان پیروز، و سلاطین و پادشاهان، و سران احزاب سیاسی، چگونه با مخالفان خود برخورد کردند، و با تصفیه های خونین، و قتل و غارت، شکنجه و زندان، اجازه ابراز عقیده را به آنها نداده، و هرگونه حرکتی را از آنان صلب می کردند.

اما حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در روش برخورد با دشمن و تحمل مخالفان، الگو و بی نظیر است.

روزی جمعی از خوارج وارد مسجد کوفه شدند تا با شعارهای مداوم، سخنرانی امام علی علیه السلام را بر هم زنند، حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام سرگرم سخنرانی بود که:

یکی بلند شد، فریاد زد:

«لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ»

و دیگری از سوئی دیگر داد زد:

«لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ»

و سوئی از گوشه دیگر مسجد همین شعار را داد.

سپس گروهی برخاستند، و این شعار را دادند.

امام علی علیه السلام با بزرگواری خاصی مخالفت های آنان را تحمل کرد.

آنگاه خطاب به مردم فرمود:

«كَلِمَةُ حَقٍّ يُرَادُ بِهَا الْبَاطِلُ»

«شعار حقی است که از آن باطل اراده می کنند»

سپس خطاب به خوارج در مسجد فرمود:

تا وقتی که دست به شمشیر نبردید، و با ما هستید از سه اصل اساسی برخوردارید:

1- «لَا نَمْنَعُكُمْ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ تَذْكُرُوا فِيهَا إِسْمَهُ»

از ورود شما به مسجد برای نماز جلوگیری نمی کنیم.

2- «لَا نَمْنَعُكُمْ مِنَ الْفَيْءِ مَا دَامَتْ أَيْدِيكُمْ مَعَ أَيْدِينَا»

تا وقتی که با ما هستید از حقوق بیت المال شما را محروم نمی کنیم.

3- «لَا نُقَاتِلُكُمْ حَتَّى تَبْدُوْنَا»

با شما نمی جنگیم تا شما جنگ را آغاز کنید. ⁽¹³⁵⁾

7 - راه مبارزه با مفاسد اجتماعی

- 1 - شلاق و ازدواج
- 2 - رواج فرهنگ ازدواج موقت
- 3 - مبارزه با خرافات در مسئله ازدواج
- 4 - رواج فرهنگ تعدد زوجات

1- شلاق و ازدواج

روزی جوانی را که انحراف جنسی داشت، و خود را جُنُب می کرد، ⁽¹³⁶⁾ دستگیر کرده خدمت حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام آوردند، امام علی علیه السلام دستور داد تا ابتداء بر دست های او شلاق بزنند، و سپس امر فرمود تا از بیت المال برای او ازدواج کنند، یعنی تنها مجازات و شلاق و کیفر دادن کافی نیست، برای مبارزه با مفاسد اجتماعی، باید ریشه ها را خشکاند، تا وقتی جوانی ازدواج نکند همواره در معرض وسوسه های شیطنانی است، باید در کنار مجازات از اقدامات اساسی برای نسل جوان غافل نمانیم.

که یکی از راه های مبارزه با مفاسد اجتماعی، ازدواج است، باید در ازدواج جوانان شتاب کرد، زیرا غریزه جنسی چون دیگر غرائز بشری است، چونان احساس گرسنگی و تشنگی است، اگر به آن پاسخ درست داده نشود، به راه های انحرافی کشانده خواهد شد.

2 - رواج فرهنگ ازدواج موقت

یکی دیگر از راه های مبارزه با مفاسد اجتماعی و روابط نامشروع، مُتعه ازدواج موقت است، زیرا بسیاری از زنان نمی توانند ازدواج دائم داشته باشند، فرزندان شان بزرگ و دارای داماد یا عروس هستند، و مشکلات فراوان خانوادگی مانع ازدواج دائم آنها است. و بسیاری از مردان از نظر اجتماعی، شخصیتی، اقتصادی، سیاسی نمی توانند زنان متعدّد دائم داشته باشند یا مسافرنند، و اقامت آنها در برخی از شهرها کوتاه است، امّا نیاز به همسر دارند تا دچار انواع محرمات نشوند.

آیا اسلام فکری برای اخلاق جنسی زنان و مردان و جوانان جامعه نکرده است؟
یا عده ای به نام اسلام، بدعت هایی گذاشتند که سلامت جامعه اسلامی را مورد تهدید قرار داده است؟

در اسلام، ازدواج موقت، برای صاحبان عذرهای گوناگون مطرح شده است، و در زمان رسول گرامی اسلام ﷺ با پیاده شدن احکام دین، با انواع مفاسد اجتماعی مبارزه می گردید که:

حلال الهی درست رواج پیدا کرد.

و ریشه های بسیاری از مفاسد خشکید.

امّا پس از سقیفه و بدعت های خلیفه اوّل و خلیفه دوّم، و سیاست تغییر احکام الهی، ازدواج موقت نیز برداشته شد، و خلیفه دوّم آن را حرام اعلام کرد و آشکارا گفت که: هرکس مُتعه انجام دهد، گردنش را خواهم زد.

با تعطیل شدن حکم خدا، و بر زمین ماندن بسیاری از مشکلات جنسی جوانان و زنان بی شوهر، دوباره روابط نامشروع رواج یافت که متعه تا زمان حکومت حضرت

امیرالمؤمنین علی علیه السلام به صورت ضدّ ارزش در آمد، و آن را یک امر خلاف اسلام می پنداشتند، که امام علی علیه السلام با تأسّف فرمود:

«لَوْ لَا مَا فَعَلَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ فِي الْمُنْعَةِ مَا رَزَى إِلَّا شَقِيٌّ»

اگر خلیفه دوّم حکم خدا را نسبت به متعه تحریف نمی کرد، هیچکس جز افراد جنایتکار مرتکب روابط نامشروع نمی شدند. ⁽¹³⁷⁾

3 - مبارزه با خرافات در مسئله ازدواج

برخی فکر می کنند:

اگر زنی شوهر نکرد، وفادار و صادق است، یا مردی پس از مرگ همسرش اگر زن نگرفت مردی وفادار و ارزشمند است، بر همین اساس بسیاری تن به ازدواج که حکم الهی است نمی دهند، اما به انواع آلودگی ها آلوده می شوند.

حضرت علی علیه السلام از خود شروع کرد، و سنت های جاهلی را زیر پا گذاشت، هم پس از شهادت حضرت زهرا (سلام الله علیها) فوراً ازدواج کرد و هم به زن جوانش امامه، در کنار بستر شهادت سفارش کرد که پس از او ازدواج کند، و شوهر او را معین فرمود که با مغیره بن نوفل از نوادگان عبدالمطلب ازدواج کند.

(امامه پس از عده وفات به وصیت امام علی علیه السلام عمل نمود، و ازدواج کرد، و دارای

فرزندی به نام یحیی شد). (138)

4 - رواج فرهنگ تعدد زوجات

یکی از راه های مبارزه با مفاسد اجتماعی تعدّد زوجات است که اگر با شرائط لازم در جامعه تحقّق پذیرد و زنانی بی شوهر یا مردانی بی زن در جامعه اسلامی وجود نداشته باشند، ریشه بسیاری از مفاسد اجتماعی می خشکد.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام با رعایت عدالت بین بانوان، در عمل فرهنگ تعدّد زوجات را تأیید و به آن عمل کرد.

ازدواج های امام علی علیه السلام

رجوع شود به: فصل سوّم - ش 4 - تبلیغ فرهنگ ازدواج

8 - عفو و بخشندگی

1 - عفو برده خطاکار

2 - روش برخورد با نیازمند

1 - عفو برده خطاکار

امام علی علیه السلام روزی یکی از بردگان را صدا زد، و او جواب نداد، چند بار نام او را بلند خواند و او شنید و پاسخ نداد.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام خود به نزد او آمد و فرمود: مگر صدای مرا نشنیدی؟ گفت: چرا شنیدم، چون از عقوبت شما ایمن بودم، خواستم شما را به خشم آورم. امام علی علیه السلام فرمود: من هم به خشم می آورم آن شیطانی را که تو را این چنین اغفال کرد.

سپس او را در راه خدا آزاد کرد. (139)

2 - روش برخورد با نیازمند

حارث همدانی حاجتی داشت، به منزل حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام رفت، امام علی علیه السلام پس از سلام و احوال پرسی، فرمود: آیا خواسته ای داری؟
حارث گفت: آری.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام بلند شد و چراغ را خاموش کرد و فرمود:
ای حارث! چراغ را خاموش کردم که در برابر خواسته ات دچار ذلت و خواری نشوی.
حال هر چه می خواهی بگو!

زیرا از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شنیدم:

«الْحَوَائِجُ أَمَانَةٌ مِنَ اللَّهِ فِي صُدُورِ الْعِبَادِ، فَمَنْ كَتَمَهَا لَهُ عِبَادَةٌ وَمَنْ أَفْشَاهَا كَانَ حَقًّا عَلَى مَنْ سَمِعَهَا أَنْ يُعِينَهُ»

خواسته های مردم در دل های بندگان امانت است، هرکس آن را پنهان دارد برای او عبادت نوشته می شود، و کسی که آن را آشکار کند، باید شنوندگان او را یاری کنند. ⁽¹⁴⁰⁾

9 - احترام به مردم

- 1 - کمک به یهودی در راه مانده
- 2 - دستورالعمل برخورد با انسان ها
- 3 - عیادت مریض
- 4 - آداب سلام کردن
- 5 - ارزش مصافحه کردن
- 6 - احکام عطسه کردن
- 7 - احکام روز جمعه
- 8 - احترام به آزادی مردم

1- کمک به یهودی در راه مانده

مرد یهودی که از شام با چند الاغ گندم به کوفه می آمد، در نزدیکی های شهر کوفه، الاغ های او با بار گم شده بودند و بی نوا با دوست قدیمی خود، حارث اعور همدانی، تماس گرفت و به امام علی علیه السلام متوسل شد.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام شخصاً الاغ های او را پیدا کرد و آن شب تا سحر از اموال او حفاظت نمود، و تنها برای نماز صبح از یهودی جدا شد، پس از نماز او را به بازار برد، اموال او را به فروش رساند، و نیازهای او را برآورد، وقتی مرد یهودی آن همه ایشار و بزرگواری را از امام علی علیه السلام دید، مسلمان شد و گفت:

«أَشْهَدُ أَنَّكَ عَالِمٌ هَذِهِ الْأُمَّةُ، وَخَلِيفَةُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى الْجِنِّ وَالْإِنْسِ»

گواهی می دهم که تو دانشمند امت اسلامی، و جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله بر جن و آدمیان می

باشی (141)

2 - دستورالعمل برخورد با مردم

از نظر امام علی علیه السلام مردم بندگان خدا و محترمند، و کارگزاران حکومتی باید در خدمت مردم باشند، از این رو در تمام نامه ها کارگزاران دولتی را به تواضع و فروتنی دعوت می فرمود.

و به فرمانداران خود نوشت:

«لَا تَسْخَرُوا الْمُسْلِمِينَ وَمَنْ سَأَلَكُمْ غَيْرَ الْفَرِيضَةِ فَقَدْ اغْتَرَى فَلَا تَعْطُوهُ»

مسلمانان را مسخره نکنید و کسی که بیش از حق خود از شما درخواست کرد، تجاوز

کرده، به او چیزی ندهید. ⁽¹⁴²⁾

3 - عیادت از مریض

امام علی علیه السلام تا شنید که صعصعة بن صوحان مریض است فوراً به عیادت او رفت و از او دلجوئی کرد، و از ساده زیستی صعصعة تعریف کرد و فرمود:

«وَاللَّهِ مَا عَلِمْتُكَ إِلَّا خَفِيفَ الْمُونَةِ حُسْنَ الْمَعُونَةِ»

سوگند به خدا از تو جز زندگی ساده و نیکو یاری دادن به مردم، سراغ ندارم.

صعصعه نیز از رحمت و محبت امام علی علیه السلام قدردانی کرد.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام به هنگام خداحافظی توجه او را به یک تذکر اخلاقی

جلب نموده فرمود:

مبادا عیادت کردن من تو را مغرور سازد و بر قبیله خود فخر بفروشی!! که خداوند انسان

های مغرور و فخر فروش را دوست ندارد. (143)

4 - آداب سلام کردن

برخی در روابط اجتماعی، ادب و احترام را رعایت نمی کنند، که هم اکنون در بسیاری از کشورهای غربی و شرقی مردم در روابط اجتماعی خود بدون سلام کردن از کنار هم ردّ می شوند.

در مقابل، بعضی دیگر در سلام کردن دچار افراط شده و به مرز چاپلوسی نزدیک می گردند.

امام علی علیه السلام به این نکته توجه دارد که اعتدال حتی در سلام کردن نیز باید حفظ گردد که فرمود:

سلام دارای چهار صیغه است:

«سَلَامٌ عَلَیْکَ

سَلَامٌ عَلَیْکُمْ

السَّلَامُ عَلَیْکَ

السَّلَامُ عَلَیْکُمْ»

اگر سلام کننده عبارت وَ رَحْمَةُ اللَّهِ را بر سلامش افزود، تو نیز متقابلاً بیفزای، و اگر کلمه وَ بَرَکَاتُهُ را نیز اضافه کنی، در زمره کسانی خواهی شد که تحیت دیگران را به نحو احسن پاسخ می دهند.

خداوند متعال می فرماید:

(وَ إِذَا حُیَّتُمْ فَحَیُّوا بِأَحْسَنِ مِنْهَا أَوْ رُدُّهَا إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ حَسِيبٌ) ⁽¹⁴⁴⁾

چون مورد تحیت و اکرام قرار گرفتید، شما نیز متقابلاً آن را به وجه نیکوتر و یا دست کم به همان گونه پاسخ گوئید، که خداوند بدون تردید همه چیز را به حساب می آورد.

اگر سلام کننده، عبارت؛

«وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَکَاتُهُ»

را بر سلام خویش افزود بهتر آن است که به همان نحو پاسخ گفته و چیزی بر آن اضافه نکنند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بر جماعتی می گذشت و بر آنها سلام کرد، آنان در پاسخ خویش عبارت؛

وَمَغْفِرَتُهُ وَرِضْوَانُهُ را افزودند.

حضرت فرمود:

از حدّ سلام ملائکه به پدر ما ابراهیم علیه السلام تجاوز نکنید.

و نیز فرمود:

صیغه سلام را 10 حَسَنَه و ثواب است و افزودن کلمه وَ رَحْمَةُ اللَّهِ را 20 حَسَنَه و کلمه وَ

بَرَكَاتُهُ را 30 حَسَنَه است. ⁽¹⁴⁵⁾

5 - ارزش مصافحه کردن

در روابط اجتماعی و برخورد انسان ها با یکدیگر، در هر قوم و قبیله ای، آداب و رسوم خاصی مطرح است.

برخی برای هم دست بلند می کنند و بعضی کلاه از سر برداشته و ابراز محبت می کنند.

و قومی در برابر هم خم و راست می شوند.

اما در اسلام مصافحه و سلام کردن سنت است.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

به هنگام ملاقات با یکدیگر با هم مصافحه کنید، و با روی خوش برخورد کنید، که

گناهان شما را می ریزد. و در برخورد با دشمن خود نیز، با او مصافحه کنید، هر چند او

نخواهد، زیرا این دستور الهی است و دشمنی ها را از بین می برد. ⁽¹⁴⁶⁾

6 - احکام عطسه زدن

سیستم بدن انسان وقتی سالم است، و سیستم تنفسی وقتی عیب و نقصی ندارد، در برابر نور، حرارت، گرد و خاک و اجسام خارجی واکنش نشان داده و هوای موجود در شش ها را با سرعت 75 کیلومتر در ساعت به بیرون می راند که مجموعه اینگونه واکنش ها از نظر فیزیولوژی، عطسه زدن نام دارد.

اما در اقوام و ملل جهان خرافات و برخوردهای گوناگونی نسبت به عطسه زدن مطرح است.

در صورتی که در روابط اجتماعی اسلام، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام رهنمود داد که اگر شخصی نزد شما عطسه زد به او بگوئید:

«يَرْحَمُكُمُ اللَّهُ» (خدا شما را رحمت کند)

او در جواب شما بگوید:

«يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ وَيَرْحَمُكُمْ» ⁽¹⁴⁷⁾

خدا شما را ببخشد و بر شما رحمت آورد.

7 - نقش روز جمعه در روابط اجتماعی

گرچه هر روز، روز خداست، اما برخی از روزها به علل فراوانی به برخی از کارها اختصاص دارد که جای دقت و ارزیابی است.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

در روز جمعه به خواستگاری بروید و عقد را در روز جمعه بخوانید. ⁽¹⁴⁸⁾

8 - احترام به آزادی مردم

مردم، یاران و طرفداران یا مخالفان، همه در حکومت حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام آزاد بودند و حقوق همه رعایت می شد، نه کسی را مجبور می کردند که در جایی زندگی کند، و نه انسانی را با زور به کاری می گماشتند، بلکه با تبلیغات و هدایتگری، مردم را آگاهی می دادند تا خود انتخاب کنند.

در اینجا توجه به برخی از نمونه ها ضروری است:

اول - امام علی علیه السلام و فراریان

سهل بن حنیف انصاری فرماندار مدینه برای آن حضرت نوشت که:

جماعتی از مردم مدینه مخفیانه به سوی شام فرار می کنند و به معاویه می پیوندند.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در پاسخ نوشت:

«أَمَّا بَعْدُ، فَقَدْ بَلَغَنِي أَنَّ رَجُلًا مِمَّنْ قَبْلَكَ يَتَسَلَّلُونَ إِلَى مُعَاوِيَةَ، فَلَا تَأْسَفْ عَلَى مَا يَفُوتُكَ مِنْ عَدَدِهِمْ، وَيَذْهَبُ عَنْكَ مِنْ مَدَدِهِمْ، فَكَفَى لَهُمْ عَيًّا، وَلَكَ مِنْهُمْ شَافِيًّا، فِرَارُهُمْ مِنَ الْهُدَى وَالْحَقِّ، وَإِيضًا عَنْهُمْ إِلَى الْعَمَى وَالْجَهْلِ.

وَإِنَّمَا هُمْ أَهْلُ دُنْيَا مُقْبِلُونَ عَلَيْهَا، وَمُهْطِعُونَ إِلَيْهَا، وَقَدْ عَرَفُوا الْعَدْلَ وَرَأَوْهُ، وَسَمِعُوهُ وَوَعَوْهُ، وَعَلِمُوا أَنَّ النَّاسَ عِنْدَنَا فِي الْحَقِّ أَسْوَةٌ، فَهَرَبُوا إِلَى الْأَثَرَةِ، فَبُعْدًا لَهُمْ وَسُحْقًا!!

إِنَّهُمْ - وَاللَّهِ - لَمْ يَنْفِرُوا مِنْ جَوْرِ، وَلَمْ يَلْحَقُوا بِعَدْلٍ، وَإِنَّا لَنُظْمَعُ فِي هَذَا الْأَمْرِ أَنْ يُذَلِّلَ اللَّهُ لَنَا صَعْبَهُ، وَيُسَهِّلَ لَنَا حَزَنَهُ، إِنْ شَاءَ اللَّهُ، وَالسَّلَامُ.»

روش برخورد با پدیده فرار

پس از یاد خدا و درود! به من خبر رسیده که گروهی از مردم مدینه به سوی معاویه گریختند، مبدا برای از دست دادن آنان، و قطع شدن کمک و یاریشان افسوس بخوری! که این فرار برای گمراهیشان، و نجات تو از رنج آنان کافی است، آنان از حق و هدایت گریختند، و به سوی کوردلی و جهالت شتافتند.

آنان دنیا پرستانی هستند که به آن روی آوردند، و شتابان در پی آن گرفتند، عدالت را شناختند و دیدند و شنیدند و به خاطر سپردند، و دانستند که همه مردم در نزد ما، در حق یکسانند، پس به سوی انحصار طلبی گریختند دور باشند از رحمت حق، و لعنت بر آنان باد. سوگند به خدا! آنان از ستم نگریختند، و به عدالت نپیوستند، همانا آرزومندیم تا در این جریان، خدا سختی ها را بر ما آسان، و مشکلات را هموار فرماید. ان شاء الله، با درود. ⁽¹⁴⁹⁾

دوم - آزادی در کار

مردم شهری خدمت امام علی علیه السلام آمدند و مدعی شدند: در آن شهرستان، نهری است که با مرور زمان پر شده و آثارش از میان رفته و حفر مجدد آن برای مسلمانان ضروری است. آنگاه از آن حضرت خواستند که به حاکم شهر بنویسد تا برای حفر نهرو، مردم را به بیگاری (کار اجباری) بگیرد.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام حفر نهرو را پذیرفت ولی بیگاری را قبول نکرد و به عامل خود قرطه بن کعب ⁽¹⁵⁰⁾ چنین نوشت:

«اما بعد، عده ای از اشخاص که از منطقه حکم فرمائی تو هستند نزد من آمده و گفتند: در آنجا نهری است که پُر شده و کندنش برای مسلمانان بسیار سودمند است. اگر آن را حفر کنند و از آنجا استفاده نمایند سود کلانی خواهند برد و در این صورت به پرداخت مالیات توانا می شوند.

پس آنها را بخوان و تحقیق نما، اگر موضوع چنان است که گفته اند به هرکس که مایل است نهرو را حفر کند، به او اجازه تعمیر و حفر آن را بده و این را در نظر دار که نهرو از آن کسی است که به میل خود در آن کار کند، نه کسی که مجبور شده باشد، و من مایل هستم که آباد کننده قوی و آزاد باشد نه ضعیف و مجبور. والسلام.» ⁽¹⁵¹⁾

در این دستورالعمل بهره‌کشی از مردم، و بکارگیری اجباری و وادار کردن ممنوع اعلام شد.

امام علی علیه السلام رهنمود داد که نهر آن سامان را کسانی که قدرتمندند و توان‌کاری لازم را دارند، تعمیر و لایروبی کنند و از ره آورد کار خود نیز بهره‌مند باشند. از این دستورالعمل حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام انواع پیمانکاری را می‌شود قانونی و مجاز شمرد.

سوم - آزادی در بیعت

الف - سعد بن ابی وقّاس یکی از اصحاب شورا بود و از بیعت کردن با امیرالمؤمنین علیه السلام سرباز زد.

امام علی علیه السلام او را به حال خود واگذاشت و فرمود: رها کنید برو!

ب - عبدالله بن عمر از بیعت با حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام امتناع ورزید، حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام از او ضامن خواست که بر ضد حکومت فعالیت نداشته باشد، از آن هم امتناع کرد، باز امام علی علیه السلام او را آزاد گذاشت. ⁽¹⁵²⁾

10 - اخلاق در سفر

- 1 - شرائط همسفر
- 2 - حقوق همسفران
- 3 - مشکل گم شدن
- 4 - روش استفاده از حیوانات

1 - شرائط همسفر

سفر کردن خوب است، اما سفارش کردند که به تنهایی سفر نکنیم، و در انتخاب همسفر نیز احتیاط لازم را داشته باشیم.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

با کسی که ارزش و مقدار و فضیلت تو را نمی داند سفر مکن. زیرا کسی که قدر تو را نشناسد با تو رفتار صحیحی نخواهد داشت و چه بسا به آبروی تو ضربه خواهد زد. ⁽¹⁵³⁾

2 - حقوق همسفران

وقتی چند نفر پذیرفتند که در یک سفر طولانی با هم باشند، از نظر اسلام حقوق متقابلی بر عهده همه خواهد بود، که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

حقوق همسفران چند چیز است:

- 1 - توشه خود را با دیگران مصرف کردن و با دوستان شریک شدن.
 - 2 - مخالفت نکردن با رفیقان (پرهیز از اختلاف و درگیری)
 - 3 - خدا را در همه جا، بلندی و پستی، هنگام حرکت و فرود آمدن فراوان یاد کردن.
- (154)

رعايت حق همسفر ذمی (155)

امیرالمؤمنین علیه السلام در راه کوفه با یک نفر ذمی همسفر گردید.

مرد ذمی به آن حضرت گفت: بنده خدا کجا می روی؟

امام پاسخ داد: می خواهم به کوفه بروم.

بعد از مدتی، مرد ذمی به راه دیگری برگشت و خواست از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام جدا شود، حضرت نیز مقداری به دنبال او راه رفت.

مرد ذمی گفت: بنده خدا مگر نگفتی که به کوفه می روی؟

امام علی علیه السلام فرمود: آری به کوفه می روم.

ذمی گفت: راهی که می روم راه کوفه نیست.

حضرت علی علیه السلام فرمود: می دانم راه کوفه نیست.

گفت: پس چرا با من می آیی؟

فرمود: «قال له أمير المؤمنين علیه السلام هذا من تمام الصحبة أن يشيع الرجل صاحبه هنيئة إذا فارقه وكذلك أمرنا نبينا صلى الله عليه وآله»

«کمال رفاقت آن است که شخص در وقت جدا شدن به احترام رفیق، مقداری او را

مشایعت کند، پیامبر ما ﷺ به ما چنین یاد داده است»

مرد ذمی گفت: راستی آیا پیامبر شما چنین دستوری داده است؟

فرمود: آری

ذمی گفت: پس آنان که به او ایمان آورده اند در اثر این اخلاق پسندیده است، گواهی

می دهم که من نیز بر دین تو هستم.

آنگاه با آن حضرت به کوفه آمد و چون امام را شناخت، اسلام آورد. ⁽¹⁵⁶⁾

3 - مشکل گم شدن

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

هرگاه در سفر گم شدید، و راه به جایی نبردید، با صدای بلند بگوئید: «یا صالحُ اغْثْنی»

«ای نیکوکار، به دادم برس.»

که افرادی از مسلمانان جن در همه جا هستند، به کمک شما آمده، شما را راهنمایی

خواهند کرد. ⁽¹⁵⁷⁾

4 - روش استفاده از حیوانات

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: اسب سواری من هرگز سرنگون نشد، زیرا به هنگام

سواری بر روی زراعت کسی نراندم و کشتزار کسی را پایمال نکردم. ⁽¹⁵⁸⁾

11 - روابط اجتماعی

- 1 - روابط نیکو با خویشاوندان
- 2 - روش تبریک گفتن برای تولد فرزند
- 3 - اجازه ورود گرفتن
- 4 - روش برخورد با اسیر
- 5 - حمایت از پیران از کار افتاده
- 6 - پرچمدار رحمت

1 - روابط نیکو با خویشاوندان

امام علی علیه السلام دارای عواطف والای انسانی بود و در روابط اجتماعی، همه را بهره مند می فرمود:

دعوت شام و نهار خویشاوندان را می پذیرفت و روابط گرم و محبت آمیزی با آنان داشت.

خویشاوندان را به میهمانی دعوت می کرد و از آنها گرم پذیرائی می کرد.

به عیادت مریضان، خویشاوندان و دیگران می رفت.

در تولّد فرزند برای تبریک گفتن به منازل دوستان و یاران می رفت.

در میهمانی ها دست مهمان را می شست.

در مرگ یاران و خویشاوندان به تسلیت بازماندگان می رفت و به مصیبت دیدگان

تسلیت می گفت. ⁽¹⁵⁹⁾

2 - روش تبریک گفتن برای تولد فرزند

روزی برای تبریک گفتن به یکی از یاران که تازه صاحب فرزند شده بود، رفت و دیگران هم حضور داشتند.

یکی به پدر نوزاد گفت:

قدم این نوزاد قهرمان و یگه سوار مبارک باشد.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

اینگونه برای تولد فرزند تبریک نگو، بلکه بگو:

«شَكَرْتُ الْوَاهِبَ، وَبُورِكَ لَكَ فِي الْمَوْهُوبِ وَبَلَغَ أَشُدَّهُ وَرُزِقْتَ بِرَّه»

خدای بخشنده را شکر کن، و این فرزند بر تو مبارک باشد، امیدوارم بزرگ شود و از

نیکوکاریهایش بهره گیری. (160)

3 - اجازه ورود گرفتن

رعایت حقوق خویشاوندان در روابط اجتماعی لازم است. امام علی علیه السلام با اینکه در سطح عالی، روابط عاطفی خویش را با دوستان و فامیلان برقرار می فرمود، تلاش می کرد تا حقوق خویشاوندان نادیده گرفته نشود، حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام هرگاه که می خواست وارد منزل امام حسن مجتبی علیه السلام شود، درب را می کوبید و اجازه ورود می گرفت و آنگاه داخل می شد. ⁽¹⁶¹⁾ که برای همه انسان ها بهترین درس زندگی است.

4 - روش برخورد با اسیر

امام علی علیه السلام نسبت با اسیرانی که با امام علی علیه السلام جنگیدند و در اسارت به سر می بردند و نسبت به ابن ملجم، که حضرت را به شهادت رساند و پس از حمله به حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام اسیر شد و در زندان به سر می برد، فرمود:

«الْيُسُوهُمْ مِمَّا تَلْبَسُونَ وَ اطْعِمُوهُمْ مِمَّا تَأْكُلُونَ»

«از لباس هایی که خود می پوشید به آنها بپوشانید و از غذاهایی که خود می خورید به

آنها بخورانید.» (162)

5 - حمایت از پیران از کار افتاده

روزی امیرالمؤمنین علیه السلام دید پیرمرد نابینائی گدائی می کند.

فرمود: این پیرمرد کیست؟

گفتند: یا امیرالمؤمنین این مرد نصرانی است، از کار افتاده گدائی می کند.

فرمود: «**اِسْتَعْمَلْتُمُوهُ حَتَّى إِذَا كَبُرَ وَعَجَزَ مَنَعْتُمُوهُ، أَنْفَقُوا عَلَيْهِ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ**»

«تا قدرت کارکردن داشت از او کار کشیدید و چون پیر شد و از کار ماند او را از خود

راندید، از بیت المال حقوق او را پردازید.» ⁽¹⁶³⁾

6 - پرچمدار رحمت

ابن اسحاق نقل می کند که:

در روز فتح مکه سعد بن عبادہ چنین رَجَز می خواند:

«الْيَوْمُ يَوْمُ الْمَلْحَمَةِ، الْيَوْمُ تَسْتَحِلُّ الْحُرْمَةَ»

امروز روز کشتار و جنگ و انتقام است، امروز روز شکسته شدن حرمت هاست.

کسی نزد رسول خدا ﷺ رفت و شعارهای تند سعد را به اطلاع رساند و گفت:

می ترسیم امروز سعد، یورشی بر قریش داشته باشد.

پیامبر ﷺ، علی بن ابیطالب علیه السلام را مأمور کرد تا پرچم را از او بگیرد و به امام علی

علیه السلام فرمود: تو پرچم را وارد شهر کن و بگو:

«الْيَوْمُ يَوْمُ الْمَرْحَمَةِ»

امروز روز رحمت و مهربانی است.

بدین ترتیب آن پیشوای رحمت و لطف، جلوی هرگونه خشونت و تندی را گرفت، مگر

در مورد کسانی که جای لطف و رحمت بر خود باقی نگذاشته بودند که پیامبر ﷺ با

بزرگواری تمام فرمود:

«الْإِسْلَامُ يَجِبُ مَا كَانَ قَبْلَهُ»

اسلام گناهان گذشته را می پوشاند.

پس از آنکه مکه فتح شد، همه چشم ها به او دوخته شده بود تا با آنها چه می کند و

جواب آن همه نامردمی را چه می دهد؟

آن مظهر رحمانیت و رحمت حق فرمود:

«يَا مَعْشَرَ قُرَيْشٍ، مَا تَرَوْنَ أَنِّي فَاعِلٌ فِيكُمْ؟»

ای جمعیت قریش! تصور می کنید من با شما چه رفتاری انجام می دهم؟

پاسخ دادند:

«خَيْرًا، أَخٍ كَرِيمٍ وَابْنِ أَخٍ كَرِيمٍ»

«نیکی که ما جز نیکی تصور دیگری درباره ات نداریم؛ تو برادر کریم بزرگوار و

برادرزاده بزرگوار ما هستی»

پیامبر ﷺ فرمود:

«أَذْهَبُوا فَأَنْتُمْ الطُّلَقَاءُ»

بروید که همه تان آزادید.

رسالت او چنین اقتضا می کرد که فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ أَرْسَلَنِي مُبَلِّغًا وَلَمْ يُرْسَلْنِي مُتَعَنِّتًا»

به درستی که خداوند مرا برای تبلیغ فرستاده است و نه برای عیبجویی و سرزنش

مردمان.

12 - سیاست سکوت و انتظار در جامعه اسلامی

1 - سیاست عدم درگیری و اقدام مسلحانه

2 - بحث و مناظره با سران کودتائی سقیفه

3 - مطالبه حق

4 - دخالت در مسائل مهم کشور اسلامی

1 - سیاست عدم درگیری و اقدام مسلحانه

وقتی امکانات مبارزه و قیام وجود نداشته باشد، و حرکت مسلحانه به نفع اسلام نباشد، باید با سکوت و انتظار بر تداوم سلامت دین نظارت کرد که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به آن سفارش فرموده است، مانند:

الف - بیعت نکردن با خلیفه اوّل

چون خلیفه اوّل و هوادارانش از بیعت اکثر مردم به واسطه صحنه سازی هائی که به وجود آورده بودند، فارغ شدند، به این فکر افتادند که از علی علیه السلام نیز بیعت بگیرند. زیرا تأثیر سیاسی بیعت آن حضرت از بیعت همه مردم بیشتر بود، از این رو خلیفه دوّم به خلیفه اوّل گفت:

چرا از علی بیعت نمی گیری؟ باید او بیعت کند و تا او بیعت نکند حکومت ما استوار نمی گردد.

خلیفه اوّل غلام خود قُنْفُذ را فرستاد.

وقتی به حضور امام علی علیه السلام رسید، گفت:

تو را خلیفه پیامبر دعوت می کند.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

چه زود بر پیامبر دروغ می بندید، در حالی که ابابکر و یارانش بهتر می دانند که خداوند متعال و پیامبر او غیر از من کسی را خلیفه مسلمین قرار نداده اند.

غلام پاسخ امام علی علیه السلام را به خلیفه اوّل رساند.

ابن قتیبه می گوید: خلیفه اوّل ناراحت شد.

بار دیگر خلیفه دوّم گفت: نباید بیش از این به علی مهلت داد تا از بیعت تو تخلف کند.

خلیفه اوّل دوباره به قُنْفُذ مأموریت داد و گفت:

به سوی علی باز گرد و بگو: خلیفه خدا تو را به بیعت دعوت می کند.

غلام به آنچه مأمور بود عمل کرد.

امیرالمؤمنین علیه السلام این بار تعجب کرد و با صدای بلند فرمود:

سبحان الله، آنچه را که ابابکر ادّعا می کند برای او سزاوار نیست.

غلام بازگشت و فرمایش حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام را رسانید، که نگرانی خلیفه اوّل بیشتر شد. (164)

سلیم بن قیس می نویسد:

امام علی علیه السلام اضافه کرد و فرمود:

از پیمانتان (در روز غدیر) زمان زیادی نگذشته است که آنرا فراموش کردید، ابابکر خوب می داند که لقب امیرالمؤمنین جز برای من، بر دیگری سزاوار نیست.

پیامبر صلی الله علیه و آله در جمعی که هفت نفر بودند و ابابکر هم جزو آنها بود، امر فرمود که:

بیایند و بالقب امیرالمؤمنین، بر من سلام کنند.

در آن هنگام خلیفه اوّل و رفیقش از پیامبر سؤال کردند:

آیا این دستور از جانب خدا و پیامبر است؟

پیامبر صلی الله علیه و آله در پاسخ فرمود:

بلی، این دستور از جانب خدا و پیامبر او می باشد که علی، امیرالمؤمنین و رئیس مسلمین و صاحب پرچم سفید نشان دار است. ⁽¹⁶⁵⁾

ب - پاسخ ندادن به تهاجم نظامی دشمن

ابن قتیبه دینوری از مورخین نامی اهل سنت و همچنین دیگران نوشتند:
خلیفه اول، خلیفه دوم را به سراغ علی علیه السلام و هوادارانش فرستاد، خلیفه دوم به در خانه علی علیه السلام آمد.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام و یاران او را برای بیعت طلبید و ایشان از بیعت با خلیفه اول امتناع ورزیدند و بیرون نیامدند.

در این حال، خلیفه دوم هیزم خواست و سوگند یاد کرد و گفت:
یا باید بیرون بیایید، یا خانه را بر سر ساکنانش به آتش می کشم.
مردم گفتند: ای خلیفه دوم، فاطمه (سلام الله علیها) نیز در این خانه است.
در این میان که فاطمه زهرا (سلام الله علیها) صدای مهاجمین را شنید، با صدای بلند خطاب به پیامبر گفت:

«یا أَبَتَا یا رَسُولَ اللَّهِ، مَاذَا لَقَيْنَا بَعْدَكَ مِنْ ابْنِ الْخَطَّابِ وَابْنِ أَبِي قُحَافَةَ»

«ای پدر! ای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، ببین بعد از تو از سوی عُمَر و ابابکر بر ما چه می رسد.»
برخی از شنیدن صدای فاطمه (سلام الله علیها) صحنه را ترک کردند، ولی خلیفه دوم با برخی افراد دیگر، ماندند تا بلکه علی علیه السلام را با اجبار از خانه بیرون آورند. ⁽¹⁶⁶⁾

سلیم بن قیس ⁽¹⁶⁷⁾ چنین نقل می کند:

خلیفه دوم با عده ای که در اطرافش باقی مانده بودند، دستور داد تا هیزم آورده در اطراف خانه علی علیه السلام و فاطمه (سلام الله علیها) و فرزندانش قرار دادند.

آنگاه با صدای بلند (بطوری که علی عَلَيْهِ السَّلَام و فاطمه زهرا (سلام الله علیها) بشنوند)، فریاد زد: قَسَمَ به خدا! یا علی باید از منزل خارج شود و با خلیفه بیعت کند و یا شما را با آتش می سوزانیم.

حضرت فاطمه (سلام الله علیها) فرمود: ای خلیفه دوّم ما را با تو کاری نیست. خلیفه دوّم گفت: دَر را باز کن و اِلّا خانه را با خودتان آتش می زنم. حضرت فاطمه (سلام الله علیها) دوباره فرمود: آیا از خدا نمی ترسی که به خانه من داخل می شوی؟

کلام مستدل و سوزناک دختر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در خلیفه دوّم تأثیری نکرد و از کار خود منصرف نشد.

آتش خواست و درب خانه را به آتش کشید و با فشار به خانه وارد شد. فاطمه (سلام الله علیها) پیش آمد و ندا داد: «یا أَبَتَا یا رَسُولَ اللَّهِ» «ای پدر! ای رسول خدا بنگر که چه بد رفتاری از ابابکر به ما می رسد.» خلیفه دوّم شمشیر کشید و بر پهلوی فاطمه (سلام الله علیها) زد. باز حضرت فاطمه (سلام الله علیها) ناله (وا أَبَتَا) کشید. در روایت دیگر: قُنْفُذ فاطمه (سلام الله علیها) را در پشت لنگه دَر قرار داده و دَر ب را فشار داد تا استخوان پهلوی آن بانو شکست و طفلی که در رَحِم داشت سَقَط شد. (168) چون مسئله به این مرحله کشید، ناگهان امام علی عَلَيْهِ السَّلَام مانند شیر غضبناک از خانه بیرون پرید، گریبان فرزند خطّاب را گرفت و محکم کشید و او را نقش بر زمین ساخت بر روی سینه او نشست و با پنجه خود بینی و گلوی خلیفه دوّم را کوبید و محکم فشار داد. ناگاه وصیّت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را بخاطر آورد و خطاب به خلیفه دوّم فرمود:

«قَسَمَ به خدائی که مُحَمَّد ﷺ را به رسالت برانگیخته، ای پسر ضَهَّاک، اگر نبود کتابی که از جانب خداست و نیز نبود عهدی که با پیامبر خدا ﷺ بسته ام، آنگاه می دیدی که تو نمی توانی به خانه من داخل شوی.»

سپس او را رها ساخت.

خلیفه دوّم فهمید که خطر گذشته است و علی ؑ دست به شمشیر نخواهد بُرد ولی با این حال از صلابت فرزند ابوطالب دلهره داشت، لذا بیرون خانه دوید و از مردم کمک خواست تا دوباره به خانه وَحی هجوم آورند.

بنابر آنچه بیان شد، کسی در صَحّت این موضوع تردیدی نخواهد داشت که در میان مهاجمین نام:

خالد بن ولید، عبدالرحمن بن عوف، خلیفه دوّم، زید بن سالم، قُنْفُذْ غُلام خلیفه اوّل، اسید بن خضیر و سلمة بن اسلم، به چشم می خورد. (169)

ج - پرهیز از اقدام مسلّحانه

بهبول بهجت افندی می نویسد:

چون علی ؑ از بیعت با خلیفه اوّل امتناع ورزید، عُمر با جمعیتی آن حضرت را دعوت به بیعت کرد.

زبیر که طرفدار علی ؑ بود به خلیفه دوّم و اتباع او حمله کرد.

خلیفه دوّم دستور داد او را توقیف کنند، سلمة بن اسلم به زبیر هجوم آورده، تیغ او را از دست او گرفت.

به نقلی دیگر، آنگاه شمشیر را به سنگ زد. (170)

آنگاه به زور به خانه وَحی یورش بردند، پس از کشمکش زیاد بالاخره اطراف امیرالمؤمنین ؑ را گرفته، او را کشان کشان پیش خلیفه اوّل بردند.

و حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام دست به اسلحه نبرد و از هر گونه اقدام مسلحانه پرهیز داشت.

عدی بن حاتم گفت:

به خدا سوگند در عمرم هرگز دلم به حال کسی نسوخته است، آنطور که به حال علی بن ابیطالب علیه السلام در روزی که او را پیش خلیفه اول می بردند سوخت. ⁽¹⁷¹⁾

د - پاسداری از حریم عترت

امام علی علیه السلام در سخنان افشاگرانه اش به علل سکوت اشاره می فرماید:
علی علیه السلام سکوت را بر قیام، و چشم پوشی و از حق گذشتگی را بر جنگ داخلی ترجیح داد.

چنانکه در نهج البلاغه با سینه ای سرشار از هم و با قلبی آکنده از غم، درد دل خود را در این رابطه چنین اظهار می دارد.

«فَنَظَرْتُ فَإِذَا لَيْسَ لِي مُعِينٌ إِلَّا أَهْلُ بَيْتِي فَضَنَنْتُ بِهِمْ عَنِ الْمَوْتِ وَأَغْضَيْتُ عَلَى الْقَذَى وَ شَرِبْتُ عَلَى الشَّجَى وَ صَبَرْتُ عَلَى أَخْذِ الْكَظْمِ وَ عَلَى أَمْرِ مِنْ طَعْمِ الْعُلْقَمِ.» ⁽¹⁷²⁾

«در این راه فکر کردم، دیدم در این مقطع زمانی، غیر اهل بیت خود یآوری ندارم، ایشان هم نمی توانستند با آن همه مخالفین جنگ کنند، من به کشته شدن آنها راضی نشدم و در این ماجرا صبر کردم و چشمی را که خار و خاشاک در آن رفته بود، بر هم نهادم و با اینکه استخوان گلویم را گرفته بود، آشامیدم و بر چیزهای تلخ تر از علقم شکیبائی نمودم.»

ه. سکوت برای حفظ اساس اسلام

ابن ابی الحدید می نویسد:

در دوران خانه نشینی علی علیه السلام، روزی فاطمه (سلام الله علیها) او را به قیام و نهضت برای اخذ حق خویش تشویق کرد و در همین حال صدای مؤذن را شنیدند که می گفت:
«أَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ»

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام رو به فاطمه (سلام الله علیها) کرد و فرمود: آیا دوست داری این ندا در سطح زمین خاموش شود؟
حضرت فاطمه (سلام الله علیها) فرمود: نه هرگز.
امام علی علیه السلام فرمود:

من همان را به تو می گویم. (یعنی: اگر می خواهی آئین اسلام و نام مبارک پدرت محمد صلی الله علیه و آله تا قیامت زنده و پابرجا بماند، مرا بحال خود و شمشیرم را در غلاف بگذار.) (173)

و - سکوت برای حفظ نظام جامعه اسلامی
امام علی علیه السلام در نامه ای که به مردم مصر نوشته است، به این مطلب اشاره می کند و می فرماید:

«أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ بَعَثَ مُحَمَّدًا صلی الله علیه و آله نَذِيرًا لِلْعَالَمِينَ، وَمُهَيِّمًا عَلَى الْمُرْسَلِينَ. فَلَمَّا مَضَى علیه السلام تَنَازَعَ الْمُسْلِمُونَ الْأَمْرَ مِنْ بَعْدِهِ. فَوَاللَّهِ مَا كَانَ يُلْقَى فِي رُوعِي، وَلَا يَخْطُرُ بِيَالِي، أَنَّ الْعَرَبَ تُزْعِجُ هَذَا الْأَمْرَ مِنْ بَعْدِهِ صلی الله علیه و آله عَنْ أَهْلِ بَيْتِهِ، وَلَا أَنَّهُمْ مُنَحُّوهُ عَنِّي مِنْ بَعْدِهِ! فَمَا رَاعَنِي إِلَّا انْتِيَالُ النَّاسِ عَلَى فُلَانٍ يُبَايِعُونَهُ. فَأَمْسَكْتُ يَدِي حَتَّى رَأَيْتُ رَاجِعَةَ النَّاسِ قَدْ رَجَعَتْ عَنِ الْإِسْلَامِ، يَدْعُونَ إِلَى مُحَقِّقِ دِينِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله - فَخَشِيتُ إِنْ لَمْ أَنْصُرِ الْإِسْلَامَ وَأَهْلَهُ أَنْ أَرَى فِيهِ ثُلْمًا أَوْ هَدْمًا، تَكُونُ الْمُصِيبَةُ بِهِ عَلَيَّ أَعْظَمَ مِنْ قُوَّةٍ وَلَا يَتَكُمُّ إِلَيَّ إِلَّا مَا هِيَ مَتَاعُ أَيَّامٍ قَلِيلٍ، يَزُولُ مِنْهَا مَا كَانَ، كَمَا يَزُولُ السَّرَابُ، أَوْ كَمَا يَتَفَشَّعُ السَّحَابُ؛ فَتَهَضَّتْ فِي تِلْكَ الْأَحْدَاثِ حَتَّى زَاغَ الْبَاطِلُ وَزَهَقَ، وَاطْمَأَنَّ الدِّينُ وَتَنَهَّنَا.»

«پس از یاد خدا و درود! خداوند سبحان محمد صلی الله علیه و آله را فرستاد تا بیم دهنده جهانیان، و گواه پیامبران پیش از خود باشد، آنگاه که پیامبر صلی الله علیه و آله به سوی خدا رفت، مسلمانان پس از وی در کار حکومت با یکدیگر درگیر شدند، در فکر می گذشت، و در نه خاطر می آمد که عرب خلافت را پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله از اهل بیت او بگرداند، یا مرا پس از وی از

عهده دار شدن حکومت باز دارند، تنها چیزی که نگرانم کرد شتافتن مردم به سوی فلان شخص بود که با او بیعت کردند.

آنجا که دیدم گروهی از اسلام بازگشته، می خواهند دین محمد ﷺ را نابود سازند، پس ترسیدم که اگر اسلام و طرفدارانش را یاری نکنم، رخنه ای در آن بینم یا شاهد نابودی آن باشم، که مصیبت آن بر من سخت تر از رها کردن حکومت بر شماست، که کالای چند روزه دنیاست، به زودی ایام آن می گذرد چنانکه سراب ناپدید شود، یا چونان پاره های ابر که زود پراکنده می گردد.

پس در میان آن آشوب و غوغا بپا خواستم تا آن که باطل از میان رفت، و دین استقرار یافته، آرام شد.» (174)

ز - سکوت برای حفظ وحدت

امام علی علیه السلام در یکی از سخنرانی ها به برخی از علل و عوامل سکوت خود اشاره می فرماید:

«فَإِنْ أَقَلَّ يَقُولُوا: حَرَصَ عَلَى الْمُلْكِ، وَإِنْ أَسْكُتَ يَقُولُوا: جَزِعَ مِنَ الْمَوْتِ! هَيْهَاتَ بَعْدَ اللَّتَيَا وَالَّتِي! وَاللَّهِ لَا بُدَّ لَأَبِي طَالِبٍ أَنْسُ بِالْمَوْتِ مِنَ الطِّفْلِ بِثَدْيِ أُمِّهِ، بَلِ انْدَجَجْتُ عَلَى مَكْنُونِ عِلْمٍ لَوْ بُحْتُ بِهِ لَا ضَرْبَتُمْ اضْطِرَابَ الْأَرْشِيَةِ فِي الطَّوِيِّ الْبَعِيدَةِ!»

«در شرائطی قرار دارم که اگر سخن بگویم، می گویند بر حکومت حریص است، و اگر خاموش باشم، می گویند: از مرگ ترسید!!

هرگز! من و ترس از مرگ؟! پس از آن همه جنگ ها و حوادث ناگوار؟!!

سوگند به خدا، آنس و علاقه فرزند ابیطالب به مرگ در راه خدا، از علاقه طفل به پستان مادر بیشتر است، اینکه سکوت برگزیدم، از علوم و حوادث پنهانی، آگاهی دارم که اگر باز گویم مضطرب می گردید، چون لرزیدن ریسمان در چاه های عمیق!!» (175)

2 - بحث و مناظره با سران کودتائی سقیفه

امام علی علیه السلام از هرگونه اقدام مسلحانه در اختلافات داخلی پرهیز داشت، اما از حق خویش بگونه های مختلفی دفاع می کرد.
رجوع شود به: امام علی علیه السلام و مسائل اعتقادی - فصل دوم - ش 6

3 - مطالبه حق

حال که حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام مأمور به سکوت است و اقدام مسلحانه را جایز نمی داند، باید حق خود را مطالبه کند و از آن دفاع نماید تا منحرفان انکار نکنند، مانند:
الف - مطالبه فدک از خلیفه اول

حضرت فاطمه (سلام الله علیها) و عباس بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله نزد خلیفه اول آمدند و میراث خود را که از پیامبر صلی الله علیه و آله باقی مانده بود، درخواست کردند.
خلیفه اول گفت:

من از رسول الله شنیدم که فرمود: ما چیزی را به ارث نمی گذاریم و آنچه از ما بماند، صدقه است.

هنگامی که حضرت زهرا (سلام الله علیها) این سخن را شنید با حالتی خشمگین آن جلسه را ترک کرد و تا آخر عمر با خلیفه اول یک کلمه هم سخن نگفت. ⁽¹⁷⁶⁾
امام علی علیه السلام این تصرف عدوانی و داستان غم انگیز را صریحاً در ضمن نامه ای به خلیفه سوم بن حنیف نوشت، و بیان کرد:

«بَلَى كَأَنْتَ فِي أَيْدِينَا فَدَكْ مِنْ كُلِّ مَا أَظْلَمَتْهُ السَّمَاءُ نُفُوسُ قَوْمٍ وَسَخَتْ عَنْهَا نُفُوسُ قَوْمٍ آخَرِينَ وَنِعَمَ الْحُكْمُ اللَّهُ.» ⁽¹⁷⁷⁾

«آری از آنچه که آسمان بر آن سایه انداخته فقط فدک در دست ما بود، پس نفس های آن قوم بر آن طمع و حرص ورزید و نفوس عده ای هم از آن صرف نظر کرده، اعراض نمودند، و خداوند بهترین داور است.»

ب - یاری طلبیدن از مهاجر و انصار برای گرفتن فدک

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام همراه با حسن و حسین علیهما السلام و فاطمه زهرا (سلام الله علیها) شب ها به سوی خانه های مهاجرین و انصار می رفت و آنها را به یاری می طلبید، تا از حق حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام و حق فاطمه (سلام الله علیها) نسبت به فدک دفاع کنند. برخی عذر بدتر از گناه می آوردند.

و برخی دیگر می گفتند: دیر شده و دیگر نمی توان اقدام مؤثری داشت.

و بعضی دیگر گفتند: اگر شما در سقیفه می بودید، یک نفر هم در امامت و رهبری شما

مخالفت نمی کرد. (178)

4 - دخالت در مسائل مهم کشور اسلامی

الف - پاسخ به مشکلات سیاسی کشور

در بسیاری از موارد، که خلفاء از پاسخ دادن به سؤالات علمی مراجعه کنندگان در مانده می شدند، و یا از تعیین حکم قضائی در امری عاجز می ماندند، به علی علیه السلام متوسل می شدند که به وسیله آن حضرت جواب همه مسائل مشکل داده می شد. بارها خلیفه اوّل و خلیفه دوّم به این حقیقت اعتراف کردند، که سخن معروف خلیفه دوّم این بود:

«لَوْ لَا عَلِيٌّ لَهْلَكَ عُمَرُ» ⁽¹⁷⁹⁾

«اگر علی نبود عُمَر هلاک می شد.»

مشورت با امام علی علیه السلام برای نبرد با رومیان

خلیفه اوّل در مورد نبرد با رومیان با گروهی از صحابه به مشورت نشست، هرکدام نظری دادند که او را قانع نداشت، سرانجام با علی علیه السلام به مشورت پرداخت. حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام او را بر این کار ترغیب نمود و اضافه کرد:

«إِنْ فَعَلْتَ ظَفَرْتَ»

«اگر نبرد کنی پیروز می شوی.»

خلیفه اوّل از تشویق امام علی علیه السلام خوشحال شد و گفت:

یا علی فال نیک زدی و به خیر بشارت دادی. ⁽¹⁸⁰⁾

پس از نبرد همگان دیدند آنگونه که امام علی علیه السلام وعده پیروزی به مسلمین داده بود، به پیروزی چشمگیری دست یافتند.

مشورت با امام علی علیه السلام در امور جاری کشور ایران

در زمان خلیفه دوّم، علی علیه السلام وارد هَمْدان⁽¹⁸¹⁾ شد، مجوسان⁽¹⁸²⁾ به وی شکایت کردند که حاکم شهر، با زردشتیان ایران بدرفتاری می کند.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام پس از تحقیق به مدینه نوشت که باید حاکم عزل شود و فرد دیگری به جای او اعزام گردد.

خلیفه دوّم حاکم را عزل و دیگری را به جای او فرستاد، وقتی ایرانیان از این لطف آگاه شدند و دیدند که امام علی علیه السلام به زبان آنان با ایشان صحبت می کند به آن حضرت پیشنهاد کردند که در ایران بماند و حکومت ایران را اداره نماید.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام پذیرفت و در پاسخ ایرانیان فرمود:

«من به مقامات دنیوی توجّه ندارم و کارهائی که تا امروز انجام داده ام و بعد از این نیز انجام خواهم داد، برای خدمت به اسلام است و من بدون اینکه زمامدار شما باشم، تا آنجا که از دستم برمی آید و مقرّرات دین ما اجازه می دهد به شما محبّت خواهم کرد.»⁽¹⁸³⁾

ب - پاسخ به مشاوره های سیاسی، نظامی

مشورت برای فتح ایران

در سال چهاردهم هجری در سرزمین قادسیه نبرد سختی میان سپاه اسلام و نظامیان ایرانی در گرفت که سرانجام، فتح و پیروزی برای مسلمانان شد و رستم فرخزاد، فرمانده کل قوای ایران با گروهی به قتل رسید و سراسر عراق زیر پوشش نفوذ سیاسی و نظامی اسلام درآمد.

و مدائن که مقر حکومت سلاطین ساسانی بود در تصرف مسلمانان قرار گرفت و سران سپاه ایران به داخل کشور عقب نشینی کردند.

مشاورین و سران نظامی ایران بیم آن داشتند که سپاه اسلام کم کم پیشروی کرده و سراسر کشور را به تصرف خود درآورند، برای مقابله با چنین حمله خطرناک، یزدگرد، پادشاه ایران سپاهی متشکل از یکصد و پنجاه هزار نفر به فرماندهی، فیروزان ترتیب داد تا جلوی هر نوع حمله ناگهانی را بگیرد و در صورت مساعد بودن وضع، خود حمله را آغاز کند.

سعد وقاص فرمانده قوای اسلام به نقلی دیگر عمار یاسر⁽¹⁸⁴⁾ حکومت کوفه را در اختیار داشت، نامه ای به خلیفه دوم نوشت و او را از اوضاع آگاه ساخت و افزود که سپاه کوفه آماده اند، پیش از آنکه دشمن جنگ را آغاز کند، برای ترساندن دشمن، خود را برای حمله به دشمن مجهز کرده و نبرد را شروع نمایند.⁽¹⁸⁵⁾

خلیفه دوم به محض اینکه از جریان آگاه شد، به مسجد رفت، سران صحابه را جمع کرد و برای رفتن خود به این کارزار مشورت نمود و افزود از مدینه خارج شده، در منطقه ای میان بصره و کوفه فرود آمده و از آن منطقه شخصاً رهبری لشکر اسلام را به عهده گیرم، در این رابطه هر کس رأی و اندیشه خود را اظهار می داشت.

طلحه بن عبدالله که از خطبای قریش بود، برخاست و چرب زبانی کرد و کار خلیفه را صواب قلمداد نمود و او را از رأی دیگران مستغنی دانست و چاپلوسی را از حد گذرانید. پس از او خلیفه سوم بن عفّان نه تنها خلیفه را به ترک مدینه تشویق نمود، بلکه پیشنهاد کرد که به سپاه اسلام و یَمَن امر فرمائید، همگی هردو محل را به سوی تو ترک گویند، تو هم با مسلمانان مکه، مدینه، مصر، کوفه و بصره به سوی نبرد با کافران حرکت کن.

در این موقع علی علیه السلام برخاست و از هر دو نظریه انتقاد کرد و فرمود: هرگاه شهر یَمَن و منطقه شام را از سپاه و مردان رزمجو خالی سازی و به سرکوبی ایران فراخوانی، به احتمال زیاد ارتش بی باکِ روم، شام را اشغال کنند و اگر حجاز را ترک گوئی، اعراب اطراف این منطقه از این فرصت استفاده کرده و فتنه ای برپا می کنند که ضرر و خسارت آن به مراتب بیش از ضرر و فتنه ایست که به استقبال آن می روید. و افزود:

فرمانروائی کشور مانند رشته تسبیح است که آنها را به هم پیوسته، اگر رشته از هم گسیخته شود، مُهره ها از هم می پاشند.

اگر نگرانی تو بخاطر کمی سپاه اسلام است، یقین بدان مسلمانان به وسیله عقیده پاک و ایمانی که دارند، بسیارند، تو مانند میله وسط آسیا باش و گردونه نبرد و آسیای رزم را توسط ارتش به حرکت درآور.

شرکت تو در جبهه مایه جرأت دشمن می گردد، زیرا آنان با خود می اندیشند که تو پیشوای عرب هستی و مسلمانان بجز تو پیشوای دیگری ندارند، اگر او را از میان برداریم، مشکلات ما بر طرف می شود، این اندیشه، حرص و علاقه ایشان را بر جنگ و پیروزی دو چندان می سازد. ⁽¹⁸⁶⁾

خلیفه دوم پس از شنیدن سخنان مستدلّ امام علی علیه السلام نه تنها از رفتن خود منصرف شد، بلکه از دعوت لشکر یمن و شام نیز خودداری ورزید و گفت:

رأى، رأى على عليه السلام است و من دوست دارم که از رأى او پیروی کنم. ⁽¹⁸⁷⁾

سخن حضرت امیرالمؤمنین علی عليه السلام اینگونه آغاز شد:

«إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ لَمْ يَكُنْ نَصْرُهُ وَلَا خِذْلَانُهُ بِكَثْرَةٍ وَلَا بِقِلَّةٍ.

وَهُوَ دِينَ اللَّهِ الَّذِي أَظْهَرَهُ، وَجُنْدُهُ الَّذِي أَعَدَّهُ وَأَمَدَّهُ، حَتَّى بَلَغَ مَا بَلَغَ، وَطَلَعَ حَيْثُ طَلَعَ؛ وَنَحْنُ عَلَى مَوْعُودٍ مِنَ اللَّهِ، وَاللَّهُ مُنْجِزٌ وَعْدَهُ، وَنَاصِرٌ جُنْدَهُ.

وَمَكَانُ الْقَيْمِ بِالْأَمْرِ مَكَانُ النَّظَامِ مِنَ الْخَرْزِ يَجْمَعُهُ وَيَضُمُّهُ:

فَإِنْ انْقَطَعَ النَّظَامُ تَفَرَّقَ الْخَرْزُ وَذَهَبَ، ثُمَّ لَمْ يَجْتَمِعْ بِحَدَافِيرِهِ أَبَدًا.

وَالْعَرَبُ الْيَوْمَ، وَإِنْ كَانُوا قَلِيلًا، فَهُمْ كَثِيرُونَ بِالْإِسْلَامِ، عَزِيزُونَ بِالْإِجْتِمَاعِ! فَكُنْ قُطْبًا، وَاسْتَدِرِ الرَّحَا بِالْعَرَبِ، وَأَصْلِهِمْ دُونَكَ نَارَ الْحَرْبِ، فَإِنَّكَ إِنْ شَخَصْتَ مِنْ هَذِهِ الْأَرْضِ انْتَقَضَتْ عَلَيْكَ الْعَرَبُ مِنْ أَطْرَافِهَا وَأَفْطَارِهَا، حَتَّى يَكُونُ مَا تَدْعُ وَرَاءَكَ مِنَ الْعَوْرَاتِ أَهَمَّ إِلَيْكَ مِمَّا بَيْنَ يَدَيْكَ.

إِنَّ الْأَعَاجِمَ إِنْ يَنْظُرُوا إِلَيْكَ غَدًا يَقُولُوا:

هَذَا أَصْلُ الْعَرَبِ، فَإِذَا اقْتَطَعْتُمُوهُ اسْتَرْحَتُمْ، فَيَكُونُ ذَلِكَ أَشَدَّ لِكَلْبِهِمْ عَلَيْكَ، وَطَمَعِهِمْ فِيكَ. فَأَمَّا مَا ذَكَرْتَ مِنْ مَسِيرِ الْقَوْمِ إِلَى قِتَالِ الْمُسْلِمِينَ، فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ هُوَ أَكْرَهُ لِمَسِيرِهِمْ مِنْكَ، وَهُوَ أَقْدَرُ عَلَى تَغْيِيرِ مَا يَكْرَهُ.

وَأَمَّا مَا ذَكَرْتَ مِنْ عَدَدِهِمْ، فَإِنَّا لَمْ نَكُنْ نُقَاتِلُ فِيمَا مَضَى بِالْكَثَرَةِ، وَإِنَّمَا كُنَّا نُقَاتِلُ بِالنَّصْرِ- وَالْمَعُونَةِ!»

علل پیروزی اسلام و مسلمین

«پیروزی و شکست اسلام، به فراوانی و کمی طرفداران آن نبود، ⁽¹⁸⁸⁾ اسلام دین خداست

که آن را پیروز ساخت، و سپاه اوست که آن را آماده و یاری فرمود، و رسید تا آنجا که باید برسد، در هر جا که لازم بود طلوع کرد، و ما بر وعده پرودگار خود امیدواریم که او به وعده خود وفا می کند، و سپاه خود را یاری خواهد کرد.

جایگاه رهبر چونان ریسمانی محکم است که مهره ها را متحد ساخته به هم پیوند می دهد، اگر این رشته از هم بگسلد، مهره ها پراکنده و هر کدام به سویی خواهند افتاد و سپس هرگز جمع آوری نخواهند شد.

عرب امروز گرچه از نظر تعداد اندک است اما با نعمت اسلام فراوانند، و با اتحاد و هماهنگی عزیز و قدرتمندند، چونان محور آسیاب، جامعه را به گردش درآور، و با کمک مردم جنگ را اداره کن، زیرا اگر تو از این سرزمین بیرون شوی، مخالفان عرب از هر سو تو را رها کرده و پیمان می شکنند، چنانکه حفظ مرزهای داخل که پشت سر می گذاری مهم تر از آن باشد که در پیش روی خواهی داشت.

واقع بینی در مشاوره نظامی

همانا، عجم اگر تو را در نبرد بنگرند، گویند این ریشه عرب است اگر آن را بریدی آسوده می گردید، و همین سبب فشار و تهاجمات پیاپی آنان می شود و طمع ایشان در تو بیشتر گردد، اینکه گفتی آنان براه افتادند تا با مسلمانان پیکار کنند، ناخشنودی خدا از تو بیشتر و خدا در دگرگون ساختن آن چه که دوست ندارند توانا تر است.

اما آن چه از فراوانی دشمن گفتی، ما در جنگ های گذشته با فراوانی سرباز نمی جنگیدیم، بلکه با یاری و کمک خدا مبارزه می کردیم.» (189)

و در سخنرانی دیگری امام علی علیه السلام فرمود:

«وَقَدْ تَوَكَّلَ اللَّهُ لِأَهْلِ هَذَا الدِّينِ بِإِعْزَازِ الْحُوزَةِ، وَسَثْرِ الْعَوْرَةِ. وَالَّذِي نَصَرَهُمْ، وَهُمْ قَلِيلٌ لَا يَنْتَصِرُونَ، وَمَنْعَهُمْ وَهُمْ قَلِيلٌ لَا يَمْتَنِعُونَ، حَيٌّ لَا يَمُوتُ. إِنَّكَ مَتَى تَسِرَ إِلَى هَذَا الْعَدُوِّ بِنَفْسِكَ، فَتَلْقَهُمْ فَتُنْكَبَ، لَا تَكُنْ لِلْمُسْلِمِينَ كَانِفَةً دُونَ أَقْصَى بِلَادِهِمْ. لَيْسَ بَعْدَكَ مَرْجِعٌ يَرْجِعُونَ إِلَيْهِ. فَانْبَعَثْ إِلَيْهِمْ رَجُلًا مُحْرَبًا، وَاحْفَظْ مَعَهُ أَهْلَ الْبَلَاءِ وَالنَّصِيحَةِ، فَإِنْ أَظْهَرَ اللَّهُ فَذَلِكَ مَا تُحِبُّ، وَإِنْ تَكُنِ الْأُخْرَى، كُنْتَ رِدًّا لِلنَّاسِ وَمَتَابَةً لِلْمُسْلِمِينَ.»

مشاوره نظامی

«خداوند به پیروان این دین وعده داد که اسلام را سربلند و نقاط ضعف مسلمین را جبران کند، خدایی که مسلمانان را به هنگام کمی نفرات یاری کرد، و آنگاه که نمی توانستند از خود دفاع کنند، از آنها دفاع کرد، اکنون زنده است و هرگز نمی میرد.

هر گاه خود به جنگ دشمن روی و با آنان روبرو گردی و آسیبی بینی، مسلمانان تا دورترین شهرهای خود، دیگر پناهگاهی ندارند و پس از تو کسی نیست تا بدان رو آورند.

مرد دلیری را به سوی آنان روانه کن، و جنگ آزمودگان و خیرخواهان را همراه او کوچ ده، اگر خدا پیروزی داد چنان است که تو دوست داری، و اگر کار دیگری مطرح شد، تو پناه مردمان و مرجع مسلمانان خواهی بود.» (190)

مشورت برای فتح بیت المقدس

مسلمانان یک ماه بود که شام را فتح کرده بودند و تصمیم داشتند به سوی بیت المقدس پیشروی نمایند.

فرمانده اسلام ابوعبیده جراح و معاذ بن جبل بودند.

معاذ به ابوعبیده گفت:

نامه ای به خلیفه بنویس و درباره پیشروی به سوی بیت المقدس مشورت نما.

وی نامه ای به خلیفه نوشت و نامه را به وسیله افسری به حضور خلیفه رسانید.

خلیفه نامه را برای مسلمانان خواند و از آنان رأی خواست.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام خلیفه را تشویق نمود که به فرمانده سپاه اسلام بنویسد:

به سوی بیت المقدس پیشروی نمائید و پس از فتح بیت المقدس از پیشروی باز نایستید و به سرزمین قیصر گام نهید و مطمئن باشید که پیروزی از آن ماست، زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله از چنین پیروزی خبر داده است.

خلیفه فوراً قلم و کاغذ خواست و نامه ای به ابوعبیده نوشت و او را به ادامه نبرد و پیشروی به سوی بیت المقدس تشویق کرد و افزود:

پسر عموی پیامبر صلی الله علیه و آله به ما بشارت داد که بیت المقدس به وسیله تو فتح خواهد شد. ⁽¹⁹¹⁾

ج - حلّ مشکلات قضائی

حل مشکلات قضائی خلیفه اول نسبت به حد شرابخوار

در زمان خلافت خلیفه اول مردی شراب خورده بود، او را پیش خلیفه اول آوردند، خلیفه دستور داد بر او حدّ جاری سازند.

او گفت: راست است که من شراب خورده ام، لیکن از حرمت آن بی خبر بودم و گرنه مرتکب آن نمی شدم، زیرا زندگانی من در میان مردمی بوده که ایشان خوردن آن را مباح می دانستند و من تا به امروز از حرام بودن آن آگاه نبودم.

خلیفه اول در تردید افتاد و متحیر شده در حکم آن فروماند.

از حاضران یکی گفت:

در این حکم از امیرالمؤمنین علی علیه السلام باید استمداد کرد.

پس موضوع را با علی علیه السلام در میان گذاشتند.

حضرت فرمود: او را به وسیله دو مرد موثق در میان مهاجر و انصار بگردانند و از آنها با سوگند سؤال کنند که آیا تا به حال آیه تحریم شراب را بر او تلاوت کرده و از حرمت شراب خبر داده اند؟

اگر گواهی دادند که آیه تحریم شراب یا حکم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را بر او خوانده اند، حدّ خدا را بر او جاری سازید و گرنه او را به حال خود واگذارید.

خلیفه اول به همان نحو عمل کرد و کسی شهادت نداد، بدین جهت از جرم او چشم پوشی شد و گفتند:

توبه کن که بار دیگر مرتکب چنین کاری نشوی. ⁽¹⁹²⁾

حل مشکلات قضائی خلیفه اول نسبت به زنی باردار

از خلیفه اول سؤال کردند:

مردی، صبح با زنی ازدواج کرد که در شبانگاه همان روز وضع حمل کرده بود و شوهرش در همان لحظه فوت نمود، پس از مرگ آن مرد، زن و فرزند (نوزاد) دارائی او را به عنوان ارثیه تصاحب کردند، چگونه این موضوع امکان پذیر است؟
خلیفه اول از جواب دادن عاجز ماند و ماجرا را خدمت امام علی علیه السلام بازگو کرد.
حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

آن مرد کنیزی داشته که او را باردار کرده بود، چون موقع حملش نزدیک شد، او را آزاد کرده و آنگاه با او ازدواج نمود و شبانگاه زن وضع حمل کرد، چون شوهرش مُرد میراث او را تصاحب کردند. ⁽¹⁹³⁾

در تاریخ ثبت شده که خلیفه بارها به عجز خود اعتراف نموده و شاید یکی از علل آن این باشد که خود را در مقابل مسائل پیچیده و معضلات علمی عاجز و ناتوان می دید، که بی اختیار می گفت:

«أَقِيلُونِي أَقِيلُونِي وَ لَسْتُ بِخَيْرِكُمْ وَ عَلَيَّ فَيْكُم» ⁽¹⁹⁴⁾

مرا رها کنید، مرا رها کنید، چون من بهترین شما نیستم در حالی که علی در بین شماست.

فصل سوم - اخلاق همسر داری

1 - کمک در کار خانه

2 - فرهنگ پرهیز در روابط اجتماعی

3 - شوهر نمونه

4 - تبلیغ فرهنگ ازدواج

1 - کمک در کارخانه

1 - علی علیه السلام و کمک به همسر

2 - تقسیم کار با همسر

1 - علی علیه السلام و کمک به همسر

روزی رسول اکرم صلی الله علیه و آله وارد خانه فاطمه علیها السلام شد و دید که حضرت علی علیه السلام و حضرت زهرا (سلام الله علیها) با هم عدس پاک می کنند.

پیامبر صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را تشویق کرد و فرمود:

«مَا مِنْ رَجُلٍ يُعِينُ امْرَأَتَهُ فِي بَيْتِهَا إِلَّا كَانَ لَهُ بِكُلِّ شَعْرَةٍ عَلَى بَدَنِهِ عِبَادَةٌ سَنَةٍ، صِيَامُ نَهَارِهَا، وَقِيَامُ لَيْلِهَا»

«هیچ مردی زنش را در کار خانه کمک نمی کند مگر آنکه خداوند به تعداد موهای بدن او عبادت یک سال، که روزها روزه گرفته، و شب ها شب زنده داری کرده باشد ثواب به

شوهر می دهد.» (195)

2 - تقسیم کار با همسر

یکی از عوامل سعادت و شادابی خانواده، تقسیم کار، و تعیین حدود و وظائف زن و شوهر است، حضرت علی علیه السلام با حضرت زهرا (سلام الله علیها) در فکر تقسیم کار بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین رهنمود داد:

کارهای داخل منزل با فاطمه علیه السلام و کارهای بیرون منزل بر عهده علی باشد.

حضرت فاطمه علیه السلام با خوشحالی فرمود:

«فَلَا يَعْلَمُ مَا دَاخَلَنِي مِنَ السُّرُورِ إِلَّا اللَّهُ»

«جز خدا کسی نمی داند که از این تقسیم کار تا چه اندازه خوشحال شدم.» ⁽¹⁹⁶⁾

2 - فرهنگ پرهیز در روابط اجتماعی

1 - بانوان و فرهنگ پرهیز

2 - دستورالعمل روابط اجتماعی بانوان

3 - پرهیز در روابط زن و مرد

1 - بانوان و فرهنگ پرهیز

در فرهنگ اجتماعی و اخلاق همسرمداری امام علی علیه السلام اصولی مطرح است، مانند:

1 - تقسیم کار بین زن و مرد؛

2 - انتخاب مرد نسبت به کارهای بیرون منزل؛

3 - به کوچه و خیابان نرفتن زن ها مگر در ضرورت؛

4 - مسئولیت پذیری مردها نسبت به خرید و فروش خارج از منزل.

بنابراین جامعه اسلامی با فرهنگ پرهیز، و عدم اختلاط زن و مرد در بازار و خیابان باید

اداره شود، که عامل سلامت نسل جوان و محیط اجتماعی است.

روزی به حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام اطلاع دادند که زنان کوفه در مراکز تجاری و

بازار رفت و آمد دارند، و شخصاً به خرید و فروش می پردازند، امام علی علیه السلام در یک

سخنرانی خطاب به مردم کوفه فرمود:

«أَمَّا تَسْتَحْيُونَ وَلَا تُغَارُونَ وَنِسَائُكُمْ يَخْرُجْنَ إِلَى الْأَسْوَاقِ وَيُزَاجِمْنَ الْعُلُوجَ»

آیا حیاء ندارید؟ و غیرت نمی ورزید که زن های شما به بازارها می روند و با جوانان

قوی و خوش هیکل روبرو می شوند؟ ⁽¹⁹⁷⁾

2 - دستورالعمل روابط اجتماعی بانوان (198)

امام علی علیه السلام در یک دستورالعمل اخلاقی، اجتماعی، خطاب به فرزندش امام حسن علیه السلام نوشت:

«وَكَفُّ عَنِّيهِنَّ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ بِحِجَابِكِ إِيَّاهُنَّ، فَإِنَّ شِدَّةَ الْحِجَابِ أَبْقَى عَلَيْهِنَّ، وَلَيْسَ خُرُوجُهُنَّ بِأَشَدَّ مِنْ إِدْخَالِكَ مَنْ لَا يُوثَقُ بِهِ عَلَيْهِنَّ، وَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَلَّا يَعْرِفَنَّ غَيْرَكَ فَافْعَلْ.»

«در پرده حجاب نگاهشان دار، تا نامحرمان را ننگرند، زیرا که سخت گیری در پوششش، عامل سلامت و استواری آنان است، بیرون رفتن زنان بدتر از آن نیست که افراد غیر صالح را در میانشان آوری، و اگر بتوانی بگونه ای زندگی کنی که غیر تو را شناسند چنین کن.» (199)

3 - پرهیز در روابط زن و مرد ⁽²⁰⁰⁾

از دیدگاه امام علی علیه السلام یکی از راه های سلامت جامعه، رعایت فرهنگ پرهیز و حرمت نهادن به جایگاه ارزشی زن و مرد است، که در یک سخنرانی فرمود:

«فَاتَّقُوا شِرَارَ النِّسَاءِ، وَكُونُوا مِنْ خِيَارِهِنَّ عَلَى حَذَرٍ، وَلَا تُطِيعُوهُنَّ فِي الْمَعْرُوفِ حَتَّى لَا يَظْمَعْنَ فِي الْمُنْكَرِ.»

«پس، از زنان بد، پرهیزید و مراقب نیکانشان باشید، در خواسته های نیکو، همواره

فرمانبردارشان نباشید تا درانجام منکرات طمع ورزند.» ⁽²⁰¹⁾

3 - شوهر نمونه

علی علیه السلام همسر نمونه

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله، پس از عروسی حضرت زهرا علیها السلام به منزل دخترش رفت و

پرسید: «کَيْفَ رَأَيْتَ زَوْجَكَ؟»

(دخترم شوهرت را چگونه دیدی؟)

حضرت زهرا علیها السلام پاسخ داد: «يَا أَبَتِ خَيْرُ زَوْجٍ»

(خوب شوهری است). (202)

4 - تبلیغ فرهنگ ازدواج

- 1 - ازدواج های مکرر امام علیه السلام
- 2 - ازدواج با یکی از اسیران
- 3 - ازدواج در بصره
- 4 - عدالت با همسران
- 5 - مبارزه با خرافات در ازدواج
- 6 - تأمین هزینه زندگی

1 - ازدواج های امام علی علیه السلام

امام علی علیه السلام با رعایت عدالت بین همسران، پس از فاطمه زهرا (سلام الله علیها) با زنانی ازدواج کرد که اسامی آنها به شرح زیر است:

- 1 - خوله: دختر آياس بن جعفر حنفيّه، مادر محمد حنفيه
- 2 - امّ البنين: دختر حزام بن خالد از طائفه کلاب، مادر حضرت ابوالفضل علیه السلام و...
- 3 - اسماء بنت عميس: که قبلاً زن حضرت جعفر بود و مادر محمد بن ابی بکر است.
- 4 - لیلی: دختر مسعود بن خالد
- 5 - امّ سعید: دختر عروّه بن مسعود ثقفی
- 6 - سبیه: دختر عباد بن ربیعہ که او را صہبا نیز می نامیدند.
- 7 - امامہ: فرزند زینب دختر رسول الله صلی الله علیه و آله که حضرت زهرا (سلام الله علیها) سفارش کرده بود. (203)

و در زمان شہادت امام علی علیه السلام چہار زن از ہمسران حضور داشتند کہ سال ہا پس از حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام زندگی کردند، مانند:

- 1 - امامہ: دختر زینب

2 - امّ البنین: مادر حضرت ابوالفضل علیه السلام

3 - اسماء: بنت عمیس

4 - خوله: مادر محمد بن حنفیه ⁽²⁰⁴⁾

هم اکنون اگر فرهنگ تعدّد زوجات با تمام ارزش ها و احکامش در جامعه ما تحقق پذیرد، بسیاری از زنان بیوه صاحب همسر شده و از مفاسد اجتماعی جلوگیری می شود.

2 - ازدواج با یکی از اسیران

عمرو بن حصین نقل می کند:

در یکی از جنگ ها که با فرماندهی امام علی علیه السلام در دوران حیات پیامبر صلی الله علیه و آله انجام گرفت، و لشکر اسلام پیروز شد، اموال فراوان، و تعدادی کنیز نیز به تصرف ارتش اسلام در آمد.

پس از پایان جنگ حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام با یکی از کنیزان به اسارت گرفته شده، ازدواج کرد، که در فرهنگ آن روزگاران ازدواج با یک زن اسیر، بزرگترین احترام و تکریم به حساب می آمد.

اما چند نفر پس از بازگشت لشکر اسلام به مدینه، خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله رفته و خواستند نسبت به ازدواج امام علی علیه السلام اعتراض کنند، وقتی اعتراض خود رامطرح کردند، پیامبر صلی الله علیه و آله از آنها روی برگرداند و فرمود:

علی از من و من از علی هستم، و او ولی هر مؤمن و زن مؤمنه است.

و به اعتراض کنندگان فهماند که عمل حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام هیچگونه ایرادی

ندارد. (205)

3 - ازدواج در بصره پس از جنگ جمل

پس از جنگ جَمَل، و استقرار آرامش در شهر بصره، امام علی علیه السلام حدود هفتاد و دو روز در شهر بصره اقامت فرمود (طبق نقل ناصر خسرو ⁽²⁰⁶⁾ یا 50 روز طبق نقل شعبی ⁽²⁰⁷⁾) و در ماه رجب با انتخاب عبدالله بن عباس برای استانداری بصره، به سوی کوفه حرکت کرد.

در این مدّتی که حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در شهر بصره به سر می برد، با دختر مسعود نهلشی، ازدواج کرد و در خانه او سکونت داشت. ⁽²⁰⁸⁾

4 - عدالت با همسران

درست است که تعدّد زوجات یکی از راه های جدّی مقابله با مفسد اجتماعی است، امّا شرائط و مقرّرات خاصّ خودش را دارد که یکی از آنها عدالت رفتاری، میان همسران است، و قرآن کریم در این مورد هشدار داده است که اگر نمی توانی عدالت را رعایت کنی باید به تعدّد زوجات روی نیاوری. (209)

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام چون همسران متعدّد داشت، عدالت را دقیقاً نسبت به همسران خویش رعایت می کرد، هنگامی که شبی نوبت یکی از همسران بود، حتی وضوی خود را در خانه او می گرفت.

یعنی عدالت رفتاری را حتی در وضو گرفتن نیز رعایت می فرمود. (210)

5 - مبارزه با خرافات در ازدواج

هر چه مردم از فرهنگ و اسلام ناب محمدی ﷺ رسول خدا ﷺ فاصله می گیرند، خرافات و تعصبات جاهلانه فراوانی دامنگیر جامعه می شود، بخصوص نسبت به ازدواج، که خرافات زیادی مطرح شده است.

از جمله:

پس از فوت یکی از اقوام تا یک سال یا چند ماه باید در آن فامیل کسی ازدواج نکنند، و جلسه عقد نگیرد، در صورتی که در سنت رسول گرامی اسلام ﷺ، و سیره عملی حضرت امیرالمؤمنین علیؑ اینگونه سنت های غلط راه ندارد.

هنوز شانزده روز از وفات رقیه، یکی از دختران رسول خدا ﷺ نگذشته بود که، امام علی علیؑ با حضرت فاطمه (سلام الله علیها) ازدواج کرد. (211)

نه رسول خدا ﷺ ایراد گرفت، نه مردم اعتراض کردند، و نه حضرت زهراء (سلام الله علیها) لب به اعتراض گشود.

ازدواج حضرت امیرالمؤمنین علی علیؑ پس از جنگ بدر، در ماه رمضان و شب زفاف در ماه ذیحجه از سال دوم هجرت اتفاق افتاد. (212)

6 - تأمین هزینه زندگی

یکی از وظائف مهم اجتماعی در اخلاق همسر داری، تأمین هزینه زندگی است، مرد باید با کار و تلاش فراوان، نیازهای اقتصادی خانواده را برطرف سازد تا سر بار جامعه نگردند و دست نیاز به سوی دیگران دراز نکنند، امروزه یکی از عوامل فساد و بزهکاری، تأمین نبودن زن و فرزندان در خانواده هاست.

امام علی علیه السلام با کار و تلاش، چاه کردن و آبیاری کردن، و درختکاری و احداث باغ در منطقه یَنبُع در اطراف مدینه توانست، سرمایه های فراوان بدست آورد؛ هم هزار برده را آزاد کند؛

هم برای خاله ها و عمه های خود خانه شخصی بخرَد؛

و هم زنان و فرزندان خود را آبرومندانه اداره کند که وصیت نامه آن حضرت به صورت نامه 24 نهج البلاغه در تاریخ ثبت شده است، در آن دستور العمل اقتصادی برای اداره زنان و فرزندان خود تأکید می کند که درختان و زمین ها را نفروشند، بلکه با درآمد سالانه آن نیازهای اقتصادی خانواده آن حضرت را برطرف سازند.

امام علی علیه السلام به فرزندش نوشت که:

«هَذَا مَا أَمَرَ بِهِ عَبْدُ اللَّهِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ فِي مَالِهِ، ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ، لِيُوجِلَّهُ بِهِ الْجَنَّةَ، وَيُعْطِيَهُ بِهِ الْأَمَنَةَ.

منها: فَإِنَّهُ يَقُومُ بِذَلِكَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ يَأْكُلُ مِنْهُ بِالْمَعْرُوفِ، وَيُنْفِقُ مِنْهُ بِالْمَعْرُوفِ، فَإِنْ حَدَّثَ بِحَسَنِ حَدَّثْتُ وَحُسَيْنٌ حَيٌّ، قَامَ بِالْأَمْرِ بَعْدَهُ، وَأَصْدَرَهُ مَصْدَرَهُ.

وَأَنَّ لِابْنِي فَاطِمَةَ مِنْ صَدَقَةِ عَلِيٍّ مِثْلَ الَّذِي لِبَنِي عَلِيٍّ، وَإِنِّي إِنَّمَا جَعَلْتُ الْقِيَامَ بِذَلِكَ إِلَى ابْنِي فَاطِمَةَ ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ، وَقُرْبَةً إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وَتَكْرِيمًا لِحُرْمَتِهِ، وَتَشْرِيفًا لَوُضْلَتِهِ. وَبَشَرْتُ عَلَى الَّذِي يَجْعَلُهُ إِلَيْهِ أَنْ يَتْرَكَ الْمَالَ عَلَى أَصُولِهِ، وَيُنْفِقَ مِنْ ثَمَرِهِ حَيْثُ أَمَرَ بِهِ وَهُدًى لَهُ، وَأَلَّا يَبِيعَ مِنْ أَوْلَادٍ نَحِيلَ هَذِهِ الْفُرَى وَدِيَّةً حَتَّى تُشْكَلَ أَرْضُهَا غِرَاسًا.

وَمَنْ كَانَ مِنْ إِمَائِي - اللَّاتِي أَطُوفُ عَلَيْهِنَّ - لَهَا وَلَدٌ، أَوْ هِيَ حَامِلٌ، فَتُمْسِكُ عَلَى وَلَدِهَا وَهِيَ مِنْ حَظِّهِ، فَإِنْ مَاتَ وَلَدُهَا وَهِيَ حَيَّةٌ فَهِيَ عَتِيقَةٌ، قَدْ أَفْرَجَ عَنْهَا الرُّقُّ، وَحَرَّرَهَا الْعِتْقُ. قوله عليه السلام في هذه الوصية: وألا يبيع من نخلها وديَّة، الودِيَّةُ: الفَسِيلَةُ، وجمعها وِدِي. وقوله عليه السلام: حتى تشكل أرضها غراساً هو من أفصح الكلام، والمراد به أن الأرض يكثر فيها غراس النخل حتى يراها الناظر على غير تلك الصفة التي عرفها بها فيشكل عليه أمرها ويحسبها غيرها.»

وصیّت اقتصادی نسبت به اموال شخصی

«این دستوری است که بنده خدا علی بن ابیطالب، امیرمؤمنان نسبت به اموال شخصی خود، برای خشنودی خدا، داده است، تا خداوند با آن به بهشتش در آورد، و آسوده اش گرداند.

(قسمتی از این نامه است)

همانا سرپرستی این اموال بر عهده فرزندان حسن بن علی است، آنگونه که رواست از آن مصرف نماید، و از آن انفاق کند، اگر برای حسن حادثه ای رخ داد و حسین زنده بود، سرپرستی آن را پس از برادرش به عهده گیرد، و کار او را تداوم بخشد. پسران فاطمه از این اموال به همان مقدار سهم دارند که دیگر پسران علی خواهند داشت، من سرپرستی اموال را به پسران فاطمه واگذاردم، تا خشنودی خدا، و نزدیک شدن به رسول الله صلی الله علیه و آله و بزرگداشت حرمت او، و احترام پیوند خویشاوندی پیامبر صلی الله علیه و آله را فراهم آورم.

ضرورت حفظ اموال

و با کسی که این اموال در دست اوست شرط می کنم که اصل مال را حفظ نموده تنها از میوه و درآمدش بخورند و انفاق کنند، و هرگز نهال های درخت خرما را نفروشند، تا همه این سرزمین یک پارچه زیر درختان خرما بگونه ای قرار گیرد که راه یافتن در آن دشوار باشد.

و زنان غیرعقدی من که با آنها بودم و صاحب فرزند یا حامله می باشند، پس از تولّد فرزند، فرزند خود را گیرد که بهره او باشد، و اگر فرزندش بمیرد، مادر آزاد است، کنیز بودن از او برداشته، و آزادی خویش را باز یابد.»⁽²¹³⁾

(وَدیة بمعنی نهال خرما، و جمع آن وَدِی بر وزن علی می باشد، و جمله امام نسبت به درختان حتی تشکل ارضها غراساً از فصیح ترین سخن است یعنی زمین پر درخت شود که چیزی جز درختان به چشم نیایند.)

در چشمه سار نهج البلاغه

1 - سیمای پرهیزکاران (خطبه همام)

2 - رسالت پاکان

3 - روش برخورد با اشتباهات دوستان

1 - سیمای پرهیزکاران (خطبه همام)

193 - ومن خطبة له عليه السلام:

اخلاقی، اجتماعی

(یصف فیها المتقین)

رَوَى أَنَّ صَاحِباً لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام يُقَالُ لَهُ هَمَّامٌ كَانَ رَجُلًا عَابِدًا، فَقَالَ لَهُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ صِفْ لِي
الْمُتَّقِينَ حَتَّى كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْهِمْ. فَتَنَاقَلَ عليه السلام عَنْ جَوَابِهِ ثُمَّ قَالَ: «يَا هَمَّامُ، اتَّقِ اللَّهَ وَأَحْسِنْ فَا (إِنَّ اللَّهَ
مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ)». فَلَمْ يَقْنَعْ هَمَّامٌ بِهَذَا الْقَوْلِ حَتَّى عَزَمَ عَلَيْهِ فَحَمِدَ اللَّهَ وَاثْنَى عَلَيْهِ
وَصَلَّى عَلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله وسلم ثُمَّ قَالَ عليه السلام:

ترجمه خطبه 193

گفته شد یکی از یاران پرهیزکار امام عليه السلام به نام همام ⁽²¹⁴⁾ گفت:

ای امیرمؤمنان پرهیزکاران را برای من آنچنان وصف کن که گویا آنان را با چشم می
نگرم. امام عليه السلام در پاسخ او درنگی کرد و فرمود: ای همام! از خدا بترس و نیکوکار باش که
خداوند با پرهیزکاران و نیکوکاران است اما همام دست بردار نبود و اصرار ورزید، تا آن که
امام عليه السلام تصمیم گرفت صفات پرهیزکاران را بیان فرماید. پس خدا را سپاس و ثنا گفت، و
بر پیامبرش درود فرستاد، و فرمود:

1 - سیماء المتقین

«أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ اللَّهَ - سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى - خَلَقَ الْخَلْقَ حِينَ خَلَقَهُمْ غَنِيًّا عَنْ طَاعَتِهِمْ، آمِنًا مِنْ مَعْصِيَتِهِمْ، لِأَنَّهُ لَا تَضُرُّهُ مَعْصِيَةُ مَنْ عَصَاهُ، وَلَا تَنْفَعُهُ طَاعَةُ مَنْ أَطَاعَهُ. فَقَسَمَ بَيْنَهُمْ مَعَاشِهِمْ، وَوَضَعَهُمْ مِنَ الدُّنْيَا مَوَاضِعَهُمْ. فَالْمُتَّقُونَ فِيهَا هُمْ أَهْلُ الْفَضَائِلِ: مَنْطِقُهُمُ الصَّوَابُ، وَمَلْبَسُهُمُ الْإِقْتِصَادُ، وَمَشْيُهُمُ التَّوَاضُّعُ. غَضُّوا أَبْصَارَهُمْ عَمَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ، وَوَقَفُوا أَسْمَاعَهُمْ عَلَى الْعِلْمِ النَّافِعِ لَهُمْ. نَزَلَتْ أَنْفُسُهُمْ مِنْهُمْ فِي الْبَلَاءِ كَالَّتِي نَزَلَتْ فِي الرَّخَاءِ. وَلَوْلَا الْأَجَلُ الَّذِي كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ لَمْ تَسْتَقِرَّ أَرْوَاحُهُمْ فِي أَجْسَادِهِمْ طَرْفَةَ عَيْنٍ، شَوْقًا إِلَى الثَّوَابِ، وَخَوْفًا مِنَ الْعِقَابِ. عَظَّمَ الْخَالِقُ فِي أَنْفُسِهِمْ فَصْعَرًا مَا دُونَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ، فَهُمْ وَالْجَنَّةُ كَمَنْ قَدْ رَأَاهَا، فَهُمْ فِيهَا مُنْعَمُونَ، وَهُمْ وَالنَّارُ كَمَنْ قَدْ رَأَاهَا، فَهُمْ فِيهَا مُعَذَّبُونَ. قُلُوبُهُمْ مُحْزَوْنَةٌ، وَشُرُورُهُمْ مَأْمُونَةٌ، وَأَجْسَادُهُمْ خَافِئَةٌ، وَحَاجَاتُهُمْ خَفِيفَةٌ، وَأَنْفُسُهُمْ عَفِيفَةٌ. صَبَرُوا أَيَّامًا قَصِيرَةً أَعْقَبَتْهُمْ رَاحَةً طَوِيلَةً. تِجَارَةٌ مُرَبِّحَةٌ يَسَّرَهَا لَهُمْ رَبُّهُمْ. أَرَادَتْهُمْ الدُّنْيَا فَلَمْ يُرِيدُوهَا، وَأَسَرَتْهُمْ فَقَدَوْا أَنْفُسَهُمْ مِنْهَا.»

1 - سیمای پرهیزکاران

پس از ستایش پروردگار! همانا خداوند سبحان پدیده ها را در حالی آفرید که از اطاعتشان بی نیاز، و از نافرمانی آنان در امان بود، زیرا نه معصیت گناهکاران به خدا زیانی می رساند و نه اطاعت مؤمنان برای او سودی دارد، روزی بندگان را تقسیم، و هر کدام را در جایگاه خویش قرار داد.

اما پرهیزکاران! در دنیا دارای فضیلت های برترند، سخنانشان راست، پوشش آنان میانه روی، و راه رفتنشان با تواضع و فروتنی است، چشمان خود را بر آنچه خدا حرام کرده می پوشانند، و گوش های خود را وقف دانش سودمند کرده اند، و در روزگار سختی و گشایش، حالشان یکسان است. و اگر نبود مرگی که خدا بر آنان مقدر فرموده، روح آنان حتی به اندازه برهم زدن چشم، در بدن ها قرار نمی گرفت، از شوق دیدار بهشت، و از ترس عذاب جهنم.

خدا در جانشان بزرگ و دیگران کوچک مقدارند، بهشت برای آنان چنان است که گویی آن را دیده و در نعمت های آن به سر می برند، و جهنم را چنان باور دارند که گویی آن را دیده و در عذابش گرفتارند.

دل های پرهیزکاران اندوهگین، و مردم از آزارشان در امان، تن هایشان لاغر، و درخواست هایشان اندک، و نفسشان عقیف و دامنشان پاک است.

در روزگار کوتاه دنیا صبر کرده تا آسایش جاودانه قیامت را به دست آورند؛ تجارتی پر سود که پروردگارشان فراهم فرموده، دنیا می خواست آنها را بفریبد اما عزم دنیا نکردند، می خواست آنها را اسیر خود گرداند که با فدا کردن جان، خود را آزاد ساختند.

2 - لیالی المتقین

«أَمَّا اللَّيْلُ فَصَافُونَ أَقْدَامَهُمْ، تَالِينَ لِأَجْزَاءِ الْقُرْآنِ يُرْتَلُّونَهَا تَرْتِيلاً. يُحْزَنُونَ بِهِ أَنْفُسَهُمْ وَ يَسْتَثِيرُونَ بِهِ دَوَاءَ دَائِهِمْ. فَإِذَا مَرُّوا بِآيَةٍ فِيهَا تَشْوِيقٌ رَكَنُوا إِلَيْهَا طَمَعًا، وَتَطَلَّعَتْ نُفُوسُهُمْ إِلَيْهَا شَوْقًا، وَظَنُّوا أَنَّهَا نُصَبَ أَعْيُنِهِمْ. وَإِذَا مَرُّوا بِآيَةٍ فِيهَا تَحْوِيفٌ أَصْغَوْا إِلَيْهَا مَسَامِعَ قُلُوبِهِمْ، وَظَنُّوا أَنَّ زَفِيرَ جَهَنَّمَ وَشَهِيقَهَا فِي أَصُولِ آذَانِهِمْ، فَهُمْ حَائُونَ عَلَى أَوْسَاطِهِمْ، مُفْتَرِشُونَ لِحَبَاهِهِمْ وَأَكْفَهُمْ وَرُكْبِهِمْ، وَأَطْرَافِ أَقْدَامِهِمْ، يَطْلُبُونَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى فِي فَكَاكِ رِقَابِهِمْ.»

2 - شب پرهیزکاران

پرهیزکاران در شب برپا ایستاده مشغول نمازند، قرآن را جزء جزء و با تفکر و اندیشه می خوانند، با قرآن جان خود را محزون و داروی درد خود را می یابند.

وقتی به آیه ای برسند که تشویقی در آن است، با شوق و طمع بهشت به آن روی آورند، و با جان پرشوق در آن خیره شوند، و گمان می برند که نعمت های بهشت برابر دیدگانیشان قرار دارد، و هرگاه به آیه ای می رسند که ترس از خدا در آن باشد، گوش دل به آن می سپارند، و گویا صدای برهم خوردن شعله های آتش، در گوششان طنین افکن است، پس قامت به شکل رکوع خم کرده، پیشانی و دست و پا بر خاک مالیده، و از خدا آزادی خود را از آتش جهنم می طلبند.

3 - نهار المتقین

«وَأَمَّا النَّهَارَ فَحُلَمَاءُ عُلَمَاءَ، أَبْرَارٌ أَتْقِيَاءَ. قَدْ بَرَّاهُمْ الْخَوْفُ بَرِّي الْقِدَاحِ يَنْظُرُ إِلَيْهِمُ النَّاسُ فَيَحْسَبُهُمْ مَرْضَى، وَمَا بِالْقَوْمِ مِنْ مَرَضٍ؛ وَيَقُولُ: لَقَدْ خُولِطُوا!»

وَلَقَدْ خَالَطَهُمْ أَمْرٌ عَظِيمٌ! لَا يَرْضَوْنَ مِنْ أَعْمَالِهِمُ الْقَلِيلَ، وَلَا يَسْتَكْبِرُونَ الْكَثِيرَ. فَهُمْ لِأَنْفُسِهِمْ مُتَّهِمُونَ، وَ مِنْ أَعْمَالِهِمْ مُشْفِقُونَ إِذَا رُكِّي أَحَدٌ مِنْهُمْ خَافَ مِمَّا يُقَالُ لَهُ، فَيَقُولُ: أَنَا أَعْلَمُ بِنَفْسِي مِنْ غَيْرِي، وَرَبِّي أَعْلَمُ بِي مِنِّي بِنَفْسِي! اللَّهُمَّ لَا تُؤَاخِذْنِي بِمَا يَقُولُونَ، وَاجْعَلْنِي أَفْضَلَ مِمَّا يَظُنُّونَ، وَاعْفِرْ لِي مَا لَا يَعْلَمُونَ.»

3 - روز پرهیزکاران

پرهیزکاران در روز، دانشمندی بُردبار، و نیکوکارانی باتقوا هستند که ترس الهی آنان را چونان تیر تراشیده لاغر کرده است، کسی که به آنها می نگرد می پندارد که بیمارند اما آنان را بیماری نیست، و می گوید، مردم در اشتباهند!

در صورتی که آشفتگی ظاهرشان، نشان از امری بزرگ است. از اعمال اندک خود خشنود نیستند، و اعمال زیاد خود را بسیار نمی شمارند. نفس خود را متهم می کنند، و از کردار خود ترسناکند. هرگاه یکی از آنان را بستانند، از آنچه در تعریف او گفته شد در هراس افتاده می گوید: من خود را از دیگران بهتر می شناسم و خدای من، مرا بهتر از من می شناسد، بار خدایا، مرا بر آنچه می گویند محاکمه نفرما، و بهتر از آن قرارم ده که می گویند، و گناهایی که نمی دانند بیامرز!

4 - علامات المتقين

«فَمِنْ عَلَامَةِ أَحَدِهِمْ أَنَّكَ تَرَى لَهُ قُوَّةً فِي دِينٍ، وَحَزْمًا فِي لِينٍ، وَإِيمَانًا فِي يَقِينٍ، وَحِرْصًا فِي عِلْمٍ، وَعِلْمًا فِي حِلْمٍ، وَقَصْدًا فِي غَيٍّ، وَخُشُوعًا فِي عِبَادَةٍ، وَتَجَمُّلاً فِي فَاقَةٍ، وَصَبْرًا فِي شِدَّةٍ، وَطَلَبًا فِي حَلَالٍ، وَنَشَاطًا فِي هُدًى، وَتَحَرُّجًا عَنْ طَمَعٍ. يَعْمَلُ الْأَعْمَالِ الصَّالِحَةَ وَهُوَ عَلَى وَجَلٍ. يُمَسِّي وَهْمُهُ الشُّكْرَ، وَيُصْبِحُ وَهْمُهُ الذِّكْرُ. يَبِيتُ حَذِرًا وَيُصْبِحُ فَرِحًا؛ حَذِرًا لَمَّا حَذَرَ مِنَ الْغَفْلَةِ، وَفَرِحًا بِمَا أَصَابَ مِنَ الْفَضْلِ وَالرَّحْمَةِ.

إِنْ اسْتَصْعَبَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ فِيمَا تَكَرَّرَ لَمْ يُعْطِهَا سُؤْلَهَا فِيمَا نُحِبُّ. قُرَّةُ عَيْنِهِ فِيمَا لَا يَزُولُ، وَزَهَادَتُهُ فِيمَا لَا يَبْقَى، يَمْرُجُ الْحِلْمَ بِالْعِلْمِ، وَالْقَوْلَ بِالْعَمَلِ. تَرَاهُ قَرِيبًا أَمَلُهُ، قَلِيلًا زَلَلُهُ، خَاشِعًا قَلْبُهُ، قَانِعَةً نَفْسُهُ، مَنزُورًا أَكْلُهُ، سَهْلًا أَمْرُهُ، حَرِيزًا دِينُهُ، مَيَّتَةً شَهْوَتُهُ، مَكْظُومًا غَيْظُهُ.

الْحَيِّرْ مِنْهُ مَأْمُولٌ، وَالشَّرُّ مِنْهُ مَأْمُونٌ. إِنْ كَانَ فِي الْعَافِلِينَ كُتِبَ فِي الدَّاكِرِينَ، وَإِنْ كَانَ فِي الدَّاكِرِينَ لَمْ يُكْتَبْ مِنَ الْعَافِلِينَ. يَعْفُو عَمَّنْ ظَلَمَهُ، وَيُعْطِي مَنْ حَرَمَهُ، وَيَصِلُ مَنْ قَطَعَهُ، بَعِيداً فُحْشُهُ، لَيِّنًا قَوْلُهُ، غَائِباً مُنْكَرُهُ، حَاضِراً مَعْرُوفُهُ، مُقْبِلاً خَيْرُهُ، مُدْبِراً شَرُّهُ. فِي الزَّلَازِلِ وَقُورٌ، وَفِي الْمَكَارِهِ صُبُورٌ، وَفِي الرَّخَاءِ شُكُورٌ. لَا يَحْجِيفُ عَلَى مَنْ يُبْغِضُ، وَلَا يَأْتُمُّ فِيمَنْ يُحِبُّ. يَعْتَرِفُ بِالْحَقِّ قَبْلَ أَنْ يُشْهَدَ عَلَيْهِ، لَا يُضِيعُ مَا اسْتُحْفِظَ، وَلَا يَنْسَى مَا ذُكِّرَ، وَلَا يُنَابِزُ بِالْأَلْقَابِ، وَلَا يُضَارُّ بِالْجَارِ، وَلَا يَتَشَمَّتُ بِالْمَصَائِبِ، وَلَا يَدْخُلُ فِي الْبَاطِلِ، وَلَا يُخْرِجُ مِنَ الْحَقِّ. إِنْ صَمَتَ لَمْ يَغْمَهُ صَمْتُهُ، وَإِنْ صَحِكَ لَمْ يَغْلُ صَوْتُهُ، وَإِنْ بُغِيَ عَلَيْهِ صَبَرَ حَتَّى يَكُونَ اللَّهُ هُوَ الَّذِي يَنْتَقِمُ لَهُ. نَفْسُهُ مِنْهُ فِي عَنَاءٍ، وَالنَّاسُ مِنْهُ فِي رَاحَةٍ. أَتْعَبَ نَفْسَهُ لِأَخْرَتِهِ، وَأَرَّاحَ النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ. بَعْدَهُ عَمَّنْ تَبَاعَدَ عَنْهُ زُهْدٌ وَنَزَاهَةٌ، وَدُنُوهُ مِمَّنْ دَنَا مِنْهُ لِينٌ وَرَحْمَةٌ. لَيْسَ تَبَاعُدُهُ بِكِبَرٍ وَ عَظَمَةٍ، وَلَا دُنُوهُ بِمَكْرٍ وَخَدِيعَةٍ.

قال: فصعق همام صعقة كانت نفسه فيها. فقال أمير المؤمنين عليه السلام:
أَمَّا وَاللَّهِ لَقَدْ كُنْتُ أَخَافُهَا عَلَيْهِ. ثُمَّ قَالَ: أَهَكَذَا تَصْنَعُ الْمَوَاعِظُ الْبَالِغَةُ بِأَهْلِهَا؟ فقال له
قائل: فما بالك يا أمير المؤمنين؟ فقال عليه السلام: وَيَحْكُ، إِنَّ لِكُلِّ أَجَلٍ وَقْتاً لَا يَعْدُوهُ، وَسَبَباً لَا
يَتَجَاوَزُهُ. فَمَهْلًا، لَا تَعُدْ لِمِثْلِهَا، فَإِنَّمَا نَفَثَ الشَّيْطَانُ عَلَى لِسَانِكَ!»

4 - نشانه های پرهیزکاران

و از نشانه های یکی از پرهیزکاران این است که او را اینگونه می بینی: در دینداری
نیرومند، نرمخو و دوراندیش است، دارای ایمانی پر از یقین، حریص در کسب دانش، با
داشتن علم بردبار، در توانگری میانه رو، در عبادت فروتن، در تهیدستی آراسته، در سختی
ها بردبار، در جستجوی کسب حلال، در راه هدایت شادمان و پرهیز کننده از طمع ورزی،
می باشد.

اعمال نیکو انجام می دهد و ترسان است، روز را به شب می رساند با سپاسگزاری، و
شب را به روز می آورد با یاد خدا، شب می خوابد اما ترسان، و بر می خیزد شادمان، ترس
برای اینکه دچار غفلت نشود، و شادمانی برای فضل و رحمتی که به او رسیده است.

اگر نفس او در آنچه دشوار است فرمان نبرد، از آنچه دوست دارد محروم می کند. روشنی چشم پرهیزکار در چیزی قرار دارد که جاودانه است، و آن را ترک می کند که پایدار نیست، بردباری را با علم، و سخن را با عمل، در می آمیزد. پرهیزگار را می بینی که: آرزویش نزدیک، لغزش هایش اندک، قلبش فروتن، نفسش قانع، خوراکش کم، کارش آسان، دینش حفظ شده، شهوتش در حرام مرده و خشمش فرو خورده است.

مردم به خیرش امیدوار، و از آزارش در امانند. اگر در جمع بیخبران باشد نامش در گروه یادآوران خدا ثبت می گردد، و اگر در یادآوران باشد نامش در گروه بیخبران نوشته نمی شود. ستمکار خود را عفو می کند، به آن که محرومش ساخته می بخشد، به آن کس که با او بریده می پیوندد، از سخن زشت دور، و گفتارش نرم، بدی های او پنهان، و کار نیکش آشکار است.

نیکی های او به همه رسیده، آزار او به کسی نمی رسد. در سختی ها آرام، و در ناگواری ها بردبار و در خوشی ها سپاسگزار است. به آن که دشمن دارد ستم نکند، و نسبت به آن که دوست دارد به گناه آلوده نشود. پیش از آن که بر ضد او گواهی دهند به حق اعتراف می کند، و آنچه را به او سپرده اند ضایع نمی سازد، و آنچه را به او تذکر دادند فراموش نمی کند. مردم را با لقب های زشت نمی خواند، همسایگان را آزار نمی رساند، در مصیبت های دیگران شاد نمی شود و در کار ناروا دخالت نمی کند، و از محدوده حق خارج نمی شود.

اگر خاموش است سکوت او اندوهگینش نمی کند، و اگر بخندد آواز خنده او بلند نمی شود، و اگر به او ستمی روا دارند صبر می کند تا خدا انتقام او را بگیرد. نفس او از دستش در زحمت، ولی مردم در آسایشند. برای قیامت خود را به زحمت می افکند، ولی مردم را به رفاه و آسایش می رساند. دوری او از برخی مردم، از روی زهد و پارسایی، و نزدیک شدنش با بعضی دیگر از روی مهربانی و نرمی است. دوری او از تکبر و خودپسندی، و نزدیکی او از روی حيله و نیرنگ نیست. (سخن امام که به اینجا رسید، ناگهان همّام ناله ای

زد و جان داد. امام علیه السلام فرمود: (سوگند به خدا من از این پیش آمد بر همّام می ترسیدم. سپس گفت: آیا پندهای رسا با آنان که پذیرنده آنند چنین می کند؟ شخصی رسید و گفت: چرا با تو چنین نکرد؟ امام علیه السلام پاسخ داد: وای بر تو، هر اُجلی وقت معینی دارد که از آن پیش نیفتد و سبب مشخصی دارد که از آن تجاوز نکند. آرام باش و دیگر چنین سخنانی مگو، که شیطان آن را بر زبانت رانده است. ⁽²¹⁵⁾

2 - رسالت پاکان

خطبه 140 نهج البلاغه

«التحذير من الغيبة و التميمه

وَإِنَّمَا يَنْبَغِي لِأَهْلِ الْعِصْمَةِ وَالْمُصْنُوعِ إِلَيْهِمْ فِي السَّلَامَةِ أَنْ يَرْحَمُوا أَهْلَ الذُّنُوبِ وَالْمَعْصِيَةِ، وَيَكُونُ الشُّكْرُ هُوَ الْغَالِبَ عَلَيْهِمْ، وَالْحَاجِزَ لَهُمْ عَنْهُمْ، فَكَيْفَ بِالْعَائِبِ الَّذِي عَابَ أَخَاهُ وَغَيْرَهُ بَيِّنَاؤُهُ! أَمَا ذَكَرَ مَوْضِعَ سِتْرِ اللَّهِ عَلَيْهِ مِنْ ذُنُوبِهِ مِمَّا هُوَ أَعْظَمُ مِنَ الذَّنْبِ الَّذِي عَابَهُ بِهِ! وَكَيْفَ يَذُمَّ بِذَنْبٍ قَدْ رَكِبَ مِثْلَهُ! فَإِنْ لَمْ يَكُنْ رَكِبَ ذَلِكَ الذَّنْبَ بِعَيْنِهِ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ فِيمَا سِوَاهُ، مِمَّا هُوَ أَعْظَمُ مِنْهُ.

وَإِنَّمَا اللَّهُ لَئِنْ لَمْ يَكُنْ عَصَاهُ فِي الْكَبِيرِ، وَعَصَاهُ فِي الصَّغِيرِ، لَحَزَاءُتُهُ عَلَى عَيْبِ النَّاسِ أَكْبَرُ! يَا عَبْدَ اللَّهِ، لَا تَعْجَلْ فِي عَيْبِ أَحَدٍ بِذَنْبِهِ، فَلَعَلَّهُ مَغْفُورٌ لَهُ، وَلَا تَأْمَنْ عَلَى نَفْسِكَ صَغِيرَ مَعْصِيَةٍ، فَلَعَلَّكَ مُعَذَّبٌ عَلَيْهِ. فَلْيَكْفُفْ مَنْ عَلِمَ مِنْكُمْ عَيْبَ غَيْرِهِ لِمَا يَعْلَمُ مِنْ عَيْبِ نَفْسِهِ، وَلْيَكُنِ الشُّكْرُ شَاغِلًا لَهُ عَلَى مُعَافَاتِهِ مِمَّا ابْتُلِيَ بِهِ غَيْرُهُ.»

ترجمه خطبه 140

پرهیز دادن از غیبت و بدگویی

به کسانی که گناه ندارند، و از سلامت دین برخوردارند، رواست که به گناهکاران ترحم کنند، و شکر این نعمت گذارند، که شکر گذاری آنان را از عیب جویی دیگران بازدارد، چرا و چگونه آن عیب جو، عیب برادر خویش گوید؟ و او را به بلایی که گرفتار است سرزنش می کند؟ آیا به خاطر ندارد که خدا چگونه او را بخشید و گناهان او را پرده پوشی فرمود؟ چگونه دیگری را بر گناهی سرزنش می کند که همانند آن را مرتکب شده! یا گناه دیگری انجام داده که از آن بزرگتر است؟ به خدا سوگند! اگر خدا را در گناهان بزرگ عصیان نکرده و تنها گناه کوچک انجام داد، اما جرأت او بر عیبجویی از مردم، خود گناه بزرگتری است.

ای بنده خدا، در گفتن عیب کسی شتاب مکن، شاید خدایش بخشیده باشد، و بر گناهان کوچک خود ایمن مباش، شاید برای آنها کیفر داده شوی، پس هر کدام از شما که به عیب کسی آگاه است، به خاطر آن چه که از عیب خود می داند باید از عیبجویی دیگران خودداری کند، و شکر گذاری از عیوبی که پاک است او را مشغول دارد از اینکه دیگران را بیازارد.

3 - روش برخورد با اشتباهات دوستان

خطبه 141 نهج البلاغه

1 - «التحذير من سماع الغيبة

أَيُّهَا النَّاسُ، مَنْ عَرَفَ مِنْ أَخِيهِ وَثِيقَةَ دِينٍ وَسَدَادَ طَرِيقٍ، فَلَا يَسْمَعَنَّ فِيهِ أَقَاوِيلَ الرِّجَالِ. أَمَّا إِنَّهُ قَدْ يَرْمِي الرَّايِي، وَتُخْطِئُ السَّهَامُ، وَيُجِيلُ الْكَلَامُ، وَبَاطِلُ ذَلِكَ يَبُورُ، وَاللَّهُ سَمِيعٌ وَشَهِيدٌ. أَمَّا إِنَّهُ لَيْسَ بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ إِلَّا أَرْبَعُ أَصَابِعَ.»

ترجمه خطبه 141

1 - پرهیز از شنیدن غیبت

ای مردم! آن کس که از برادرش اطمینان و استقامت در دین، و درستی راه و رسم را سراغ دارد، باید به گفته مردم درباره او گوش ندهد. آگاه باشید! گاهی تیرانداز، تیر افکند و تیرها به خطا می رود، سخن نیز چنین است، درباره کسی چیزی می گویند که واقعیت ندارد و گفتار باطل تباه شدنی است، و خدا شنوا و گواه است.

بدانید که میان حق و باطل جز چهار انگشت فاصله نیست.

2 - معرفة الحق و الباطل

«فَسئِلْ عَلِيًّا، عَنْ مَعْنَى قَوْلِهِ هَذَا، فَجَمَعَ أَصَابِعَهُ وَوَضَعَهَا بَيْنَ أُذُنِهِ وَعَيْنِهِ ثُمَّ قَالَ:

الْبَاطِلُ أَنْ تَقُولَ سَمِعْتُ، وَالْحَقُّ أَنْ تَقُولَ رَأَيْتُ!»

2 - شناخت حق و باطل

(پرسیدند، معنای آن چیست؟ امام عَلِيٌّ انگشتان خود را میان چشم و گوش گذاشت و

فرمود): باطل آن است که بگویی شنیدم، و حق آن است که بگویی دیدم.

پی نوشت ها

- 1 - تاکنون هزاران فیش تحقیقاتی از حدود 700 عنوان در یک هزار جلد، کتاب پیرامون حضرت امام علی «علیه السلام» فراهم آمده است.
- 2 - خطبه 6/175، نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف
- 3 - ینابیع المودة ص 40، قالت فاطمه (س): نَظَرَ رَسُولَ اللَّهِ (ص) إِلَى عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ قَالَ: «هَذَا وَ شِيعَتُهُ فِي الْجَنَّةِ»
- 4 - نامه 5/45 نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف
- 5 - خطبه 3/209 نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف
- 6 - اسناد و مدارک این خطبه به شرح زیر است:
 1. کتاب الغارات ص 235 و 249: ابن هلال ثقفی (متوفای 283 هجری)
 - 2 - تحف العقول ص 176 و 177: ابن شعبه حرانی (متوفای 380 هجری)
 - 3 - کتاب المجالس ص 137: شیخ مفید (متوفای 413 هجری)
 - 4 - کتاب أُمّالی ص 24: شیخ طوسی (متوفای 460 هجری)
 - 5 - بشارة المصطفی ص 52: طبری (متوفای 553 هجری)
 - 6 - مجموعه ورام ص 62 و 489: شیخ ورام (متوفای 605 هجری)
 - 7 - جمهرة رسائل العرب ج 1 ص 487: احمد زکی صفوت
 - 8 - تاریخ طبری ج 6 ص 3246: طبری (متوفای 310 هجری)
 - 9 - کتاب أُمّالی ص 152 و 153: شیخ مفید (متوفای 413 هجری)
 - 10 - بحار الانوار ج 2 ص 110: مرحوم مجلسی (متوفای 1110 هجری)
 - 11 - منیة المرید (بنقل بحار): شهید ثانی (متوفای 965 هجری)
 - 12 - بحار الانوار ج 8 ص 286 و 324
- کمپانی: مرحوم مجلسی (متوفای 1110 هجری)
- 13 - ارشاد القلوب ص 108: مرحوم دیلمی (متوفای 771 هجری)
- 14 - بحار الانوار ج 80 ص 23: مرحوم مجلسی (متوفای 1110 هجری)
- 15 - غرر الحکم ج 3 ص 47 و 60: مرحوم آمدی (متوفای 588 هجری)
- 16 - غرر الحکم ج 2 ص 91 و 282 و 283 و 388 و 589: مرحوم آمدی (متوفای 588 هجری)

- 7 - اسناد و مدارک این خطبه به شرح زیر است:
1. کتاب الیقین ص 196: سید بن طاووس (متوفای 664 هجری)
2. فروع کافی ج 4 ص 198 و 168 / ج 1 ص 219: مرحوم کلینی (متوفای 328 هجری)
3. من لایحضره الفقیه ج 1 ص 152: شیخ صدوق (متوفای 380 هجری)
4. ربیع الابرار ص 113 ج 1: زمخشری (متوفای 538 هجری)
5. اعلام النبوة ص 97: ماوردی (متوفای 450 هجری)
6. بحار الانوار ج 13 ص 141 و ج 60 ص 214: مرحوم مجلسی (متوفای 1110 هجری)
7. منهاج البراعة ج 2 ص 206: ابن راوندی (متوفای 573 هجری)
8. نسخه خطی نهج البلاغه ص 180: نوشته سال 421
9. نسخه خطی نهج البلاغه ص 216: نوشته ابن مؤدب سال 499 هجری
10. دلائل النبوة: بیهقی (متوفای 569 هجری)
11. کتاب السیره والمغازی: ابن یسار
12. کتاب خصال ج 1 ص 163 حدیث 171 / ص 655 و 500: شیخ صدوق (متوفای 380 هجری)
13. غرر الحکم ج 1 ص 294 و ج 2 ص 110: مرحوم آمدی (متوفای 588 هجری)
14. بحار الانوار ج 63 ص 214 و ج 13 ص 141: مرحوم مجلسی (متوفای 1110 هجری)
15. غرر الحکم ج 4 ص 435 و 438 و 477: مرحوم آمدی (متوفای 588 هجری)
16. غرر الحکم ج 3 ص 20 و 39 و 300 و 311 و 373: مرحوم آمدی (متوفای 588 هجری)
17. غرر الحکم ج 6 ص 276 و 279 و 431: مرحوم آمدی (متوفای 588 هجری)
18. غرر الحکم ج 2 ص 62 و 343: مرحوم آمدی (متوفای 588 هجری)
19. غرر الحکم ج 5 ص 119 و 156: مرحوم آمدی (متوفای 588 هجری)
20. ارشاد ج 1 ص 315: شیخ مفید (متوفای 413 هجری)
21. بحار الانوار ج 14 ص 477: مرحوم مجلسی (متوفای 1110 هجری)
22. احتجاج ج 1 ص 141: مرحوم طبرسی (متوفای 588 هجری)
- 8 - نامه 16/27 نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف
- 9 - نامه 16/27 نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف
- 10 - سوره الرحمن آیه 7
- 11 - نهج البلاغه خطبه 32/91 معجم المفهرس مؤلف، اسناد و مدارک این خطبه به شرح زیر است:
1. عقد الفرید ج 2 ص 406: ابن عبدربه (متوفای 328 هجری)

2. کتاب توحید ص 34: شیخ صدوق (متوفای 380 هجری)
3. ربیع الابرار ج 1 باب الملائكة: زمخشری (متوفای 538 هجری)
4. النهاية ج 2 ص 116 (اکثر لغات این خطبه شرح شده است): ابن اثیر (متوفای 606 هجری)
5. فرج المهموم ص 56: سیدبن طاووس (متوفای 64-66 هجری)
6. تیسیر المطالب ص 202: یحیی بن الحسین (متوفای 424 هجری)
7. غررالحکم ج 6 ص 193 و 212: مرحوم آمدی (متوفای 588 هجری)
8. غررالحکم ج 5 ص 21: مرحوم آمدی (متوفای 588 هجری)
- 9 تفسیر عیاشی: عیاشی (متوفای 300 هجری)
10. بحارالانوار ج 3 ص 257 و ج 3 ص 148: مرحوم مجلسی (متوفای 1110 هجری)
11. بحارالانوار ج 4 ص 274 و ج 57 ص 115: مرحوم مجلسی (متوفای 1110 هجری)
12. بحارالانوار ج 54 ص 106: مرحوم مجلسی (متوفای 1110 هجری)
13. غررالحکم ج 4 ص 633: مرحوم آمدی (متوفای 588 هجری)
14. غررالحکم ج 5 ص 102: مرحوم آمدی (متوفای 588 هجری)
15. احتجاج ج 1 ص 200: مرحوم طبرسی (متوفای 588 هجری)
16. اصول کافی ج 1 ص 90 و 135: مرحوم کلینی (متوفای 328 هجری)
17. ارشاد ج 1 ص 217: شیخ مفید (متوفای 413 هجری)
- 12 - اسناد و مدارک این خطبه به شرح زیر است:
1. ربیع الابرار ج 1 ص 227: زمخشری (متوفای 538 هجری)
2. منهاج البراعة ج 3 ص 341: ابن راوندی (متوفای 573 هجری)
3. نسخه خطی نهج البلاغه ص 338: نوشته سال 421 هجری
4. غرر الحکم ج 5 ص 84: مرحوم آمدی (متوفای 588 هجری)
- 13 - اسناد و مدارک این جملات نورانی به شرح زیر است:
1. روضه کافی ج 8 ص 352: مرحوم کلینی (متوفای 328 هجری)
2. منهاج البراعة ج 2 ص 348: ابن راوندی (متوفای 573 هجری)
3. نسخه خطی نهج البلاغه ص 184: نوشته سال 421 هجری
4. دعائم الاسلام ج 2 ص 539: قاضی نعمان (متوفای 63-36 هجری)
5. بحار الانوار ج 8 ص 707 و ج 27 ص 251: مرحوم مجلسی (متوفای 1110 هجری)
6. بحار الانوار ج 17 ص 93: مرحوم مجلسی (متوفای 1110 هجری)

7. بحار الانوار ج 41 ص 360: مرحوم مجلسی (متوفای 1110 هجری)
- 14 - خطبه سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ 10/216 نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف
- 15 - خطبه 1/216 تا 7 نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف
- 16 - اسناد و مدارک این خطبه به شرح زیر است:
1. کتاب النهایة (در ماده عذر و نخم) ج 1 ص 46: ابن اثیر (متوفای 630 هجری)
2. کتاب النهایة ج 3 ص 198: ابن اثیر (متوفای 630 هجری)
3. بحار الانوار ج 8 ص 399 و ج 16 ص 284: مرحوم مجلسی (متوفای 1110 هجری)
4. ینایع المودة ص 358: قندوزی (متوفای 1270 هجری)
5. أمالی (مجلس 24): شیخ مفید (متوفای 413 هجری)
6. الامامة والسياسة ج 1 ص 151: ابن قتیبة (متوفای 276 هجری)
7. تذكرة الخواص ص 100: ابن جوزی (متوفای 576 هجری)
8. الغارات ج 2 ص 488: ابن هلال ثقفی (متوفای 283 هجری)
9. کتاب ارشاد ص 157/173: شیخ مفید (متوفای 413 هجری)
10. کتاب مسترشد ص 73: طبری امامی (متوفای 310 هجری)
11. تفسیر قرآن ج 1 ص 384: علی بن ابراهیم قمی (متوفای 307 هجری)
12. محاسن ج 1 ص 308: علامه برقی (متوفای 280 هجری)
13. اصول کافی ج 1 ص 60/54 و 61 و ج 1 ص 54: مرحوم کلینی (متوفای 328 هجری)
14. روضه کافی ص 58 ج 3: مرحوم کلینی (متوفای 328 هجری)
15. تاریخ ج 2 ص 136: ابن واضح (متوفای 292 هجری)
16. بحار الانوار ج 1 ص 159 و ج 2 ص 290: مرحوم مجلسی (متوفای 1110 هجری)
17. بحار الانوار ج 8 ص 705 و ج 41 ص 332: مرحوم مجلسی (متوفای 1110 هجری)
18. دستور معالم الحكم ص 132: قاضی قضاعی (متوفای 454 هجری)
19. احتجاج ج 1 ص 290: مرحوم طبرسی (متوفای 588 هجری)
20. البصائر والذخائر ص 32: توحیدی (متوفای 380 هجری)
21. مشکاة الانوار ص 223: طبرسی (متوفای 548 هجری)
22. تاریخ ج 2 ص 198: یعقوبی (متوفای 284 هجری)
23. تیسیر المطالب ص 191: یحیی بن الحسین (متوفای 424 هجری)
24. وافی ج 2 ص 280: علامه فیض کاشانی (متوفای 1091 هجری)

25. مرآت العقول ص 38: مرحوم مجلسی (متوفای 1110 هجری)
26. فروع کافی ج 5 ص 369: مرحوم کلینی (متوفای 328 هجری)
- 17 - حکمت 5/252 نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف
- 18 - خطبه 1/13 نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، اسناد و مدارک این خطبه به شرح زیر است:
 1. الاخبار الطوال ص 153: دینوری (متوفای 282 هجری)
 2. مروج الذهب ج 2 ص 377: مسعودی (متوفای 346 هجری)
 3. عیون الاخبار ج 1 ص 217: ابن قتیبہ (متوفای 276 هجری)
 4. عقد الفرید ج 4 ص 328: ابن عبد ربہ (متوفای 328 هجری)
 5. بحار الانوار ج 8 ص 445 کمیانی: مرحوم مجلسی (متوفای 1110 هجری)
 6. تذکرۃ الخواص: سبط ابن الجوزی (متوفای 654 هجری)
 7. ارشاد ص 123: شیخ مفید (متوفای 413 هجری)
 8. الجمل ص 203: واقدی (متوفای 207 هجری)
 9. الجمل ص 201: شیخ مفید (متوفای 413 هجری)
 10. احتجاج ص 250/ج 1 ص 171: مرحوم طبرسی (متوفای 620 هجری)
 11. تفسیر القمی ص 655: علامہ قمی (متوفای 307 هجری)
 12. کتاب أمالی ص 78: شیخ طوسی (متوفای 460 هجری)
 13. الکنی والاسماء ج 1 ص 143: علامہ دولابی (متوفای 310 هجری)
- 19 - پایتخت پادشاهان حیره
- 20 - علی و حقوق بشر ج 1 ص 82 - و - کامل ابن اثیر ج 2 ص 44 - و - تذکرۃ الخواص ص 108 - و - کشف الغمه ج 1 ص 203
- 21 - سنن این ماجه ج 2 ص 3 - و - تذکرۃ الخواص ابن جوزی ص 316 و 16 - و - کشف الغمه ج 2 ص 78 - و - ینایع الموده ص 197 - و - نهج الحیاء فرهنگ سخنان حضرت فاطمه «سلام الله علیها» ص 297 حرف م (مشکلات زندگی)
- 22 - کامل بهائی ج 1 ص 161 - و - خصایص نسائی
- 23 - کشف الغمه جلد 1 ص 374 - و - جلاء العیون مجلسی
- 24 - ینایع الموده ص 172 - و - تذکرۃ الخواص
- 25 - اصل الشیعه و اصولها ص 65 - و - نشر الدرر، سعید بن منصور بن الحسین الآبی
- 26 - شرح ابن ابی الحدید ج 1 ص 7

- 27 - خطبه 209 نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف
- 28 - الغارات ج 1 ص 88 - و - بحارالانوار ج 8
- 29 - كشف الغمه ص 37
- 30 - حلية الابرار ج 1 ص 357
- 31 - حلية الابرار ج 1 ص 329
- 32 - حلية الابرار ج 1 ص 348
- 33 - بحارالانوار ج 40 ص 327
- 34 - بحارالانوار ج 40 ص 327
- 35 - امام على عليه السلام جرج جرداق ج 1 ص 81
- 36 - اسناد و مدارك نامه 3 به شرح زیر است:
1. كتاب أمالی ص 256 مجلس 51 حديث 10: شيخ صدوق (متوفای 381 هـ.)
 2. تذكرة الخواص ص 138: ابن جوزی حنفی (متوفای 654 هـ.)
 3. دستور معالم الحكم ص 135: قاضی قضاعی (متوفای 454 هـ.)
 4. كتاب اربعین ص 98 ح 14: شيخ بهائی (متوفای 1030 هـ.)
 5. بحار الانوار ج 17 ص 77: مجلسی (متوفای 1110 هـ.)
 6. منهاج البراعة ج 3 ص 8: ابن راوندی (متوفای 573 هـ.)
 7. بحار الانوار ج 74 ص 277 ح 1 ب 12: مجلسی (متوفای 1110 هـ.)
 8. بحارالانوار ج 41 ص 155 ح 48 ب 107: مجلسی (متوفای 1110 هـ.)
 9. شرح نهج البلاغه ج 3 ص 19: مجلسی (متوفای 1110 هـ.)
 10. بحارالانوار ج 33 ص 485 ح 690: مجلسی (متوفای 1110 هـ.)
 11. حلية الاولياء ج 8 ص 101 و 102: ابونعیم اصفهانی (متوفای 402 هـ.)
- 37 - شريح بن حارث را عمر منصب قضاوت داد و حدود 60 سال در مقام خود باقی ماند اما سه سال در دوران عبدالله بن زبیر از قضاوت کناره گرفت و در زمان حجاج استعفا داد، در دوران حکومت امام عليه السلام خلافی مرتکب شد که او را به روستایی در اطراف مدینه تبعید کرد و دوباره به کوفه بازگرداند.
- 38 - سوره مؤمنون آیه 78
- 39 - نامه 3 نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف
- 40 - اسناد و مدارك خطبه 209 به شرح زیر است:
1. قوت القلوب ج 1 ص 531: ابو طالب مکی (متوفای 382 هـ.)

2. عقد الفريد ج 2 ص 188 و 189 وج 1 ص 329: ابن عبد ربه مالکی (متوفای 328 هـ).
3. اصول کافی ج 1 ص 410 و 411 ح 1: کلینی (متوفای 328 هـ).
4. ربيع الابرار ج 4 (باب اللهو و اللذات: زمخشری معتزلی (متوفای 538 هـ).
5. كتاب اختصاص ص 152: شيخ مفيد (متوفای 413 هـ).
6. تلبیس ابلیس ص 248: ابن جوزی حنفی (متوفای 597 هـ).
7. تذكرة الخواص ص 106: ابن جوزی حنفی (متوفای 654 هـ).
8. بحار الانوار ج 63 ص 320 ب 3: مجلسی (متوفای 1110 هـ).
9. بحار الانوار ج 40 ص 336 ح 17: مجلسی (متوفای 1110 هـ).
10. بحار الانوار ج 73 ص 155 ح 36 ب 26: مجلسی (متوفای 1110 هـ).
11. بحار الانوار ج 67 ص 118 ح 8 ب 51: مجلسی (متوفای 1110 هـ).
12. تفسير نورالثقلين ج 2 ص 24 و 25: حویزی (متوفای 1112 هـ).
13. تفسير نور الثقلين ج 5 ص 189: عبد علی حویزی (متوفای 1112 هـ).
14. بحار الانوار ج 41 ص 123 ح 32: مجلسی (متوفای 1110 هـ).
15. مستدرک الوسائل ج 3 ص 237: محدث نوری (متوفای 1320 هـ).
- 41 - خطبه 209 نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف
- 42 - طبقات ابن سعد ج 8 ص 14 - و - الاصابة ج 8 ص 158 - و - اخبار الموفقیات ص 376
- 43 - انوار نعمانيه ص 18 - و - بحار الانوار ج 9
- 44 - ناسخ التواريخ امير المؤمنين عليه السلام - و - كامل مبرد ص 153
- 45 - شرح ابن ابی الحديد نقل از تجلی فضیلت ص 62
- 46 - بحار الانوار ج 40 ص 327 و 325
- 47 - تذكرة الخواص ص 120
- 48 - بحار الانوار ج 40 ص 323 - و - تذكرة الخواص ص 120
- 49 - اسناد و مدارک حکمت 103 به شرح زیر است:
1. تحف العقول ص 212: ابن شعبه حرانی (متوفای 380 هـ).
2. كتاب طبقات ج 3 ص 28: ابن سعد (متوفای 230 هـ).
3. حلیة الاولیاء ج 1 ص 83: ابو نعیم اصفهانی (متوفای 402 هـ).
4. مطالب السؤل ج 1 ص 15: ابن طلحه شافعی (متوفای 652 هـ).
5. سراج الملوک ص 244: طرطوشی (متوفای 520 هـ).

6. روض الاخیار ص 72 و 180: محمد بن قاسم
7. تذکرة الخواص ص 108: ابن جوزی حنفی (متوفای 654 هـ.)
8. ذخائر العقبی ص 102: طبری شافعی (متوفای 460 هـ.)
9. کتاب أمالی ج 1 ص 153: سید مرتضی (متوفای 436 هـ.)
10. بحار الانوار ج 41 ص 161 باب 107: مجلسی (متوفای 1110 هـ.)
11. غرر الحکم ج 2 ص 656: آمدی (متوفای 588 هـ.)
12. خصائص الاثمة ص 96 و 97: سید رضی (متوفای 406 هـ.)
13. ارشاد القلوب ج 1 ص 199 باب 26: دیلمی (متوفای قرن 8 هـ.)
14. بحار الانوار ج 70 ص 129: مجلسی (متوفای 1110 هـ.)
15. مستدرک الوسائل ج 3 ص 273: محدث نوری (متوفای 1320 هـ.)
16. ربیع الابرار ج 4 ص 630 ح 3: زمخشری معتزلی (متوفای 538 هـ.)
17. نثرالدرج ج 1 ص 286: وزیر ابی سعد آبی (متوفای 421 هـ.)
- 50 - حکمت 103 نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف
- 51 - مناقب ابن شهر آشوب ج 1 ص 366 از احیاء العلوم.
- 52 - برای اطلاع بیشتر از زهد امام علی «علیه السلام» به بحار الانوار ج 40 - و - تذکرة الخواص ابن جوزی - و - مناقب آل ابی طالب - و - ابن شهر آشوب ج 1، مراجعه کنید.
- 53 - نامه 45 نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف
- 54 - حلیة الابرار بحرانی ج 1 ص 35
- 55 - حلیة الابرار بحرانی ج 1 ص 355
- 56 - اصول کافی ج 1 ص 411 - و - شرح خوئی ج 13 - و - وسائل الشیعه ج 1 ص 279
- 57 - نهج البلاغه خطبه 209 معجم المفهرس مؤلف
- 58 - نهج البلاغه خطبه 209 (معجم المفهرس)
- 59 - شرح خوئی ج 21 ص 152 - و - نهج البلاغه حکمت 103 معجم المفهرس مؤلف
- 60 - غایة المرام - و - کفایة الخصام ص 648
- 61 - بحار الانوار ج 8 - و - الغارات ج 1
- 62 - بحار الانوار ج 8 ص 622
- 63 - منهاج البراعة ج 17 ص 85 - و - بحار الانوار ج 40 ص 325
- 64 - وسائل الشیعه ج 11 ص 83

- 65 - قصری که نعمان بن منذر پادشاه حیره به دستور فرمانروای ایران برای بهرام گور از شاهزادگان ایران بنا نمود.
- 66 - حکومت در اسلام ص 350
- 67 - تذکرة الخواص ص 109 - و - کشف الغمه ج 1 ص 222
- 68 - تذکرة الخواص ص 109 - و - کشف الغمه ج 1 ص 222
- 69 - نهج البلاغه خطبه 2/23 معجم المفهرس مؤلف
- 70 - علی و حقوق بشر ج 1 ص 82 جرداق - و - استيعاب درحاشیه اصابه ج 2 ص 50 - و - کشف الغمه ج 1 ص 222 - و - تذکرة الخواص ص 109
- 71 - الغارات ج 1 ص 82
- 72 - مناقب ابن شهر آشوب ج 2 ص 104
- 73 - امالی شیخ صدوق، و علی عليه السلام از ولایت تا شهادت ص 279 - و - مناقب ابن شهر آشوب ج 2 ص 124 - و - بحارالانوار ج 84 ص 196
- 74 - الغدير ج 3 ص 222
- 75 - بحارالانوار ج 19 ص 67
- 76 - سفينة البحار مادة قوا
- 77 - نهج البلاغه خطبه 115/192 معجم المفهرس مؤلف
- 78 - بحارالانوار ج 33 ص 233 - و - صحيح مسلم ج 15 ص 178 - و - صحيح بخارى ج 5 ص 245 - و - كنز العمال ج 13 ص 121 ش 36388
- 79 - نهج البلاغه نامه 19/45 معجم المفهرس مؤلف
- 80 - شرح نهج البلاغه ابن ابی الحديد ج 20 ص 316 و 626
- 81 - نهج البلاغه نامه 7/ 62 معجم المفهرس مؤلف
- 82 - سفينة البحار ج 1 ص 149
- 83 - شرح ابن ابی الحديد ج 1 خطبه 13
- 84 - مصعب بن عمير بن هاشم بن عبد مناف مكنی به ابو عبدالله از فضلاء و از بهترین صحابه و از سبقت گیرندگان به اسلام است. اسلام آورد هنگامی که رسول الله صلی الله علیه و آله در دار الارقم بود. اسلام خویش را از ترس پدر و مادرش پوشیده داشت و چون پدر و مادر از این امر آگاه شدند او را زندانی نمودند تا اینکه او به حبشه مهاجرت کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله او را با دوازده تن، اهل عقبه دوم فرستاد تا اهالی مدینه را فقاقت بیاموزد و بر آنها قرآن تلاوت کند. او نخستین کسی است که به گردآوری جماعت در دین پرداخت. به دست او سعد بن معاذ

اسلام آورد. جنگ بدر را دیده است و در اُحد به شهادت رسید در حالی که 40 ساله بود، همسر او و حمه دختر جحش بود. (تهذیب الاسماء - 1 - 97).

85 - ارشاد مفید ص 47 - و - تاریخ ابن سراج

86 - اختصاص شیخ مفید ص 47

87 - ابن اثیر، الکامل فی التاریخ ج 2 ص 154

88 - کتاب خصال شیخ صدوق ص 560

89 - ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه ج 14 ص 251، و خوارزمی نیز در کتاب المناقب ص 223 روایت

می کند که (علی علیه السلام) در جریان شورا به این فداکاری که ندای آسمانی را در پی داشت، بر اعضای شورا احتجاج کرد).

90 - احزاب آیه 8 - 14

91 - تاریخ طبری ج 2 ص 239 - و - طبقات کبری ج 2 ص 68

92 - واقدی رعب شدید مسلمانان را با این جمله مجسم می کند: «كَأَنَّ فَوْقَ رُؤُسِهِمُ الطَّيْرُ: گویی بر سرشان

پرنده نشسته بود.» کتاب المغازی ج 2 ص 470 ط - أعلمی

93 - ابن ابی الحدید شرح نهج البلاغه ج 13 ص 248

94 - بحارالانوار ج 20 ص 215

95 - سوره انبیاء آیه 89

96 - کنزالفوائد ص 137

97 - بحارالانوار ج 20 ص 227

98 - مُثْلُهُ کردن، یعنی: قطعه قطعه کردن بدن شخص

99 - بحارالانوار ج 20 ص 216 - و - مستدرک حاکم ج 3 ص 32

100 - تاریخ طبری ج 2 ص 300

101 - مجمع البیان ج 9 ص 120 - و - سیره حلبی ج 2 ص 43 - و - سیره ابن هشام ج 3 ص 349 -

و - بحارالانوار ج 21 ص 40

102 - ابن ابی الحدید از سرگذشت فرار این دو سردار سخت متأثر گشته و در قصیده معروف خود چنین

می گوید:

و ما انس لا انس اللّٰذین تقدما و فرهما و الفر، قد علما

«خوب اگر همه چیز را فراموش کنم که هرگز سرگذشت این دو سردار را فراموش نخواهم کرد، زیرا آنان شمشیر به دست گرفته و به سوی دشمن رفتند و با اینکه می دانستند فرار از جهاد حرام است، پشت به دشمن کرده، فرار نمودند.»

و للراية العظمى و قد ذهبها ملابس ذل فوقها و جلابيب
«آنها پرچم بزرگ را به سوی دشمن بردند ولی در عالم معنی پرده هائی از ذلت و خواری آن را پوشانیده بود.»

و یشلهما من آل موسی شمردل طویل نجاد السیف، اجید یعبوب
(یک جوان تندرو از فرزندان موسی آنان را طرد می کرد، جوان بلند بالا که بر اسب تندرو سوار بود.)
103 - هنگامی که علی علیه السلام در خیمه سخن فوق را از پیامبر شنید، با دلی پر از شوق چنین گفت: «اللهم لا مُعْطَى لِمَا مَنَعْتَ وَلَا مَنَاعَ لِمَا أُعْطِيَ» سیره حلبی ج 3 ص 41.
104 - عبارت تاریخ طبری در این بحث چنین است؛ فتطاوول ابوبکر و عمر.
105 - بحار ج 21 ص 28
106 - صحیح مسلم ج 5 ص 195 - و - صحیح بخاری ج 5 ص 22، 23.
107 - دژهای که دو فرمانده قبلی موفق به گشودن آنها نشده بودند و با فرار خود ضربه جبران ناپذیری بر حیثیت ارتش اسلام زده بودند.

- 108 - تاریخ طبری ج 2 ص 300 - و - سیره ابن هشام ج 3 ص 349
109 - تاریخ یعقوبی ج 2 ص 46
110 - ارشاد ص 59
111 - بحار الانوار ج 21 ص 40
112 - عتبة بن ربیعہ پدرِ مادرِ معاویه، و ولید بن عتبة دائی او، و شیبیه برادر عتبة بود.
113 - تاریخ طبری ج 2 ص 148 - و - سیره ابن هشام ج 1 ص 625
114 - نهج البلاغه نامه 64
115 - شرح ابن ابی الحدید ج 17 ص 65 - و - فرائد السمطين ج 1 ص 349
116 - علی و حقوق بشر ج 1 ص 77 جرج جرداق - و - نهج البلاغه حکمت 322 معجم المفهرس مؤلف
117 - حکمت 322 نهج البلاغه مجم المفهرس مؤلف
118 - حکمت 37 نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف
119 - تاریخ یعقوبی ج 2 ص 29 - و - الغارات ثقفی ص 32

120 - به اعراب بادیه نشین که در آفتاب چهره شان سرخ می شد و ایرانیان که رنگشان سرخ و سفید بود، سرخ پوست می گفتند.

121 - کتاب الغارات ثقفی ص 341 - و - نقش ائمه در احیاء دین ج 14 علامه عسگری

122 - خبر یاد شده در کتاب کافی و وافى و تهذیب و مَنْ لایحضره الفقیه آمده است.

123 - شجره طوبی ص 407 - و - دُرُّ المطالب

124 - کوكب درى ج 2 ص 132

125 - کوكب درى ج 2 ص 131

126 - مناقب ابن شهر آشوب

127 - بحار الانوار ج 41 ص 220 - 221، از بشارة المصطفی ص 86 - و - ابن شهر آشوب آنرا در

مناقب تج 2 ص 334 باب اموره مع المرضى و الموتى بطور اختصار نقل کرده است.

128 - بحار الانوار ج 41 ص 52 - و - مناقب آل ابیطالب ج 2 ص 11

129 - مناقب ابن شهر آشوب ج 1 ص 366 - و - بحار الانوار ج 8 - و - الغارات ج 1

130 - خصال ج 1 ص 188

131 - شرح ابن ابی الحديد ج 11 ص 274

132 - ثمرات الانوار ج 2 ص 260

133 - روضه کافی ص 58 و 63 - و - تاریخ الخلفاء سیوطی 136

134 - بحار الانوار ج 41 ص 48 حدیث 1

135 - تاریخ طبری ج 4 ص 53

136 - بیماری آنانسیسم، یعنی شخصی با خود کاری بکند که جُنُب شود.

137 - روضة المتقین ج 8 ص 266 - و - شرح نهج البلاغه ابن ابی الحديد ج 20 ص 25 و ج 12 ص

253

138 - سفینه البحار ج 1 ص 34 و 35 - و - کافی ج 5 ص 555 - و - روضة المتقین ج 8 ص 123

139 - مجالس الواعظین ج 1 ص 279 - و - عین الحیاة و مجموعه ورام

140 - بهج الصباغه ج 12 ص 212

141 - ابواب الجنان و مجالس الواعظین ج 1 ص 281

142 - نهج السعادة ج 4 ص 26 - و - معادن الحکمة ج 1 ص 304

143 - تاریخ یعقوبی ج 2 ص 193 - و - مناقب امیرالمؤمنین «علیه السلام» ج 2 ص 84

144 - سوره نساء آیه 86

- 145 - حلیة المتقین باب یازدهم فصل دوم
- 146 - حلیة المتقین باب یازدهم، فصل دوم
- 147 - حلیة المتقین باب یازدهم، فصل دوم
- 148 - حلیة المتقین باب چهارم، فصل سوم
- 149 - نامه 70 نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف - و - ترجمه صوت العدالت الانسانیه ص 102
- 150 - قرظه از یاران پیامبر خدا ﷺ است. اسدالغابة ج 4 ص 202 است.
- 151 - علی «علیه السلام» و فرزندانش ص 170
- 152 - ناسخ التواریخ ج 1 ص 221
- 153 - حلیة المتقین باب 14، فصل نهم و دهم
- 154 - حلیة المتقین باب 14 فصل نهم و دهم
- 155 - ذمی به یهودیان و مسیحیانی می گویند که در پناه اسلام زندگی می کنند.
- 156 - کافی ج 2 ص 670 کتاب العشرة باب حُسن الصَّحابة
- 157 - حلیة المتقین باب 14 فصل نهم و دهم
- 158 - حلیة المتقین باب 13 فصل پنجم
- 159 - حکمت 354 و 291 نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف
- 160 - حکمت 354 نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف
- 161 - حلیة الابرار ج 1 ص 383
- 162 - روضة الواعظین ص 131 مجلس 10 - و - مناقب آل ابی طالب 2 ص 97
- 163 - وسائل الشیعة ج 11 ص 49 ابواب الجهاد العدو باب 19
- 164 - الامامة و السياسة ج 1 ص 20 - 19
- 165 - اسرار آل محمد ص 32
- 166 - الامامة و السياسة ج 1 ص 19
- 167 - سلیم بن قیس کوفی که از تابعین بشمار می رود، عصر امیرالمؤمنین «علیه السلام» و حسنین علیهما السلام و امام سجاد علیهما السلام را درک کرده و در دوران حکومت حجاج بن یوسف در حدود سال نَوَدِ هجری قمری درگذشت. کتاب او بنام اصل سلیم یکی از اصول معتبر شیعه بشمار می رود. امام صادق علیهما السلام فرمود: هرکس از دوستان و پیروان ما کتاب سلیم بن قیس هلالی را نداشته باشد، چیزی از مسائل امامت نزد او نیست و از وسیله های ما هیچ آگاهی ندارد. آن کتاب الفبای شیعه و سری از اسرار آل محمد «صلی الله علیه و آله و سلم» است، که اخیراً با نام اسرار آل محمد ﷺ منتشر شده است.

- 168 - اسرار آل محمد ص 35 - 34
- 169 - اسرار آل محمد ص 35 - 34
- 170 - تاریخ آل محمد ص 140 می نویسد: امیرالمؤمنین علیه السلام به مقابله و درگیری راضی نبود و گرنه به آسانی نمی توانستند از پنجه زبیر، قهرمان بنی هاشم شمشیر بگیرند و کارهای ناجوانمردانه دیگری انجام دهند.
- 171 - اسرار آل محمد ص 34
- 172 - شرح ابن ابی الحدید ج 2 ص 20، و شرح نهج البلاغه عبده ج 1 ص 62 - و - نهج البلاغه معجم المفهرس خطبه 26 / 3
- 173 - شرح ابن ابی الحدید ج 2 ص 20
- 174 - نامه 62 نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف
- 175 - خطبه 5 نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف
- 176 - صحیح بخاری ج 8 ص 185
- 177 - شرح حدیدی ص 6 نامه 45 - و - شرح فیض ج 2 ص 958
- 178 - اختصاص ص 178 - و - بحارالانوار ج 8 ص 103
- 179 - شرح ابن ابی الحدید ج 1 ص 141
- 180 - تاریخ یعقوبی ج 2 ص 133
- 181 - نام همدان در آن روز همکاتانا بود.
- 182 - آتش پرستان
- 183 - خداوند علم و شمشیر ص 124-123 نقل از علی علیه السلام پیشوای مسلمین
- 184 - شرح نهج البلاغه فیض ج 1 ص 43
- 185 - پژوهش عمیق ص 411
- 186 - نهج البلاغه خطبه 146 و 134 مربوط به مشورت خلیفه دوم با امام است.
- 187 - شرح نهج البلاغه فیض، ذیل کلام 14 - و - تاریخ کامل ج 2 ص 450 - و - ارشاد شیخ مفید ج 1 ص 197
- 188 - در جنگ قادسیه، تعداد لشگریان یزدگرد، 120 هزار نفر و تعداد مسلمانان سی و چند هزار نفر بود که با یاری خدا پیروز شدند.
- 189 - خطبه 146 نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف
- 190 - خطبه 134 نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف
- 191 - ثمره الاوراق ج 2 ص 15 به نقل از پژوهش عمیق ص 414

- 192 - ارشاد شیخ مفید باب 1 فصل 58 ص 190 - و - مناقب ابن شهر آشوب ج 2 ص 356
- 193 - مناقب ابن شهر آشوب ج 2 ص 356
- 194 - شرح نهج البلاغه فیض ج 1 ص 39
- 195 - جامع السعادات ج 2 ص 140
- 196 - مستدرک الوسائل ج 13 ص 48 - و - بحارالانوار ج 43 ص 81 و 31 - و - وسائل الشیعه ج 14 ص 123 - و - قرب الاسناد ص 25 - و - لثالی الاخبار ج 1 ص 83
- 197 - محجة البیضاء ج 3 ص 104
- 198 - نامه 116/31 نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف
- 199 - نامه 31 نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف
- 200 - خطبه 80 نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف
- 201 - خطبه 80 نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف
- 202 - بحارالانوار ج 43 ص 133 - و - شرح ابن ابی الحدید ج 3 ص 257 - و - مناقب ابن شهر آشوب ج 3 ص 356 - و - کنز العمال ج 13 ص 108 - و - مختصر تاریخ دمشق ج 17 ص 136
- 203 - مغیره قرشی، هاشمی است در زمان رسول خدا ﷺ در مکه پیش از هجرت متولد شد و گفته اند جز شش سال از زندگانی رسول خدا ﷺ را درک ننمود، کنیه اش ابو یحیی بود، علی علیه السلام وصیت کرد که مغیره پس از او با امامه ازدواج کند، او نیز امامه را همسر خود نمود، و او کسی است که بر روی ابن ملجم چادر انداخت در هنگامی که علی علیه السلام را شمشیر زدند، او بسیار نیرومند بود و با علی علیه السلام در صفین حضور یافت، در خلافت خلیفه سوم قاضی بود و از پیامبر «علیه السلام» یک حدیث روایت کرده است (اسد الغابة - 4 - 408)
- 204 - ناسخ التواریخ امیرالمؤمنین علیه السلام ج 4 فصل آخر
- 205 - حق الیقین، ص 52 - و - صحیح مسلم - و - صحیح ترمذی
- 206 - سفرنامه ناصر خسرو ص 157
- 207 - تاریخ اسلام 80 - 61 ص 158
- 208 - دائرة المعارف تشیع ج 3 ص 264
- 209 - (وَإِنْ خِفْتُمْ أَنْ لَا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً) ، آیه 3 سوره نساء
- 210 - وسائل الشیعه ج 15 ص 85 حدیث 3
- 211 - امالی شیخ صدوق ص 43 - و - جلاء العیون مجلسی
- 212 - كشف الغمة ج 1 ص 374 - و - جلاء العیون مجلسی

213 - نامه 24 نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف

214 - همام بن شريح از شيعيان اميرالمؤمنين «عليه السلام» بود. (قاموس الرجال)

215 - آن شخص با تفكرات شيطاني مي خواست بگويد: آنچه را به همام گفتي واقعيت ندارد وگرنه در جان

تو نيز تأثير مي كرد، كه امام عليه السلام فرمود اين سخن از شيطان است، زيرا هر كسي توان و قدرت تحمل خاصي دارد.

فهرست مطالب

3.....	سرآغاز
6.....	امام علی علیه السلام و اخلاق اسلامی
7.....	اول - الگوهای رفتاری و عنصر زمان و مکان
9.....	دوم - اقسام الگوهای رفتاری
10.....	نقش اخلاق در نظم اجتماعی
10.....	1 - تکامل جامعه و ارزش ها
12.....	2 - ضد ارزش ها و سقوط جوامع بشری
14.....	3 - نقش عدالت در تحقق ارزش ها
15.....	4 - ارتباط اخلاق با نظم اجتماعی، سیاسی
20.....	عوامل نظم اجتماعی، سیاسی جامعه
20.....	اول - اخلاق اجتماعی و رعایت حقوق
22.....	دوم - اخلاق اجتماعی، رهنمودهای قرآن
23.....	سوم - اخلاق سیاسی، اطاعت از رهبری
24.....	چهارم - ارزش های اخلاقی
26.....	فصل اول - اخلاق فردی امام علی علیه السلام
26.....	1. ساده زیستی امام علیه السلام
27.....	1 - ابزار و وسائل ساده زندگی
29.....	2 - ازدواج ساده
31.....	3 - غذای ساده
37.....	4 - پرهیز از سکونت در خانه های مجلل
41.....	5 - استفاده از فرش های ساده
42.....	6 - فراهم کردن لوازم زندگی
43.....	7 - سادگی در لوازم خانه

44	8 - ساده زیستی در کمال توانائی
45	9 - زهد و سادگی
48	10 - پرهیز از زر اندوزی
49	2 - ساده پوشی امام علی
50	1 - جایگاه لباس های ساده
53	2 - آثار ساده پوشی
54	3 - اصلاح لباس بادت خویش
54	4 - پیراهن محدود
55	5 - اعتراض به ساده پوشی امام علی
56	6 - استفاده از لباس بافته شده خانواده
57	7 - پوشش با حوله ای ساده
58	8 - سادگی در لباس
59	3 - خودکفائی
59	1- خودکفائی در امور زندگی
61	2- فروش وسائل زندگی
62	3- استفاده از دسترنج خویش
63	4- انجام کارهای ضروری
64	4 - عبادت و حالات معنوی امام علی
64	1 - مدهوش در عبادت
66	2 - عبادت در کودکی
67	5 - شجاعت و مردانگی
67	1- شجاعت و چالاکي در کودکی
68	2 - شجاعت بی همانند امام علی
70	3 - زخم های علی در پیکار
72	4- شجاعت و خط شکنی

73	5 - شجاعت و جنگاوری
74	6- جلوه های شجاعت امام علی علیه السلام
74	الف - پرچمداری بی همانند
76	ب - تنها مدافع خستگی ناپذیر
79	ج - درهم شکننده قهرمان قریش
88	د - کننده درِ خیبر
94	ه - نابود کننده سران شرک و کفر
96	فصل دوم: اخلاق اجتماعی امام علی علیه السلام
97	1 - عدالت اجتماعی
97	1 - عدالت در رفتار اجتماعی
98	2 - احترام به شخصیت انسان ها
100	3- اصلاح اجتماعی (شکست نظام طبقاتی)
102	4 - عدالت نسبت به کودک سقط شده دشمن
103	2 - رسیدگی به یتیمان
103	1- خنداندن یتیمان
104	2- رسیدگی به محرومان
105	3- پرهیز از اخلاق پادشاهان
106	4- سرکشی از خانواده های شهداء و رفع مشکلات آنها
110	5 - کمک به یتیمان و همسران شهداء
112	3 - رسیدگی به جوانان
112	1- تهیه پیراهن بهتر برای جوان
113	4 - شرائط مهمانی
113	1- سه شرط پذیرش میهمانی
114	2 - قبول میهمانی
115	5 - سنّت گرائی احیای سنت های رسول خدا صلی الله علیه و آله

115.....	1- مبارزه با بدعت ها.....
116.....	2 - بردباری در مبارزه با تحریفات.....
119.....	6 - خویشتن داری در مشکلات اجتماعی.....
119.....	1- تحمل خشونت ها برای حق.....
121.....	2 - تحمل ناسازگاری های خوارج.....
123.....	7 - راه مبارزه با مفاسد اجتماعی.....
123.....	1- شلاق و ازدواج.....
124.....	2 - رواج فرهنگ ازدواج موقت.....
126.....	3 - مبارزه با خرافات در مسئله ازدواج.....
127.....	4 - رواج فرهنگ تعدد زوجات.....
128.....	8 - عفو و بخشندگی.....
128.....	1 - عفو برده خطاکار.....
129.....	2 - روش برخورد با نیازمند.....
130.....	9 - احترام به مردم.....
130.....	1- کمک به یهودی در راه مانده.....
131.....	2 - دستورالعمل برخورد با مردم.....
132.....	3 - عیادت از مریض.....
133.....	4 - آداب سلام کردن.....
135.....	5 - ارزش مصافحه کردن.....
136.....	6 - احکام عطسه زدن.....
137.....	7 - نقش روز جمعه در روابط اجتماعی.....
138.....	8 - احترام به آزادی مردم.....
141.....	10 - اخلاق در سفر.....
141.....	1 - شرائط همسفر.....
142.....	2 - حقوق همسفران.....

144	3 - مشکل گم شدن
144	4 - روش استفاده از حیوانات
145	11 - روابط اجتماعی
146	1 - روابط نیکو با خویشاوندان
147	2 - روش تبریک گفتن برای تولد فرزند
148	3 - اجازه ورود گرفتن
149	4 - روش برخورد با اسیر
150	5 - حمایت از پیران از کار افتاده
151	6 - پرچمدار رحمت
153	12 - سیاست سکوت و انتظار در جامعه اسلامی
153	1 - سیاست عدم درگیری و اقدام مسلحانه
161	2 - بحث و مناظره با سران کودتائی سقیفه
161	3 - مطالبه حق
163	4 - دخالت در مسائل مهم کشور اسلامی
163	الف - پاسخ به مشکلات سیاسی کشور
165	ب - پاسخ به مشاوره های سیاسی، نظامی
171	ج - حل مشکلات قضائی
173	فصل سوم - اخلاق همسر داری
173	1 - کمک در کارخانه
173	1 - علی علیه السلام و کمک به همسر
174	2 - تقسیم کار با همسر
175	2 - فرهنگ پرهیز در روابط اجتماعی
175	1 - بانوان و فرهنگ پرهیز
176	2 - دستورالعمل روابط اجتماعی بانوان ⁽¹⁹⁸⁾
177	3 - پرهیز در روابط زن و مرد ⁽²⁰⁰⁾

178.....	3 - شوهر نمونه.....
179.....	4 - تبلیغ فرهنگ ازدواج.....
179.....	1 - ازدواج های امام علی علیه السلام
181.....	2 - ازدواج با یکی از اسیران.....
182.....	3 - ازدواج در بصره پس از جنگ جمل.....
183.....	4 - عدالت با همسران.....
184.....	5 - مبارزه با خرافات در ازدواج.....
185.....	6 - تأمین هزینه زندگی.....
188.....	در چشمه سار نهج البلاغه.....
188.....	1 - سیمای پرهیزکاران (خطبه همام).....
195.....	2 - رسالت پاکان.....
197.....	3 - روش برخورد با اشتباهات دوستان.....
198.....	پی نوشت ها.....